

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228520

UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۹۵۶

Accession No. P 44

Author صدرالدین طبرانی

Title شکرستان

This book should be returned on or before the date last marked below.

شکرستان

در تاریخ شش هزار ساله خوزستان



بخش اول

از ابتدای تاریخ تا انقراض ساسانیان



تألیف

سید صدر الدین ظهیر الاسلام زاده دزفوله،

متخلص به «حجازی»



مهرماه ۱۳۰۸

چاپخانه « فردوسی » تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ که آئینه عبرت باشد دستور رجال و اهل فکرت باشد
 در هر ورقش نوشته با خط جلی درسی که توراً موجب حیرت باشد
 ستایشی که از دل و زبان چون منی آید شزای پیشگاه جناب جلال خداوندی
 که سلسله بشر را مظهر قدرت خود ساخته و کائنات را برای عبرت گرفتن
 وی جلوه گاه سوانح عجیبه تاریخ نموده نیست بلکه این ساحت قدس را
 سپاسی باید که بانور معرفت بعوالم وحدت سیر تواند کرد
 ثنائی که لایق بحضرت بود ثنائی است کز نور وحدت بود
 و در مقام قرب به مراسم عبودیت قیام کرده لا احصی گویان چون کروبیان
 بتکرار ما عرفناک پردازد

گفتند مسبحان افلاک سبحانک نحن ماعرفناک

پس بهتر آنستکه بتقدیم درود موفور بمقام امنع حضرت رسالت (ص)
 و ثنا کوئی بحضرت خاتم الولا یه (ع) خطبه را ختم کنم و بگویم :
 حس رقابت که از سجا یای ذاتی بشر بهمار میرود مرا در موقع مطالعه در
 تواریخ عالم عموماً و سر گذشته های اسلامیان و ایران خصوصاً تهییج میکرد
 که نگذارم در خوزستان نام مورخی برده نشود هر وقت کتابی از تواریخ یکی
 از ممالک و بلاد ایران مانند فارس نامه، تاریخ اصفهان، تاریخ خراسان
 تاریخ قم و غیره بدستم میرسید بجای لذت بردن و سیر کردن در زبان و
 مکان گذشتگان غرق غرق شرمساری گشته و موجبات ننوشتن تاریخ را
 حمل بر عدم قدردانی اهل خوزستان از دانشمندان خویش که در اغلب
 علوم پایه های محکم بجا گذارده، و پاهای مستحکم در هر علم داشته اند

نموده ، حسرت میخوردم این خیالات کم کم در اعماق دل و جان رسوخ یافته و رفته رفته جزء اخلاق و عاداتم شد بطوریکه در هر محفلی از تاریخ جائی ذکر میبرد من بشرح یکی از وقایع خوزستان پرداخته و فی الحقیقه در این مبارزه اسلحه خود را بکار میبردم اخیراً برخی از دوستان را بگمان رسید که مرا یشمی در کلاه و از تاریخ آگاه هم درخواست بلکه امر فرمودند بنگارش تاریخی اقدام و اوضاع خوزستان را بوسیله کتابی بعالمیان اعلام نمایم ولی دوسد قوی در جلوی اجرای این مقصود در پیش بود :

یکی نداشتن و سائل مخصوصاً کتب لازمه در دزفول که یکی از زوایای تاریخ دنیاست و مرا بنهیب خود صدای دور باش بگوش میرسانید و دیگر کثرت مشاغل زندگی که اوقاتم مستغرق کارهای خود بود و نداشتن معاون نیز مزید علت میشد

و از طرف دیگر امتثال امر دوستان بلکه امر حتمی الاجرای وجدان بندای لا تخف بسمت مقصدم میکشانید و صوت رسای و من یتوکل علی الله فهو حسبه از بند انتظار و تردیدم میرهانید قضاوت این دو مدعی در محکمه شوق نتیجه داد که باید (خفته شکل و لنگ و لوچ و بی ادب) (سوی اومی غیر و اورا می طلب) را بکار بندم و بستم و مدت ها راحت نمیشتم نخست کتب ذیل را از بلاد دوردست بدزفول حاضر ساختم - اغانی ابوالفرج معجم البلدان - معجم الادبا - مرصدا لاطلاع - احسن التقاسیم - کامل التواریخ - تاریخ طبری - تجارب الامم و ذیل آن - حبیب السیر - روضة الصفا - عالم آراء - جهان کشا - نزهة القلوب - فارسنامه - مرآت البلدان - منتظم ناصری - نگارستان - زینت المجالس - تحفة العالم - تذکره شوشتر - تذکره دزفول و کتب معتبره دیگر و سپس بمطالعه آنها

در اینجا چکامه که در تحت عنوان خرابه شوش سروده ام نگاشته دیباچه را خاتمه داده ابواب آتیه را که نخبه افکار مورخین است بروی خوانندگان محترم باز میسازم - و من الله الاستعانة

خرابه شوش

فصل بهاران بدو نوروز بود	طالع و دل خرم و فیروز برد
دوره خوشبختی ایران زمین	خوژشده رشك بهشت برین
راه لرستان شده مفتوح و باز	قافله پویان بنشیب و فراز
ریل بشهپور و (۱) به اهواز در	چرخ بخاریش به بحرو به بر
نفط روان جانب دریاستی	تحفه ایران بارو پاستی
از لب دریابصحاری لور (۲)	کارگران کارکنان همچو مور
دولت امروزه که پاینده باد	پادشاهش تا باید زنده باد
چون پدر مشفق بس مهربان	کرده توجه به خوژستانیان
مالیه را داده به مردی بزرگ	نظمیه راداده بشخصی سترگ
عدلیه را داده بیک دادگر	داده معارف بیکی پر هنر
کرده رئیس همه این امور	ناموری چشم بدش باد دور
تیغ زنی لیک عطارد قلم	نورده دیده جمشید جم
حضرت سرتیپ کیانی نژاد	مفخر اولاد جم و کیقباد

۱ - نام بندر بست که سابقاً خور موسی نام داشته و حالیه اولین ایستگاه راه آهن است

۲ - طول خوژستان از لب خلیج فارس تا آخر صحرای لور است که ریل کشی در آن شروع شده

حلقه ایرانرا باشد نگین	راست بگویم نبود عیب این
دیدن سرتیمم مأمون بود	مسکن من بلده دزفول بود
خرم و خوشدل ز نسیم بهار	جانب اه-واز شدم رهسپار

چشم من افتاد به شهری خراب	درسر ره بر لب شاهورآب (۱)
پایه فرو کرده بقلب سمک	همچو یکی کوه شده برفلک
سنگ و گلش حاکی عز و جلال	وسعت او تالی وهم و خیال
کی بده آبادان این سر زمین ؟	من بتحیر که چه بودست این
گفت بمن آندم این سرگذشت	هاتف غیبی بدلم بر گذشت
نام همین شهر بود شهر شوش	گفت سخن بشنو و میدار گوش
مفخر تاریخ بود در جهان	دوره عیلام و سلاطین آن
عهد عتیق است بحر فم کوا (۲)	یکنفرش رفت سوی سور یا
بابل ویران شده از اسپهش (۳)	فاتح آشور بود يك شهش
جزو غنائم بده در این دیار (۴)	استن ه-امورآب تاج-دا ر

- ۱ - شاهور رود خانه است که خرابه های شوش بفاصله اندکی در شرق آن واقعست برخی را عقیده بر آن است که در زیر زمین سر چشمه آن برود کرخه می پیوندد ولی بدی این آب بر خلاف این نظریه شهادت میدهد
- ۲ - در تورات می نویسد کدر لاهمر پادشاه عیلام هفتاد هزار نفر قشون به سوریه کشیده و حضرت لوط را اسیر ساخت بالاخره حضرت ابراهیم با سیصد و هیجده نفر بر او شیبخون آورده لوط را رها ساخت
- ۳ - سلاطین شوش اغلب بر بابل و آشور حمله برده و فتوحات نمایان کرده اند
- ۴ - ستون هامورابی که اقدم شرابع عالم بر آن منقور است جزو غنائمی است که سلاطین شوش از بابل آورده اند و حاله این ستون در موزه لوور پاریس است و مطالب مفصله راجع بانرا در کتاب **گلزار حجازی** از مؤلفات خویش نگاشته ام

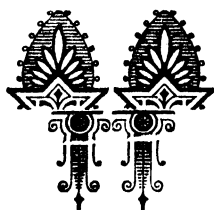
پادشاهی که بمدیابندند (۱)	باج گذاران بر اینان شدند
کوروش کیخسرو و عالی مقام	بوده نژادش زنژاد الام (۲)
حضرت جمشید همان داریوش	رادشهی بود زاو لادشوش (۳)
جمله سلاطین کیان سر بسر	نشو و نما کرده در این بوم و بر
پادشه اول ساسانیان	حضرت ارتاخشتر بابکان (۴)
کشت در این خطه شه اردوان	خاتمه بخشید به اشکانیان
تا که آبادی این شوش بود	نام جهان جمله فراموش بود
عکس عمل کرد سپس روزگار	خواست از این شهر بر آرد دمار
تاخت بر آن لشکر استمگری	قائد آن یکنفر اشعری (۵)
کرد همه مملکت ساسانیان	دسته خوش غارت بیگانگان
خیل عرب مدت سه قرن ونیم	بود بر این شهر عذاب الیم
بعد عرب ترک بر آن چیره شد	روز اهالی چو شب تیره شد
مدت صد سال بجنک وجدال	ترک و عرب با هم اندر قتال

- ۱ - مملکت مدیا که عراق عجم و آذربایجان را شامل بوده دارای سلاطین مقتدر ولی اغلب باج گذار سلاطین خوزستان بوده اند
- ۲ - کوروش یا سبروس که سلطنت حالیه ایران را تشکیل داده از طوائف آنزان و اصلا خوزستانی است
- ۳ - داریوش که در تواریخ ایران بنام جمشید معروف و یکی از بزرگترین سلاطین هخامنشی بلکه پادشاهان ایران است اصلا خوزستانی بوده و آثار زیادی در حفريات شوش از او بدست آمده
- ۴ - ارتخشتر که اردشیر گویند اردوان را در خوزستان مقتول و دولت ساسانی را تشکیل داد
- ۵ - قشون عرب اغلب خوزستان را در تحت فرماندهی ابوموسی اشعری مفتوح ساختند از آنزمان تا کنون با وجودیکه خوزستان رو بخرابی است هنوز دو خمس عایدات دولت از این ایالت است

ایند و طرف همچو دوسنك آسیا
ملت آن آرد شد و خورد گشت
از اثر زشتی این بوم شوم
سال بود هفتصد و بیشتر
از سخن هائف غیبی سر و ش
با دل پرانده و حال فکار
با رفقا گفتم این ما جرا
گفت امید است بدی بگذرد
حال **حجازی** و رفیقان او
من که در این مرز نما کرده ام
خواهم از الطاف خدای جهان
تازه کند مجد خوزستان ما

دانه مردم را کرده هبا
بوم فنا بر سر مردم گذشت
گشت بدین حال همین مرزو بوم
نیست ز عمران بخوزستان اثر (۱)
مغزو دلم آمده یکباره جوش
جانب اهواز شدم رهسپار
دست بر آورد یکی در دعا
مرغ سعادت سوی اینجا پرد
در اثر عمران گردد نكو
نعمت این آب و هوا خورده ام
وز اثر همت این حکمران
نور ببخشد بشبستان ما

۲ — مطابق آخرین تحقیقاتی که بعمل آمده شهر شوش و اهواز در حدود سنوات هفتصد هجری خراب و نام شهریت را فاقد شده اند موجبات این خرابی تا کنون مجهول است



باب اول

نام. نژاد. زبان. عادات. اخلاق و مذاهب خوزستان
در السنهٔ مردم اغلب کلمات را تغییراتی حاصل می شود
بطوریکه گاهی کلمه تمام حروف اصلی خود را از دست داده و حروف
دیگر بجای آن می آورند ولی اغلب یکحرف از حروف اصلیه باقی و وزن کلمه
نیز بجامی ماندشواهد این ادعا را علمای لغت و اشتقاق در کتب
خویش ایراد کرده اند و شاهد ما کلمات ذیل می باشد

۱ - کلمهٔ پاز در فارسی بمعنی لب آب و کنار رود و دریا بوده
نخست پاس و بعد پارس و اخیراً که معرب شد فارس گفته اند
۲ - کلمه هوز که تبدیل بخوز و اخیراً حوز گشته و اعراب
آن را به اهواز و احواز جمع بسته مصغر آنرا نیز حویزه گفته اند
اوج و اوجه و اوجیها و اواز یا محرفات کلمهٔ هوز اند که بمعنی
طائفه و قبیله و خانه است

۳ - شوش در فارسی بمعنی خوب است و شوشتر یعنی بهتر
محرفات این کلمه سوس - سوز - سوسا - شوش - شوشنه - سوسن
و شوشان می باشند بلکه برخی کلمه خوش، خوب. خوز و هوز را نیز
محرفات کلمهٔ فوق دانسته اند

در زبان لرستان که از شعبات زبان خوزستان است هنوز هوز را
بمعنی طائفه و خانواده استعمال کرده چنانکه گویند «اهوز کئی» یعنی
از چه طائفه و خاندانی تر که شاعر مشهور کرد گفته :

خوش دریه و خوش دوزان و تا چو پیش نو و و هوزان و
در اینجا هوز را بمعنی طائفه استعمال کرده و هوزان جمع

آنت شاید کلمه هوس در انگلیسی و حوش در عربی محرف همین کلمه باشند بهر حال با مراجعه به کتیبه داریوش که در بیستون است معلوم می شود متجاوز از دو هزار و چهار صد سال است که خوزستان بنامهای فوق مشهور و خیلی قبل از این تاریخ طائفه مهمی در آن مسکن داشته و یکی از ممالک پنجگانه ایران (چهار هزار سال قبل از کیخسرو) مملکت خوزستان بوده است

(توضیح) مملکت ایران که بین جیحون و فرات بوده به پنج قسمت یا پنج مملکت مستقل منقسم بوده که درازمنه سالفه استقلال آنها بهم خورده کم کم در تحت تسلط سلاطین فارس آمده اند و اسامی آن ممالک مطابق ذیل است

(۱) فارس (۲) عیلام « خوزستان » (۳) مدیا « عراق عجم » (۴) کلدی « عراق عرب » (۵) باختر « افغانستان » چون مقصود از این مقدمه نگارش تاریخ خوزستان است فقط مطالب راجع به آن را مرقوم می داریم .

مملکت خوزستان قبل از عصر پهلوانی الام (عیلام) نام داشته سپس بنام آنزان و بعدها خوزستان و اهواز و در این اواخر عربستان گفته اند

اما عیلام نام یکی از پسران سام بن نوح است که گویا بعد از طوفان باین حدود آمده (۱) و بمعنی کوهستان نیز آمده و کوه ایلام (کیلان) تا کنون مشهور است وجه تسمیه آن با آنزان معلوم نیست

لکن خط و زبان آنزانی از آثار حفریات شوش است که در اوایل قرن بیستم کشف شده در دوره هخامنشیان آیا خوزیا و اوجهی آوازی در دوره ساسانی خوزستان و در دوره تسلط عرب آن را احواز نامیده اند اما این که این مملکت را احواز گفته اند بواسطه تحریفی است که در کلمه هوز شده و این تحریفات از عادات مورخین عرب است چنانکه کرمانشاه را قرمیسین و کلپایکان را جر فادقان گویند هر چند مورخین عرب بعکس قائلند چنانچه یاقوت حموی گوید: (۱) اصل کلمه اهواز احواز بوده که جمع حوز است پارسیان آنرا تبدیل کرده و اهواز گفتند زیرا حرف حاء در لغت فارسی نیست و در زمان سلاطین فارس (مراد ساسانیانند) آن را خوزستان نامیده اند و برخی گویند نام آن هرمز بوده و برخی گویند طایفه بنام خوز در آن مسکن داشته

اما خوزستان بمعنی شکرستان استعمال شده زیرا در این مملکت شکر کاری زیاد بوده (۲)

شعراى متقدمین مانند فردوسی طوسی، نظامی گنجوی، سعدی شیرازی و غیره خوزستان را بواسطه زیادى شکر بمعنی شکرستان گفته اند و تسمیه محل باسم حال کرده اند نظامی گوید (۳)

لب لعلی چو لاله در بستان
خنده اش خونبهای خوزستان

نیز گوید (۴)

دهانی بود در تنگیش زوری
چو خوزستانی اندر چشم موری

(۱) مرا صد الاطلاع درافت اهواز

(۲) برهان قاطع و سایر کتب فرهنگ فارسی

(۳) هفت بیکر نظامی

(۴) خسرو و شبرین نظامی

مکو شکر حکایت مختصر کن چو گفتمی سوی خوزستان گذر کن
ز بس خنده که شهدش برشکرزد بخوزستان شد افغان طبر زد
بخوزستان در آمد خواه جبه سرمست طبرزد میر بود وقتد میخست
در دوره صفویه قسمت عرب نشین آنرا که از اهواز شروع کرده
بخلیج فارس و هور عظیم می پیوندد عربستان و قسمت علیا را مانند
سابق خوزستان گفته اند ولی در احکام دولتی قاجاریه مخصوصاً در دوره
ناصری کلمه عربستان شامل تمام خاک خوزستان شد

در سنه ۱۳۴۳ قمری مطابق ۱۳۰۳ شمسی بواسطه سرکشی
سردار اقدس شیخ خزعلخان که خواست عربستان را مستقل کند از
طرف دولت حکم شد در تمام دوائر دولتی و خطوط رسمی اینجا را
خوزستان نویسند و گویند و نام عربستان منسوخ گشت

نژاد

اغلب نژاد خوزستان از جنس ایرانی و پارت بوده (۱) ولی
شاپور ذوالاکتاف جزیره آمد و برخی دیگر از بلاد روم را فتح نموده
و اهل آنجا را بخوزستان آورده (۲) که هنوز ممکن است اخلاف ایشان
را از حیث خوشکلی و سفیدی بشره شناخت

در قرن اول و دوم هجری اعراب زیادی نیز بخوزستان آمده و مسکن
نموده که تا کنون باقی هستند و اغلب ایشان از نژاد خوارج قریش و
یمین اند و جنگهای خوارج با حکام بنی امیه و استیصال اغلب ایشان
بدستیاری ابن زیاد و مهلب بن ابی صفره از مشاهیر واقعات صدر اسلام

«۱» برخی از علمای فرانسه پارتها را جزو نژاد آریین شمرده اند

«۲» مهجم البلدان در لغت خوزستان

است (۱) و قبل از خوارج فقط طایفه بنی حنظله را شاپور ذوالاکتاف بخوزستان آورده ولی قبل از فتوح مسلمین اغلب بعربستان برگشته‌اند صاحب منجم العمران گوید (۲) سکان قدیم خوزستان عبارت بوده‌اند از الیمیون (الامیون) و سوسیون (اهدشوش) و کیسیون (اهالی کیش عراق) و اکسیون (اهوازیان) و غیر از ایشان

بستانی گوید (۳) قدیم ترین عجم فارسی خوزستانی‌اند شیندلر نژاد خوزستان را مخلوط از مغول (پارت) و زنگی (سامی) میدانند یکی از مورخین گوید اردشیر بابکان که تجدید عمارت شوشتر نمود جماعتی از ایرانیان را بخوزستان کوچ داد

ولی نژاد حالیه خوزستان مرکب است از (۱) عرب که در قسمت خوزستان سفلی مسکن دارند (۲) رومان که در دزفول و شوشتر ساکنند (۳) چند خانواری ترك که در اطراف شوشتر نشیمن دارند (۴) لرستانی فیلی که در دزفول ، ناصری و عبادان ساکنند (۵) - جمعی گیلانی (دیلم) که حالیه زبان و لباس و اطوارشان تبدیل بعربی شده (۶) بختیاری که در دزفول و رامهرمز و مسجد سلیمان و ناصری می‌نشینند (۷) جماعتی اصفهانی، طهرانی و سایر بلاد مشهوره ایران که در ادارات دولتی مستخدم یا بشغل تجارت مشغولند و مهد ایشان شهر ناصری و عبادان است ولی حالیه قسمت عمده اهالی عرب و از نژاد سامی میباشند و نخستین قوم خوزهم سومری و سمیتیک بوده‌اند

زبان خوزستان

زبان فارسی در قدیم پنج شعبه بوده پهلوی - دری - فارسی -

- «۱» کامل التواریخ ابن اثیر و تاریخ طبری و غیره
«۲» منجم العمران در ذیل لغت «۳» دائرة المعارف در ذیل لغت خوزستان

خوزی و سریانی که تمام این شعب را روی هم رفته فارسی گویند از جمله زبان پهلوی باصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان اختصاص داشته شیرویه بن شهر دارما سبندان قم بصره، کوفه، صیمره و کرمانشاه را نیز در قبال بلاد فوق محسوب داشته زبان دری اختصاص بمازندان و گیلان داشته، پارسی زبان اهل فارس و کرمان بوده سریانی در آشور و کلدان زبان بومی بشمار میرفتند و زبان خوزی مختص خوزستان، لرستان و بختیاری بوده و در تواریخ قدیم نیز دلائل بسیاری برای اثبات این ادعا هست از جمله ابوزید گوید (۱) عامه اهل خوزستان بفارسی و عربی تکلم نمایند لیکن زبان خوزی که زبان مخصوص ایشان است در آنجا نیز معمول است و این زبان غیر از عبرانی سریانی عربی و فارسی است مقدسی در احسن التقاسیم گوید «ولهم لسان لایفهم و لیس فی - اقالیم الاعاجم افصح من لسانهم» ابن حوقل در المسالك والممالك گوید و لساناً آخر خوزیاً لیس بعبرانی و لاسریانی و لافارسی

مسعودی در مروج الذهب نیز این مطلب را تأیید کرده است یاقوت گوید (۲) اما خوزیه لغت اهل خوزستان است و باین زبان ملوک و اشراف در خلوت و موقع استفراغ تکلم نمایند و در مواقع لغت بودن در حمام و آبن و بدن شوئی بزبان خوزی سخن گویند

ابن خوارزمی نیز مطالب فوق را ایراد نموده است کتیبه های مال میر بختیاری و يك قسمت از کتیبه های شوش و بیستون بزبان خوزی مرقوم است

-
- (۱) معجم البلدان در لغت خوزستان
(۲) معجم البلدان در لغت فهلوی (پهلوی)

ولی زبان حالیه خوزستان يك زبان مخلوطی است از فارسی عربی و خوزی که سکنه بومی آن خاصه شوشتر و دزفول بآن تکلم مینمایند لیکن چون بنظر دقت ملاحظه نمائیم کلمات بسیاری در السنه سکنه این خاک و الوار فیلی ملاحظه میشود که کلیه بسیط و خاصه اهالی آنجاست و میتوان گفت در این مملکت هزار لغت بسیط مستعمل است باستثنای کلمات محرفه و شکسته و در وقت تکلم اهالی بومی هیچ کس غیر از خودشان درك نمیکند که چه میگویند

نظر باینکه در هزار سال اخیر تمام شهرهای خوزستان باستثنای شوشتر و دزفول خراب شده و هر کدام از آنها که آباد شده غیر از شهر قدیم و سکنه آن از خارج آمده اند زبان اهالی تبدیل فقط این دو شهر میتوانند افتخار کنند که جوهر زبان خود را محفوظ داشته و با تمام حوادث ناگوار تاریخ و تطورات اوضاع زمانه مقاومت کرده اند و الوار بختیاری و فیلی هم زبان خود را نگهداری کرده و تا کنون در اغلب کلمات با مردم شوشتر و دزفول شریکند و من مقالات مبسوطی راجع باین زبان و تدوین زبان فارسی و اتحاد لهانی ایران نوشته ام و امیدوارم روزی آید که آن مرقومات یا مرحله عمل گذارده فقر زبان را از این ملت باستان دور سازد و چتر سر بلندی ایران را بواسطه داشتن زبان مستقل در گیتی بر افرازد

اخلاق و عادات خوزستان

در رسوم زندگی و عادات قومی هر ملتی که دقت کنیم اندازه تمدن و توحش آن قوم را در قدیم خواهیم فهمید و اگر بیشتر تفحص نمائیم نژاد آن قوم را که از چه سلسله و طایفه است نیز بدست خواهیم آورد بلکه مذهب قدیم وی نیز معلوم خواهد شد از همین نقطه نظر جمعی

از فلاسفه اساطیرالاولین اقوام را مورد بحث قرار داده عادات طوائف مختلفه بشر را تحقیق و با عادات سایر ملل تطبیق مینمایند و چندین مجاد کتاب در عوائد اقوام از این رهگذر نگاشته اند من هم بنوبه و اندازه اطلاعات خودم عوائد خوزستانیان را سابقا نگاشته و اولین قدم را در این راه که گذارده ام ولی در اینجا از ذکر آنها صرف نظر کرده مطالب سودمند تری مینگارم

خوزستانی در میدان مزاحمت که کوچکترین حیوانات ذره بینی برای کسب قوت جاب نفع و دفع ضرر کوشش کرده موانع را با تمام قوا دور میسازد و هر کس را دارای نام و نانی یافت با کمال جدیت سعی میکند او را هم رنگ خویش ساخته ذایل و زبوش نماید بعلاوه هر کس را دید شکست خورده یا ضرری برده خوشوقتی نموده و گاهی اظهار مینماید این ضرر از ناحیه من باورسیده است!

خوزستانی ضرر اندکش را در زیر ذره بین افکار خویش بزرگ نموده در هر جا و بهمه کسی از سوء حال خود حکایت و در هر مجلس سرشکایت باز کنند سود دیگران را نیز بهمین اندازه بزرگ دانسته بر او حسد برد

خوزستانی اگر صد دلیل حسی برای مزیت اوضاع کنونی دنیا و پیشرفت جامعه بشریت برایش بیاورند دل خود را بچند افسانه بی سر و ته خوش کرده و خیالات نیاکانش را بر مشهودات خویش ترجیح دهد خوزستانی با هزاران نکتت و بدبختی زندگی کرده شبانه روز با اوضاع نا گوار دست بگریبان است ولی هیچگاه مایل نیست یکی از هزار دردش را علاج کند و بقافله تمدن برسد و اجاق نیاکان خویش را روشن نماید

خوزستانی هر چه از آثار عام و تمدن مشاهده نماید بایک لاقیدی و خونسردی تلقی کرده ابداً حاضر نیست در مسیبات پیشرفت ممالك را قیه امان نظر نماید حتی لباس قدیم خود را بر هر لباس ترجیح بلا مرجح میدهد

خوزستانی اگر مبرزین خطبا و زبردست ترین فضلاء بخواهند یکی از ایشای را برای کشف حقیقتی تبلیغ نمایند بهیچ وسیله حاضر نشده بلکه با چهره عبوس و کمال نفهمی تن زده و طفره میرود خوزستانی خود را غیر از عرب و عجم دانسته و همه با نظر دوریت و بیگانگی مینگر دلی در فکر تجدید عظمت خود هم نمی باشد

خوزستانی . بجن ، چشم زخم ، ام الصبیان ، آل و سایر اساطیر چندان عقیده مند و علاقه مند است که اگر تمام انبیاء او را اعزم بخواهند ایشان را بشاه راه دانش سوق دهند ممکن است عمر گرانمایه تلف کرده و نتیجه نگیرند راستی بیرون آوردن کشتی شکسته از قعر دریا آسانتر است از بیرون کردن عقاید باطل از مغز جهال

خوزستانی از دوستی و محبت بهره ندارد بطوریکه افراد يك خاندان را نمی توان پیدا نمود که دو نفرشان باهم صمیمیت داشته و در امور مشترک متحد باشند

خوزستانی باهم بدین وبد مظنه است بطوریکه تمام قوای دولت نمی تواند يك حزب در ایشان تشکیل دهد تا چه رسد مردم خطیب و اهل قلم

بالجمله خوزستانی با وجودیکه از هیچ وضع دنیا خوشدل نیست و بهیچ قاعده و قانون دلبستگی ندارد و تنزل روزانه خود را بچشم می بیند و زیر دستی روزمره خویش را احساس میکند مانند گوساله مادر

حسن فقط بفکر خوردن خوابیدن بیکاری دل گردی و کشف است و هیچگاه بفکر اصلاح نیفتاده و اگر دیگری خواست از او بسعادت سوق دهد با کمال شدت مقاومت منفی کرده زیر بار دیگری نمی‌رود بالاخره خوزستانی واجب‌ات خود را نمیداند و نمی‌خواهد بداند

اخلاق خوزستان

اگر بنظر خیلی عمیق بنگریم میفهمیم که بشر همچنانکه صورت اخلاقی باهم شباهت دارند و ساختمان همه بر یک طرز است از حیث اخلاق و شباهت و توافق تمامه باهم دارند بطوریکه میتوان ایشان را اولاً يك آدم و ثراًد يك نفر دانست چنانچه ایلات افریقای غربی و چادر نشینان شرق اقصی را میتوان از حیث اغلب صفات برادر دانست ولی باز اخلاق دیگری در هر قوم می‌یابیم که بتوسط آشنائی به آن اخلاق ممکن است هر کس را شناخت که از چه نژاد و کدام مملکت و از کدام سمت يك مملکت است و این اخلاق چنان در خمیره ملل عجین شده‌اند که با طول زمان و اقامت در امکنه مختلفه جهان تبدیل پذیر نیستند

چنانچه قدما تحقیقات ذیل را در اخلاق خوزستانیان گفته و تا

کنون تغییر پذیرفته‌اند

صاحب کتاب العین گوید (۱) اهل اهواز بیخبل، حرق و ضعف نفس مشهورند و کسی که یکسال در آنجا بماند نقص العقل شود تب در اهواز بسیار رنگ اهل آنجا زرد و کدر است لهذا مغیره بن سلیمان گوید زمین اهواز مسمی است که در او طلا روید و زمین بصره طلائی است که در او مس روید

احمد بن محمد همدانی گوید (۲) اهل اهوار لثم ترین و بیخبل

(۱) معجم البلدان در ذیل لثم اهواز (۲) معجم البلدان ذیل لغت اهواز ایضا

ترین خلق و صبور ترین مردمند در غربت رفتن و در هر شهری ارایشان هست و این دلیل تلك چشمی و حرص ایشان است در جمع مال و از آداب شریف و مذاهب پسندیده و صناعات مشهوره در ایشان پیدا نمیشود و رنگ سرخ در صورت اهالی آنجا نایب و هوای آنجا قتل غربا و تب در اهواز بی اندازه است کسی که تب کرد بزودی خوب نمیشود گویند برخی از اطفال حین تولد تب دارند

نوشته اند (۱) کسری یکی از حکام خویش نوشت بدترین طعام را پشت بدترین حیوانات دست زشت ترین مردم برایم بفست حاکم سر ماهی شور بار خری کرده بدست يك فر خوزی برایش فرستاد، زنجشیری پنبه و خنزیر گفته در مائورات حضرات معصومین است (کویا حدیث نبوی است) لا ثبت الايمان فی قلب خوزی و لا هوزی و لا هودی (۲)

ابو خیره از حضرت امیرالمومنین عی علی مرتضی روایت کرده (۳) که فرمود ایس فی ولد آدم شر من الخوز و ام یکن منهم نجیب یعنی در بنی آدم شربرتر از اهل خوزستان نیست و نجیب در میان آنها نمی باشد

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده (۴) در خوزستان مسکن مکنید و زن از ایشان نخواهید زیرا بیوفا هستند

علم طبقات الامم و شناختن عادات ملی از علوم قدیم است که حالیه تکمیل شده و محربین خوزستان نیز کلماتی راجع باخلاق مردم گرفته اند از جمله سید محمد بن سید عبدالجسین شترری که مدت ها در

(۱) معجم البلدان در ذیل لغت خوز

(۲) معجم البحرین در ذیل لغت خوز

(۳) معجم البلدان در ذیل لغت خوز ایضا

(۴) جلد سوم رسایل الشیعه

دزفول بوده گفته اهل خوزستان سه قسمت لوطی - لوطی درست و قسمت سوم لوطی ترسند

اهل شوشتر در بخل و بد زبانی اهل درفول در ضعف نفس و بد گذرانی ایلات عرب در دزدی ایلات لر در غارت گیری و تملق ایلات بختیاری در غرور در خوزستان مشهورند

ولی در عین حال ذکاوت و سخاوت و رشادت ایلات خوزستان را نباید منکر شد و همه روی هم رفته ظلم کش ظالم مسکین و حریصند شاعری در هجو ایشان گفته (۱)

(بخوزستان اقوام عطا یا هم و اعیه * دنایر هم بیض و اعراضهم سود)
 ز بیاقوت گفته به زید گوید سوء داقی بخل زیاد هو ایرستی استخفاف
 بهم دیگر بر طباع اهالی حکم فرماست و گوشه گیری را غالباً مایل هستند
 بطور کلی خوزستان در مرتبه اقرام از قافله تمدن بشمار رفته فقط به راضی بودن از خود حسد بد دیگران ضعف نفس قناعت پست همتی یأس و تسلیم شدن زیر بار ظلم در ایران ممتاز محسوب میشوند - لعنت بجهل باد که ما را خراب ساخت

مذاهب خوزستان

علماء اثر قریه در هر جا کارش نموده و آثار بشری را یافته اند او را متدین دیده و آثار عبودیت و بندگی را در همه جایا و همه وقت همراهش یافته اند از جمله در خوزستان و نقاط مختلفه آن مانند دوش و مالیر دلائل خیلی قوی بر بت پرستی خوزستان یافته و چند بت را حرایان این مملکت امروز در موزه لوور پاریس موجودات تفریح تماشاچیان را فراهم می آورد و اینک من اداره اطلاع خود مطالبی را جمع تدبیر خوزستان در اینجا منگارم

در اشکفت سلمان و کول فرعون نزد يك .المير که یکی از پای تخت های خوزستان بوده کتیبه ای از خنی . طاق ذیل دارد

من خنی پسر تخی خنی شاهزاده یه پیر برای احترام تی شوپ تور

خدای بزرگ که پادشاهی میدهد يك بت خانه درست کردم

نایب رسی يك منا و خون میگویند بتخانه ای که پادشاه شوترک

ناخوته پسر ایندا داری درست کرد و خراب شده بود تعمیر کردند

یکی از بزرگترین سلاطین عیلام بشاوشینک بوده که خیلی آثار

در شوش از او کشف نموده اند از جمله معبدی برای شوگو خدی

خویش بنا نموده و هر چه از او آثار بافته اند بدر خط است یکی سومری

و دیگری که پاتوالامید گویند و تا کنون مفتاح خواندن این خط

بدست نیامده

بین سنوات ۲۷۵۰ الی ۲۳۰۰ قبل از میلاد يك سلسله از

سلاطین عیلام بتخانه هائی در خوزستان بنا کرده اند از جمله حرتران

تیتی . معبد شوشینک را ساخت کرتورنا خوته که در سنه ۲۲۸۰ قبل

از میلاد در خوزستان اور واکاد سلطنت داشته شیررک در نامی را به

پادشاهی خوزستان (عیلام) برقرار داشت شیررک دو يك معبد در

شوش بنا کرد و بنام ایش می بت خویش وقف کرد پس از او پسر

خواهرش تم تی اکون پادشاه شده و معبدی بنام ایش می در شوش ساخت

اتا پخشور نیز که یکی از سلاطین نامدار لام است چندین معبد بنا کرده

تم تی خلکی برادر اتا پخشور نیز در زمان سلطنت خود یک معبد ساخت

پاخیرای شأن پسر ابری خلکی نیز معبدی بنا کرده

اتارکی تیخ برادر پاخیرای شأن در زمان سلطنت خویش معبدی

بنا نموده

خوم بن از ممنا نیز چون پادشاه شد معبدی بنا کرد
اون تثر گل پسر خوم بن او ممنا که در سنه ۱۵۰۰ قبل از
میلاد پادشاه شده و از سلاطین بزرگ عیلام است چندین معبد در مملکت
خویش ساخته شو تروک ناخوته پادشاه عیلام و فاتح بابل که سنه ۱۱۱۵
قبل از میلاد سلطنت داشته معابدی در مملکت ساخته و خانواده وی که مهم
ترین سلاطین بت پرست خوزستان بوده اند چندین بتخانه در مملکت
ساخته اند از جمله شلهاک بیست معبد بنا کرده و در دوره سلطنت این
سلسله در سنه ۱۰۰۰ قبل از میلاد بخت النصر قشون بخوزستان کشیده
کنار آب شاهور را اردوگاه قرار داده پادشاه خوزستان را درهم شکسته
یک بت بزرگ بغارت برد

شو تروک ناخوته دوم پسر خوم بنی منایک معبد با عظمت ساخته و سی
بت نیز درست کرده درسی محل از شهر های بزرگ مملکت آنها را جای داد
شوشینک شائیلانی در زمان سلطنت خود نیز معبدی را تعمیر نمود
دانگی که یکی از خانواده اش از بین النهرین و اور در شوش
آمده قریب یکصد و پنجاه سال در خوزستان سلطنت داشته اند چندین
معبد در شوش بنا کرده از جمله یک معبد بنام شوشینک خدای مخصوص
شوش و یک بتخانه بنام نین خرشک که بشکل زن بوده بنا کرده است
معبد دیگر که دارای شانزده بت فلزی برانز بوده نیز از آثار دانگی کشف
شده بر هشت بت از آنها مرقوم است

« من دانگی پادشاه بزرگ و پادشاه جهات اربعه این خانه را برای
خدای خودم شوشینک بنا کردم » بر هشت بت دیگر نام نین خرشک
را مرقوم داشته (۱)

(۱) مطالب راجع بمذاهب خوزستان تا اینجا از کتابخانه شوش
ترجمه شده و مترجم مطالب فوق جناب فاضل بی نظیر مسیو دمکنم رئیس
حفریات شوش و نماینده معارف فرانسه در آثار قدیمه خوزستان میباشد .

(بعقیده مؤلف، خرشك، محرف کلمه کرخه و ابن بت خدای
مخصوص شهر کرخه بوده)

معابد دیگری که حاکی بت پرستی اهالی قدیم خوزستان است نیز
پیدا شده از جمله در کول فره (کول فرعون) مطالب ذیل بخط میخی
که خط مخصوص خوزستان بوده منقور است

(من بنا کردم معبد خدای (دبتی) را مخبر آیات و معبد خدای
(نر تر) محافظ این طائفه و معابد تمام خدایان دیگر را و آنها که این
خطوط را در تحت نظر دارند خیلی معبد با شکوه است خدا آمد برای
اینکه بنویسم که این خط من است ولی این خط از خطوط خدایان
است و نقر نیست خدایان از این نقر راضی شدند و نیز راضی شدند از
اینکه من اینکار را بنمایم و این جسمه را درست کنم و تاریخ او را
بنویسم و نیز تمام کردم هیکل خدایان بزرگ و خدای (سولمن بری)
و نیز خدای (خو) و (رسایان) و تمام خدایان که مکان این نقشهارا
خلقت کردند

من تخی خی کتو اماردی پادشاه پسر (خنی) این خطوط و
نقوش را در این کوه تمام کردم من بقعه خدای طائفه (نرسی) و
(دبتی) و (نر تر) و خدایان بزرگ و مکان این خطوط در کوه و
خطوط خدای (مان) و خدای (خو) و صور پادشاهی که این مکان
را ساخته و بمن کمک کرد من صورتهای خدای تر تر که محافظ این
طایفه است جمع آوری نمودم و بعد اسامی خدایان مهم که چهل نفر
بودند و نیز (دبتی) را نقر کردم و دیوار اطراف را احداث کردم اضافه
اسامی هم تماماً نوشتم روی دیوار دور که روی هم رفته دوازده نفر میباشند
دیوار دور را من ساختم اسم پادشاه هم اسم (ان دگری) پسر

(سترکت) نقر کرده بود تمام اسامی و تمام دیوار ها بانهما وقف نمودم
بلد (خدی) که مسکن آنها است تعمیر نمودم و نیز هیکل (دبتی) که
خدای عظیم است و این خاک آنرا بمن بخشید و این راه را که در کوه
ساخت تعمیر نمودم من گرفتم .

و رفتم معبد سابق را خراب کردم و در جای آن معبد دیگری
ساختم و قصر خدائی که حالادر آنجا منزل دارد و عدو دهر های متعدده
بنا کردم و بعضی را هم تعمیر کردم مجسمه ساختم و فرستادم و دوعدد
به بلده (خدی) فرستادم بلاد (شاه سیکشنی) را تصرف نمودم و جاده که
از اماردی عبور مینماید ساختم و پادشاهانیکه بهلوی رودین منزل داشتند
جمع آوری نمودم و قنون و هیکل (دبتی) اعظم که بلاد آنرا بمن بخشید
و خدایان اماردیان که بمن مدد کردند خوشبخت بودند

بلاد (شاه سیکشنی) را تصرف نمودم و راهی که از اماردی شروع
میکند ساختم آنوقت پادشاهان را جمع کردم و مسکن نقوش (دبتی) و
تمام خدایان مهم و صور خدایان و خدای (خو) که مکان این مجسمه
را خلقت کرد با تمام رسید در حصار معبد قربانی انبوه خواهد شد اگر
کسی معبد را بسازد ...

(دلالت) آباد باشد امید است که قانون من و اسم بخشش من مدام
باشد با عقابیکه تجاوز میکنند علناً لعنت میکنم اگر معبد را محترم دانسته
بمکان این خطوط در این کوه خدایان با قربانی بیایید

در اشکفت سلمان از حدود مال میر نیز کتیبه های ذیل را یافته
و ترجمه کرده اند (۱) من تخی خی کوتوا ماردی پادشاه پسر خنی

(۱) مطالب راجعه بکولقره و اشکفت سلمان را حاجی علیقلیخان
سردار اسعد بختیاری بدست آورده و در تاریخ بختیاری ذکر نموده است

حکام در میان رسایان مأمور داشتیم پیشنماز را برای خدایان اماردی منقور ساختم و این صورت بم بتی را تراشیدم و تمام کردم و در این صفحه کوه خطوط ها ساختم جهت مخبر پیشنماز من بوضع و خوش حالی در این بلد رسایان (برتیزا) خدای رسایان این صور را نقر کردم اما خدای مان را در این زمان نقر نکردم احداث راحت گاه او را در جای مخفی ساختم و کوه عظیم مخبر خدای برتیزا را ملحق بلاد رسایان نمودم پیشنماز بمعبد خدای برتیزا از همه برتر بنا نمودم

امید است عفو تمام گناهان بمن مرحمت بشود و نیز امید است که قوانین مذهب این بلد بتوسط من جاری بشود و بلاد و هیکل توقوانین مذهبی دارد امید است که بمن کمک نماید و نیز من کوه ... از خدای برتی استدعا نمودم برای اینکه (ستر ور و راگی) بخار عزیز خدای شمس را حفظ نماید این صور را ساختم (دب کربه) را بمعبد برتی فرستادم و صورت این خدای عظیم را در معبد زیر زمین ساختم و هر گاه خدای برتی ببلا رسا خواهد آمد (مه تک) تمام این چیزها ساخته شده صور را (مین رای) حكاك باشی و (رأس برتی) آنها را در مکان خدایان در ماه نصب کرد و امید است که (کتور) اماردی بسازد رأس برتی صور را میسازد آن زن اماردی موسومه به ابازیرس جادها خواهد ساخت و پیش کش خواهد کرد و (راکی پال ایلکو) هشتاد قلعه ساخت و پتی را که صور را نقر کرده چیزهای دیگر خواهد ساخت و (سین سادین به) ملزومات این بلاد را خواهد آورد و (زباس) تقلید کرد و (زم بن) کمک کرد و امید است که (بم بن) مطابق آنچه در اینجا نقر شده بانجام برساند صورت آدم

و خدای برتیزای اماردی و خدای (بنا) خدای را که ما و من

اعلی میدانیم ساخته خواهد شد و نیز صورت هر کس که کمک ساختن معبد مینماید ساخته خواهد شد...

و پیشرفت شد و پتی را باشی صور خدای شمس را برای من ساخت امید است پیش کش بدهد و امید است که خدا معبد های برقی که همه چیز در آنجا مسکن نماید و قانون و عدم تجاوزات برقرار باشد تا این صور باقی است قلمعجات بلاد... آباد بوده... آتش زدم... خدای (کریسا) و خدای دب تی خدایان زرك تا...

مطالب فوق گرچه اغلب ناتمام و بواسطه اوجای خطوط اصلیه فقط رؤس مطالب فهمیده میشود ولی بطور کلی دیانت خوزستان و پابند بودن سلاطین آن را بعظمت خدایان خویش میتوان فهمید

در حفريات شوش هم غیر از آنچه سابقاً ذکر شد مطالبی راجع بدیانت خوزستان در دست است که اینک در اینجا برای مزید اطلاع مینگاریم شوتروك ناخوته هالودوس نا شوشينك من هستم پسر پادشاه با قدرت انزان شوشو نكا هو بانو نكنا معبد الوهيت کيريريشا را در لیان مقابل آکترش بنا کرد و من او را از بن خراب کرده دو باره و مجدداً ساختم و بعنوان قدسیت او را بالوهيت کيريريشا تقدیم نمودم

من کوتور ناخوته هستم پسر شوتروك ناخوته پادشاه با قدرت انزان شوشونکا هو بانو منار معبد الوهيت (خدا) کيريريشا را در لیان مقابل آکترش ساخته و من او را از بن خراب کرده مجدداً او را ایجاد کرده ساختم و نام عیال من ناخوته او پیرو اسم اولاد او در آن منقوش شد مطابق میل آنرا بعنوان قدسیت بخدای کيريريشا تقدیم کردم

من کوتور ناخوته هستم پسر شوتروك ناخوته محبوب با قدرت و عظمت آنشوشينك پادشاه با قدرت انزان شوشونکا معبد خدای لاکاماری را از

بن خراب کردم و او را مجدداً ایجاد و تعمیر نمودم این عمارت بعنوان قدسیت
بماند برای آنشوشینک ساخته شد این عمارت الی الابد بماند

من شکه-اك آنشوشینك هستم پسر شوتروك ناخوته پادشاه با
قدرت آنزان شوشونكا معبد خدای کیریر یشارا که در لیان یای تخت است
هو با نومنا ساخته بود من او را خراب کرده مجدداً دائر نموده ساختم
و او را با فلز نجیب (طلا) پوشانیده و با سنکهای قیمتی مزین نمودم
و بر حسب میل خود او را بعنوان قدسیت بخدای کیریر یشارا که در لیان
در پای تخت حکمرانی میکند تقدیم کردم این عمارت ابدی بماند

من شلهاك آنشوشینك هستم پسر شوتروك ناخوته پادشاه با قدرت
آنزان شوشونكا هو بانو منا معبد خدای بزرگ والوهیت کیریر یشارا ساخت
و من او را مجدداً ساختم و اسامی عیال من ناخوته او پیر و اولاد
های مادر او منقوش گشت و مطابق میل خودمان او را بخدای بزرگ و
به الوهیت کیریر یشارا در لیان تقدیم کردیم (۱)

توضیح چون اسامی متحدی در مطالب قبل مرقوم شد این توضیح
را در اینجا برای مزید اطلاع مینگارم

مملکت الام از سنه ۲۳۰۰ الی سنه ۲۲۰۰ قبل از میلاد در
تحت تسلط سلاطین اور که دانگی اول ایشان است بوده بعد از سلسله
دانگی شاکنناک پادشاه الام این مملکت را استقلال بخشید سپس کوتور
ناخوته اول تمام اور و اکد را تصرف کرده ضمیمه الام ساخت و برای
این مملکت سلاطینی که سوگل لقب داشته اند تعیین نموده و در همین
ایام (هامو رابی) معاصر خاندان کوتور ناخوته بابل را مستقل و در سنه
۲۱۵۰ قبل از میلاد سلطنتی در آنجا تشکیل داد و لقب سوگل متروك

و فرمان روابان خوزستان مکرراً بنام سلاطین الام نام بردار شدند (قیه این توضیح را در باب سیم خواهم نگاشت) در سنوات ۵۵۶ - ۵۳۹ قبل از میلاد که کیخسرو (سپروس) ممالك وسیعه ای ضمیمه مملکت خوزستان ساخت دیانت و ثنی و بت پرستی رخت بربست و خدا شناسی بجایش نشست این سلسله که موحدترین سلاسل پادشاهان خوزستان و ایران بشمار میروند در هر جا که آثاری دارند بنام خدای یگانه مزب است مخصوصاً از افتخارات داریوش یکی آنست که دربیستون مینویسد از مملکت دروغ گو و بی دین را بیرون کرده دین داران را محترم داشتم

از این وقت که ابتدای دوره آکمینید یا عجم و هخامنشی باکیان شروع میشود تا فتوحات اسکندر یونانی سنه ۳۳۳ قبل از میلاد بجز قاعده الناس عالی دین هلو کهم هیچ دلیلی بر دیانت خوزستان نیست دوره اسکندر و سلوکیدها و اشکانیان هم در زیر پرده های تاریک تاریخ بطوری مستور است که دیانت ایران عموماً و خوزستان خصوصاً نا معلوم است ولی از قرائن باید فهمید دین زرتشت و آتش پرستی مذهب رسمی ایرانیان بوده است بهود هم در ایران نفوذ محدودی داشته اند و در شهر شوش هفتاد هزار نفر از بهود سکونت داشته که در تحت سر پرستی مردخای پیغمبر و ملکه استیرزن اردشیر دراز دست با کمال آزادی زندگی نموده اند

در موقع پیدایش حضرت مسیح (دوره سلطنت مهر داد چهارم از سلاطین اشکانی) که دین نصرانی در غرب بدو و سپس در شرق شروع به پیشرفت نمود در ایران هم جلوه کرده و تجلیاتش خوزستان را روشن نمود و چند دیر در خوزستان بنامد که دیر الابق

دیر حمیم، دیر خندف، دیر زور، دیر مخراق و دیر هرقل از ایشان مشهور و در کتب تواریخ نامدارند و میتوان حدس زد که مؤسس این کنائس اعراب بنی حنظله بوده اند زیرا نام آنها تمام عربی است

در دوره ساسانیان که ایران باوج عظمت رسید و پایهای تمدن خود را در نهایت استحکام بر روی خرافات و موهومات گذارده بیخ توحش را بر کند و دیانت تا اندازه آزاد بود جمعی صابی که پیروان حضرت شیث میباشد در خوزستان مسکن داشته و تا دوره اسلام نیز در این خاک بوده اند (۱) بلکه بقایای ایشان تا پنجاه سال قبل در دهات شوشتر خاصه فرج آباد و دهات دزفول خاصه ایمن آباد (کوتیان) سکونت داشته و از دعا و نبی امرار حیات نموده اند آثار آتشکدهائی هم از این دوره در خوزستان بوده که سیاحین عرب تا اواخر قرن چهارم هجری از آنها نام برده و مشهودات خویش را نگاشته اند (۲) از جمله مسعر بن مهلهل در رساله خویش گوید از رامهرمز تا دورق آتشکدها بود (۳)

(۱) یاقوت حموی در ذیل لغت طیب در معجم البلدان گوید طیب شهر کوچکی است مابین واسط و خوزستان و اهالی آن تا کنون نبطی هستند داود بن احمد بن سعید طیبی تاجر میگزشت مشهور است که طیب از بناهای شیث بن آدم است و همیشه اهل آنجا بملت شیث که مذهب صائبه است میبودند تا وقتی که اسلام عالم گیر شد و اهالی طیب مسلمان شدند

(۲) یاقوت در ذیل لغت هندوستان در معجم البلدان از مسعر بن مهلهل نقل کرده و گوید مابین آسک و ارغان قریه ایست که آنرا هندوستان گویند دارای آثار عجیب و ابنیه عالی و گاهی بعضی دفینه هادر آن می یابند همان نوعی که در مصر است و در آنجا نوایس بدیع الصنعه و آتشکده می باشد

(۳) معجم البلدان در ذیل لغت دورق

آتش پرستی اهالی شوستر هم باندازه مشهور است که قابل انکار نیست بلکه اشخاصی در شوستر پیدا میشود که چراغ خاموش نمیکند و این رسم مذهبی را پس از هزار و سیصد سال از دست نداده اند در دوره اسلام که تدبیر اسلامی و تمدن عربی در مشرق بالافشاند و ایران را ضمیمه جزیره العرب نمود مردم از روی رهبت یا رغبت مسلمان شده و تا واسطه قرن هشتم هجری سنی حنفی شافعی و معتزلی بودند و قتی که سلطان محمد خدا بنده مذهب تشیع گرفت و جمعی از سادات و علما را بممالك خویش برای تبلیغات فرستاد سید ولی الدین (جد خاندان مؤلف) و سید سلطان علی سیایوش بدزفول و سید نجم الدین محمود آملی (۱) بشوستر آمده مردم را شیعه اثنی عشری نمودند دوره مشعشعیان نیز باین مذهب کمک کرد بطوریکه در دوره صفویه بجز شیعه در خوزستان نبود و تا کنون نیست در موقعیکه شاه اسمعیل بشوستر آمد شبانه در میان شهر گردش کرده مذهب اهالی را تحقیق میکرد و اغلب میگفتند «ما مذهب میر نور الله مرعشی داریم» شاه میر نور الدین را احضار و پس از تحقیق معلوم شد شیعه اثنی عشریست (۲)

(۱) مقامات المؤمنین و سائر کتبی که در این باب سخن گفته اند
[۲] مجالس المؤمنین

باب دوم

حدود - آب و هوا - جغرافیا - ایلات - اوضاع سیاسی - اوضاع
معارفی - اوضاع اقتصادی از تجارت، صنایع و مؤسسات
خیریه خوزستان

از نقطه نظر تاریخی، هر مملکتی که بین چند دولت مقتدر واقع
است، بنکریم تصدیق میکنیم که سرحدات آن در موقع ضعف و قوت
خود با دول مجاور تغییرات کامل نموده و در هر قرنی بسط و قبض بهم
رسانده خاصه اگر این مملکت عمرش بچند هزار سال رسد،
مملکت خوزستان هم همین حال را داشته و نمیتوان حدود اصلی آنرا
معین نمود ولی مورخین گویند

خوزستان واقع بوده بین مملکت فارس، کلدی و مدی و تمام خاک
بختیاری و لرستان و کردستان جزو آن بوده
برخی گویند از بوشهر تا قصر شیرین این مملکت امتداد داشته
اخیراً که در سرحداتش تغییرات کامل بهم رسیده آخرین حدودش
مطابق ذیل بوده

از طرف شمال تا صیمره (۱) و واسط خاک لرستان فیلی بلکه
تمام لرستان حالیه جزو آن بوده (۲) از طرف مشرق خاک پارس پیوسته
و به بهان و هندو بجان جزو آن بوده (۳) از سمت جنوب بخلیج فارس اتصال
داشته (۴) و از طرف مغرب برود دجله پیوسته (۵)

(۱) قاموس فیروز آبادی در ذیل لغت صمر

(۲) معجم البلدان در ذیل لغت لور

(۳) فارسنامه ابنالبخی ص ۶ و معجم البلدان در ذیل لغت هندو بجان

(۴) دائرة المعارف بستانی در ذیل لغت خوزستان

(۵) منجم العمران در ذیل لغت شوشنه

باقوت حموی گوید (۱) بلاد خوز که نواحی اهواز است واقع است مابین خاک فارس و واسط و بصره و کوهستان لر (مراد بختیاری است) که مجاور خاک اصفهان است حمد الله مستوفی گوید (۲) حدودش تا ولایات عراق عرب و کردستان و لرستان و فارس پیوسته

بستانی گوید (۳) خوزستان یکی از ممالك فارس (ایران) است که در قایم شوستر نام داشته در شمال آن لرستان و در جنوبش شرق فارس و خلیج فارس و غربش بولایت بغداد پیوسته مساحتش (۳۹۰۰) میل مربع و سکنش تقریباً چهار صد هزار نفر اند

صاحب منجم العمران فی المستدرک علی معجم البلدان (۴) گوید مملکت خوزستان ولایت قدیم و سبعی است در کشور ایران که واقع است مابین کوهستان زغروس و دجله و شمال آن بخاک مادس (مدبا) و جنوبش خلیج فارس پیوندد

مطالب فوق راجع بود بحدود قدیم خوزستان اما آنچه این جانب بعد از تتبع و استقصاء معلوم کرده با حدود حالیه خوزستان ذیلا نگاشته میشود :- خاک خوزستان سه قسمت است

(۱) خوزستان اصلی و فعلی که از عبادان شروع کرده در نش فرسخی شمالی دزفول بر لب دره حسینیه بلرستان فیلی میپیوندد و از طرف غرب گاهی شط کرخه فاصل بین آن و پشتکوه است و گاهی رمل مشداخ در شرق هم کوهستان بختیاری فاصل خاک بین لر بزرک و

(۱) مراد الاطلاع ذیل لغت خوزستان

(۲) نزهت القلوب در شرح بلاد خوزستان

(۳) دائرة المعارف در لفظ خوزستان

(۴) در ذیل لغت شوشنه

خوزستان است قسمتی از مملکت الام قدیم همین قسمت و اوجهی نام اینجا بوده در این خاک بجز دنباله سلسله جبال حرین (کوه اهواز که اعراب آنرا قعیقمان نامیدند) کوه وجود ندارد بلکه از هر طرف که انسان نگاه کند افق را خواهد دید و حدود حالیه خوزستان هم مطابق فوق است

۲- خوزستان شرقی که تمام قسمتهای مسجد سلیمان تا جبال آسماری و مالیر جزو آن بوده و مدتهاست که حسینقلی خان ایلخانی این قسمت را جزو خاک بختیاری کرده و حالیه معدن نفت خوزستان و بختیاری در اینجا است و سالی ملیونها تومان بدولت و ملت ایران از عایدات نفت میرسد و مملکت آزان این قسمت را گفته اند

۳- خوزستان شمالی که از حسینیه تا صیمره در خاک لرستان فیلی و پیش کوه کوهستان دارد و اراضی وسیعی در پشت کوه جزو آن است این قسمت هرچه در شرقی رود صیمره است جزو پیش کوه لرستان و منضم بخرم - آباد است و هرچه در غرب رود صیمره است جزو خاک پشتکوه و منضم بخاکوالی است ولی رویهمرفته خرابترین ولایات ایران بعد از بلوچستان خوزستان شمالی را باید دانست این قسمت گاهی جزو خاک مدیا و اغلب جزو خوزستان و الام بوده

روی همرفته طول خوزستان امروزه از حسینیه الی خورموسی یکصد و پنجاه و شش کیلومتر (این مسافت بملاوه چهل و یک متر طول خط آهن خوزستان است که با کمال دقت تعیین شده) و عرض آن از ابتداء مسجد سلیمان ناهور عظیم متجاوز از بیست فرسخ است که اغلب بلکه تمام این اراضی قابل ذرع و دارای همه نوع مزایای طبیعی است

آب و هوای خوزستان

آب های خوزستان عبارتند از رودخانه هایی که اسامی آنها مطابق ذیل و بهترین آب های ایران میباشند

۱ آب کرخه که از اجتماع رود قراسو و کشکان و آب زال تشکیل شده از کرمانشاه تا محاذی دزفول در درهای عمیق با سرعتی فوق العاده جریان یافته سپس در اراضی گیل سرخ رهسپار بنی طرف میشود این آب یکی از بهترین آب های ایران و زائدالوصف گوارا و عذب است

۲ - آب بلارود که از کوهستان فیلی سرا زیر شده و بین آب دزفول و کرخه را سیر کرده مقداری بمصرف زراعت رسیده فاضل آبش گاهی برود خانه دیز مبرزد مطابق تجزیه و تجربه که از این آب شده بهترین آب های جنوب و غرب ایران بشمار میرود

۳ - سبز آب که از تشکیل چشمه هایی بین کرخه و بلارود رود کوچکی شده در آب دیز داخل میشود این آب چندان خوب و گوارا نیست

۴ - آب شاهور که يك فرسخ شمالی شوش از زمین جوشیده در اراضی حسین آباد و ضبه و دوزنه و خیر آباد تا عشاره و شبلی مقداری زراعت برنج و ذرت عمل آورده بقیه اش در آب دیز داخل میشود و خیلی سنگین است

۵ - آب دیز که از بر و جرد سر چشمه آن شروع کرده خاک بختیاری و لرستان فیلی را همه جا از هم جدا کرده چشمه های خوب و عذیبی از طرفین در آن داخل و یکی دو چشمه آب معدنی بر آن اضافه شده از محاذی دزفول بسمت بند غیر رهسپار شود این آب سرد خوش مزه و گوارا است ولی چون نمک در آن کم است گاهی سوءهاضمه تولید کند و در اشخاص بلغمی مزاج چندان اثرات خوب نبخشد

۶ - آب کیراب که از چشمهای متعددی بین شوشتر و دزفول در چهار فرسخی شهر در سمت جنوب رودی تشکیل داده و در آب دزفول میریزد و این آب چندان خوب نیست .

۷ - آب لوره که سر چشمه اش در اواخر اراضی چقامیش و ابتداء اراضی فرج آباد است فرج آباد و شهولی را سیر آب کرده گاهی فاضل آبش در رود دیز داخل میشود این آب هم چون در اراضی کلی جاری است خوب نیست

۸ - آب کارون که سر چشمه آن در زرد کوه بختیاری و چشمه آب محمود گردان داخل شده تا مدی حاذی شوشتر کوهستان بختیاری را طی کرده و خاک چهار لنگ و هفت لنگ بختیاری را از هم جدا مینماید چشمهای آب معدنی نمک و نفت نیز در آن داخل شده و با ترکیب مواد مختلفه یکی از بهترین آبهای ایران را تقدیم اهالی شوشتر مینماید این آب در شمال شرق شوشتر در قسمت شده جزیره میان آب شوشتر را که از شوشتر تا بند قیر امتداد دارد تشکیل داده در بند قیر با آب دزفول یکی شده بسمت اهواز رود

۹ - آب جراحی که نهر تیری نام داشته و از جبال بهبهان شروع کرده برخی از آبهای رامهرمز بر آن اضافه شده در کرکر رود خانه ای کامل گشته بطرف فلاحیه رود و خیلی سنگین و بد است بالجمله اگر آبهای خوزستان را الزام تزاوج چیزهای کثیف نگهداری کنند روی هم رفته بهترین آبهای ایران در آن پیدا میشود

هوای خوزستان

اگر چه خوزستان جزو مناطق حاره جنوب و از گرمسیرات ایران بشمار میرود بطوریکه گاهی میزان هوای اینجا درجه درجه

۴۹ را در سایه نشان میدهد ولی روی هم رفته هوای قسمت شمال آن زائدالوصف سالم و هوای غرب آن خیلی جاری و هوای شرق آن خشك و خوب فقط هوای جنوب و جنوب شرقش بسیار گرم و مرطوب است و بطور کلی میتوان گفت خوزستان از ایالات خوش هوا و گرم ایران است بواسطه گرمی هوا و گرد و خاک و کثافت اغلب اهالی رنگ زرد و ضعیف البنیه و چشم غالب مردم معیوب و در هر صد نفر بیست نفر تن درست بتمام معنی در آن پیدا نمیشود و اگر سلامت هوا نبود وای بر حال اهالی بود

بهار خوزستان که از نیمه زمستان شروع میشود هوا در نهایت لطافت و اغلب اراضی سبز و درختان هلو و زردالو را شکوفه احاطه مینماید مخصوصاً رنگ سبز را میتوان به نباتات خوزستان شمالی اختصاص داد و بادیدن صحاری دزفول و شوشتر حسن سلیقه شعرای قدیم که در وصف بهار آن داد سخن داده اند معلوم میگردد از اواسط فروردین هوا رو بگرمی رفته در آخر خرداد تابستان و بهار از هم ممتاز نشوند نیمه اخیر پائیز که آبها صاف و هوا کمال لطافت را دارد زندگی در خوزستان کیفیت مخصوصی دارد و باید پائیز گرمسیرات را بر بهارشان ترجیح داد زمستان اغلب باعتدال سپری شده در سالی چند روز فقط میزان الهوا در درجه صفر الی چهار تحت الصفر قرار گیرد اطلاعاً جدولی از درجه هوای یکساله دزفول که با کمال دقت تعیین شده در آخر کتاب مینگارم نظر باینکه سایر شهرهای خوزستان را با دزفول چندان تفاوتی در هوایست میتوان سختی زندگی اهالی را استنباط نمود

برف در شصت سال یکبار آنهم دوسه ساعت ببارد و کسی که دوبرف

در عمر خود یاد دارد در خوزستان کمیاب است در تابستان باندازه
 هوام و حشرات و مکس از درو دیوار حمله کنند که اشخاص غریب و بی
 سابقه از خواب و راحت محروم مانده فقط بفکر دفاع باشند همین قدر که
 هوای خوزستان در تربیت اشخاص بد است در تربیت حیوانات خاصه
 اسب و مادیان و جاموس و درختهای گرمسیری خاصه نخل و مرکبات اثرات
 خوب بخشد و طیور گنجشک - سار - دراج - و باغر غره و انیکو زیاد
 پرورش دهد

اراضی سردسیر در اطراف خوزستان نیست فقط کوهستان سالند
 (سالم) در چهارده فرسخی شرق دزفول یکی از بهترین بیلاقیات ایران
 و دارای منازل و منظر جالب توجه و هوای خشک و آراد میباشد اگر
 روزی راه آن که حالیه صعب العبور است ساخته شود ممکن است با وسائل
 نقلیه کنونی تابستان را در آنجا رفت و اینک راهی را که از دزفول بآنجا
 میروند در اینجا تعیین امید است روزگار مساعدت کرده در این خط مسافر
 بیلاق رو دیده شود

۳ فرسخ

دزفول الی تابیرو

« ۳

تابیرو الی کیمکه (کوه گاه)

« ۳

صحرای کیمکه الی ماشکار (که ابتداء کوهستان است)

« ۴

ماشکار الی ترمه زار

« ۱

ترمه زار الی جانیزه

« ۱

جانیزه الی تخت بنک

در اینجا راه دو قسمت شده یکی بشمال و یکی بشمال شرق سالند

۱ فرسخ

دو مطابق ذیل تخت تبک تادره نارنج

دره نارنج الی یتی (ده مخروبا قدیمی است دارای باغات) ۱ -

یتی الی دامنه سالند (ابتداء سردسیر) ۱ فرسخ

راه دوم مطابق ذیل است

تخت تبك تانارنج ۱ فرسخ

نارنج الی پاتخت اسفندیاری ۱ میل

پاتخت اسفندیاری الی دره سیخ (دامنه سالند ابتدای سردسیر) ۱ میل

دره سرخ جلگه ایست که وسط آن مسیله و طرفینش قابل زراعت

خرابهای دهات آن از آبادی قدیمش حکایت و آب آن که سر چشمه اش

در قتل سالند است جمعیت فراوانی را کفایت کند اغلب سالها در این

دره برف آید و حالیه ایل حاجی وند در آن قشلاق نماید در قدیم طایفه

سلك و دنبود در آن ساکن و پس از انقراض آنان که در دوره زندیه سمت

اتمام یافت بجز آبه و تلك بیوتهم خاویه علی عروشها در صفحه

اقطارش خوانده نمیشود

در دزفول و شوشتر مردم سردابهای عمیقی که دارای بیست الی

سی پله است حفر کرده و آنرا شوادون نامند (شوادون محرف شبدان

و مرادف شبستان است زیرا کلمه دان و ستان در فارسی افاده اسم مکان

نماید یعنی جای شب) هوای اغلب آنها در ظهر تابستان بین بیست الی

سی درجه است و برای استراحت و خواب نزدیکترین بیلاق بشمار میرود

در ناصری و محمره و عبادان و مسجد سلیمان هم بادزلهای برقی تا اندازه

تلطیف هوا کرده و اطاقها را برای زندگی در روز تابستان مهیا نموده اند

اوضاع جغرافیائی خوزستان

جغرافیون عرب که نظریات بطلمیوس را تعقیب کرده اند خوزستان

را از اقلیم سوم شمرده و نیز ابرانرا بهشت اقلیم تقسیم کرده خوزستان

را بهترین اقلیم آن شمرده اند و طول و عرض آنرا از روی دقت تعیین

نموده اند که در ذیل نام هر شهری در جلد دوم این کتاب مرقومات آن را خواهم نگاشت

این ایالت در جنوب و جنوب غرب ایران واقع است. محصولانش فقط برنج خرماینبه پشم گنجد باقلا قلم و روغن است سابقاً که نیل هند در ایران نبود اغلب ایران و عراق از خوزستان خاصه در فول بوده يك قسمت مال التجاره الوار مانند گنجد (زرو) استر کوسفند و کار از راه خوزستان بخارج رفته و میرود و اخیراً ریشه مغاث که در فول دندرو نامند مال التجاره مهمی را برای بغداد تولید نموده در اج گنجشك بط - سار - باغ غره و طیور دیگر زائد الوصف در این ناحیه پیدا میشود باشندگان آن قریب هشتصد هزار نفرند که نصف آن عرب زبان و باقی عجم است مهمترین کارخانه ها و معادن و بزرگترین رود خانه های ایران در آنست و نزدیکترین راه مرکز ایران بدریای آزاد نیز از آن عبور میکنند اسب عربی اختصاص این سر زمین دارد و اراضی زراعتی آن در ایران نظیر ندارد قریب ده شهر و بیست قصبه و هزار قریه آباد در آنست و ملایونها درخت خاصه خرما و مرکبات این سر زمین را آبادان ساخته مساحتش قریب هشتصد فرسخ مربع یا اندکی کم و بیش است

ایالات خوزستان

ایالات خوزستان عبارتند از : ۱ - بكطائفه عرب داخلی

۲ - بختیاری که در زمستان در این خلك قشلاق نمایند

۳ - لر فیلی که در پائیز و زمستان در شمال خوزستان رحمة الشتاء نمایند .

طائفه اول از اعراب مستعربه و قحطانیون میباشد که يك طائفه را ایشان را شاپور ذوالاكتاف بخوزستان آورده و بقیه در اوائل انتشار

عرب در قرن اول هجری و فتوح مسلمین بر سرحدات جزیره العرب آمده از کوفه به بصره و از بصره بخوزستان سفر کرده ساکن شدند در زمان غلبه سیده محمد مشعشع و البیان حوزة زیاد شده تا آخرین نقطه شمالی دزفول را قرار گاه خویش ساختند و تا کنون طائفه حمدانی چنانکه (کنانه) مراوند (مروانیه) خسری (خزرجی) ضبه (بنی ضبه) و غیره در این حدود هستند و میتوان گفت از هزار و چهارصد سال قبل تا کنون هجوم عرب بر خوزستان دائم و لاینقطع است چنانکه تا پارسال طوائف عرب از خاک عراق باینجا پناه آورده و می آورند

طائفه دوم که بقایای لر بزرگ و نژاد آنراشد از شصت سال قبل که بختیاری اهتر پیدا کرده در اطراف راه هرمز شوشتر و دزفول قشلاق مینمایند و اغلب آنها از چهار انگ بختیاری میباشند (رای اطلاع کامل از بختیاری بقاریخ بختیاری رجوع شود)

طائفه سوم بقایای لر کوچک و نژاد مدی میباشند (رای اطلاع کامل از این طوائف رجوع شود بمسافرت نامه مؤلف که بنام خوزستان بلرستان مرقوم شده و اولین کتابی است که راجع بلرستان دارای اطلاعات جلب توجه و سودمند و کافی است)

این طوائف رویهم رفته اکثریت مال التجاره خود را در خوزستان آورده و در زمستان بازارهای بلاد خوزستان علیا را آباد کرده و هزارها تومان مردمان را منتفع سازند و اگر روزی دست از چپاول و غارتگری و دزدی بردارند آنروز را عید سعادت ایشان و نیک بختی خوزستان باید شمرد

اوضاع سیاسی خوزستان

از ابتداء دوره سید محمد ابن فلاح مشهور به مشعشع (سنه ۱۲۸۸)

سیاست خوزستان در تحت نفوذ اعراب اداره میشد زمان صفویه اگر چه خاندان واخشتو خان متجاوز از یکصد سال در این خاک حکمران بوده و نفوذ دولت زیاد بود ولی خوزستان سفلی یا عربستان همانطور تحت نفوذ والیان حویزه بود در دوره نادر شاه تا اواخر زندیه نیز بقایای والیان خوزستان مدار بشمار میرفته اند در دوره قاجار به هرج و مرج مملکت اعراب را فرصت بخشید که قسمت علیا را بزور غارت و چپاول همدرش قسمت سفلی نمایند

در موقع فوت محمد شاه غازی اعراب قوی تر شده و در دوره ناصری بحسن سیاست خانلر میرزا و غیره اغلب رؤسای عرب از بین رفته شیخ جابر خان کمبلی عربستان مدار و نفوذ ولای حویزه محدود شد در این ایام بختیاربان در شرق خوزستان بسط نفوذ داده ابتدا مالمیر (ابذج) را جزو خاک بختیاری نمودند سپس جانکی و قلعه تل را تصاحب کردند کم کم تخطی بخوزستان مرکزی نموده در موقعی که ناصر الدین شاه املاک خالصه خوزستان را فروخت رامهرمز را بختیاری ها خریده و مالک علی الاطلاق شرق خوزستان شدند و بعد املاکی در شوشتر و دزفول بزور و زجر خریده و خواستند این دو شهر را نیز جزو خاک بختیاری نمایند

در اواخر دوره ناصری قوت دولت مرکزی ضعف پیدا کرده و خوزستان زائد الوصف سیاست تاریکی بخود گرفت زیرا این خاک واقع بود بین خاک بختیاری و منطقه نفوذ شیخ خزعل خان (سردار افس) خاک غلامرضا خان والی یشمکوه، رقتشلاق طوائف بالاگریوه، لرستان از رعایای داخلی ایران، و بین منطقه نفوذ دولت انگلیس و طوائف مملکت عراق از ممالک خارجه که این اقوام شش گانه روزانه در انتشار نفوذ

خود سعی کردند و از اقدام بهر گونه دسائس خودداری نمیکردند مخصوصاً در موقع جنگ بین المللی که در آن انگلیس سوق عسکر باین حدود نمود و در ناصری بند قیر، شوش، مسجد سلیمان و عبادان اردوگاه برای قشون هندی تعیین کرد و در تمام ایالت خوزستان اداره سیاسی باز نمود این قسمت را بایستی از خاک ایران مجزی دانست خصوصاً نام که پانی نفط جنوب برای مداخله انگلیس يك وسیله خوب بود سردار اقدس نیز از ترس بختیاربها و اعراب بنی طرف و غیره خود را بدوستی ایشان امیدواری میداد بختیاربها هم شهر شوشتر را بشبغ خزعل و دزفول را برای خود گذارده بودند اخیراً زور انگلیسها و زر سردار اقدس و حسن سیاست عربی و سوء سیاست بختیاربها نفوذ عرب را زیاد و از مداخلات بختیاربان کاسته شد کم کم این خاک داشت صورت يك مملکت تحت الحمايه بخود میگرفت مورخین و جرائد بین النهرین نیز این سیاست را تعقیب کرده و میخواستند برای ازدیاد وسعت عراق و خوشنودی سردار اقدس قسمت عرب نشین خوزستان را جزر عراق محسوب دارند چنانچه صاحب کتاب جغرافیه العراق مینوشت «وابالة المجرمة مستقلة من القطر العرافي استقلالاً تاماً و امیرها الشبغ خزعل وهو حاکمها المطلق بیدان له علاقات ودية مع حکومتی العراق والهند الخ»

در این ایام جنگ خاتمه یافته و پس از اندک زمانی کودتای سوم حرّت سنه ۱۲۹۹ شمسی در طهران عرض اندام نمود و پس از اندکی دو بیست نفر قشون ایران بفرماندهی سرهنگ باقر خان از راه بختیاری بخوزستان آمد

سردار اقدس خواست خوزستان قدیم را مملکت مستقلی ساخته

خود شاه آن شود جمعیتی بنام ائمه قیام سعادت تشکیل داده جمعی اعراب چربك را با اسلحه قرن نوزدهم بزبدان فرستاد دولت ایران نخست بنصحت وی پرداخته، تلگرافات رضایت بخشی وی بخاره نمود و چند نفر را برای جلب خاطرش بخوزستان فرستاد ولی:

چون تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیابد بکار

سردار قس بجای همراهی بادولت یا بختیاری و اجانب هم عهد شده و سیاست خود را خیلی قوی می پنداشت ناگاه حضرت اشرف رئیس الوزاء و وزیر جنگ (اعلا حضرت پهلوی سلطان حالیه ایران) با قشون فراوان از راه فارس بخوزستان خرامید و چهار فوج آهن - بهادر - نصرت و فتح را بفرماندهی سرهنگ عبدالعلیخان از رامارسن بدزفول فرستاد آنگاه از اسباب افتاد و همای بیرق شیر و خورشید بر فراز بام ادارات خوزستان بال کشاد هر چند در اثر قشون کشی مردم صدماتی دیدند از آنوقت تا کنون نفوذ جرنفوذ دربار طهران در خوزستان نیست مگر نفوذ دران برتانیای که خام تجارت رسم سیاست رواج دهند و چنگل طمع در بردن روح این مملکت یعنی نفط فرو برده اند تا خدا چکند و چه پیش آید

سردار قس هم پس از اندك زمانی تحت الحفظ بطهران جلب و تا کنون در آنجاست

و اخیراً که دولت حسن سیاست جلب توجهی اتخاذ کرده ما ورس چیز فهم و بی طبعی بخوزستان فرستاده ممکن است پیش بینی نمود که قلوب اشایخ عرب و رؤسای لادیه محبت و خوشی نیت اینان جلب شده و انعام قوا را بر عظم دولت قدیمای مهمی بردارند و ننگ نسکی که بر جبهه خوزستان از در سار و درین تلافی ساق است حسن

کردار و خوشی رفتار بزدايد و مردم را به مراحم دولت اميدوار سازند اوضاع معارف و علوم خوزستان

در خوزستان بواسطه گرمی هوا هیچگاه اشخاص مخترع و مبدعی پیدا نشده و مردمان فیلسوف و حکیم در آن کم بوده ولی بواسطه هوش و ذکاوت اهالی در تقلید و دنباله روی علماء توانسته اند اشخاص فاضلی تربیت کرده و از سائر ایالات عقب نمانند

بابت نظر بتاریخ معلوم میشود که علماء و فضلاء زیادی در دوره ساسانی در جند شاپور تربیت شده و بیمارستان ابن شهر همدیش کتبخانه اسکندریه در افریقا و مدرسه اکفرد در اروپا بوده پس از تسلط عرب بر خوزستان نیز رجال دانشمندی که در علوم اسلامی متبحر و تخصص داشته از ابن خاک پیدا شده و نام نیک خود را بیادگار گذاشته اند از جمله یاقوت حموی اشخاص ذیل را در معجم البلدان نام برده و ستایش نموده است

ابوطاهر علی بن احمد بن فضل راهبر مزی ارقی - ابو احمد بن احمد بن حسن بن ارقی - محمد بن علی بن اسمعیل نحوی - عبد الله بن احمد بن موسی بن زیاد - ابن محمد الجوالیقی - ابو محمد یحیی بن احمد بن حسن بن فورک ابذجی - ابو القاسم حسین بن احمد بن حسن ابذجی - احمد بن احمد بن ابی حمید ابذجی - احمد بن همام ابذجی - ابو عباس احمد بن حسین ابذجی ابو الحسن علی بن حر بن برب سیری - ابو کر محمد بن احمد بن محمد بن موسی بن برب سیری - محمد بن کابل برب سیری - ابو عبد الله حسن بن حر بن برب سیری - جبار بن مغلس برب سیری - ابو عبد الله حسین بن احمد بن حسین بشگری - سهل بن عبد الله بن یونس بن عیسی بن عبد الله شونتری - ابو الحسن علی بن حسین تیروی - ابو علی محمد

بن عبد الوهاب جبائی معتزلی - ابوہاشم عبد السلام بن ابوعلی محمد
 جبائی متکلم - حفص بن عمر قناد جند شاپوری - ابوبکر محمد بن
 عبد اللہ بن ابراہیم جوخانی - ابو شجاع عبد اللہ بن علی بن ابراہیم بن
 موسی جوخانی - عبد اللہ بن حسن بن ادريس حویزی - ابو العباس
 احمد بن محمد بن سلیمان عباس حویزی - سلمان خوزی - عمر بن سعید
 خوزی - ابو اسحق ابراہیم بن سعید بن حسن دست وائی - ابو عقیل
 بشیر بن عقبہ دورقی - ابو فضل دورقی - محمد بن شیرویه ابو مسلم
 دورقی - ابامسلم ابراہیم بن عبد اللہ کجی - ابو العلی علی بن عبد الرحمن
 خرار شوشی - احمد بن یحیی شوشی - محمد بن عبد اللہ بن غیلان
 شوشی - محمد بن اسحق بن عبد الرحیم ابوبکر شوشی - ابی سیار
 احمد بن حمویہ شوشتری - عبد اللہ بن محمد بن نصر رملی - احمد بن
 اسحق بن بنجاب طیبی - بکر بن محمد بن جعفر طیبی - ابو عبد اللہ
 حسین بن ضحاک بن محمد انماطی طیبی - ابو احمد حسن بن عبد اللہ
 بن سعید بن اسمعیل بن زید بن حکیم لغوی عسکری - ابو ہلال حسن
 بن عبد اللہ بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران عسکری - ابو الحسن
 علی بن احمد بن علی بن سملک فالی - ابو ابراہیم اسماعیل بن حسن
 بن عبد اللہ قصری دزفولی - فضل بن اسماعیل بن محمد اردجانی -
 عباس بن محمد بن ابراہیم مازری - محمد بن عبد اللہ بن زیاد بن عباد
 قطان متوئی - ابو سهل بن محمد بن عبد اللہ حلیم بن یحیی متوئی -
 یحیی بن محمد بن ساعد - عبد اللہ بن محمد متوئی

دورہ سوم کہ در خوزستان فضلاء و دانشمندان پیدا شدہ دورہ
 مشہور میان بودہ کہ علماء قاعداری در حویزہ مسکن یا ولد داشتہ اند در
 دورہ صفویہ کہ سید نعمت اللہ جزائری بشوشتر آمد شوشتر را دارالعلم

خوزستان ساخت که تاکنون آثارش پیدا و ریزه خوارانی بر خوان آن مرد
جلیل حالیه موجود است و در تذکره شوستر نام جمعی از فضلا را می
یابیم در دوره نادری و زندیه خاندان مؤلف و سپس خاندان شیخ محسن
وفامیل آقا میر عبد الباقی امام جمعه دزفول را دارالعلم و دارالارشاد
نمودند که رجال نام بردار این دو شهر را بعد در باب مخصوص نام خواهم
برد این بود علوم قدیمه در خوزستان لکن علوم و معارف جدید
خوزستان بالنسبه بسائر ایران قابل اعتنا نیست مدارس آن وجهی را که
دولت میپردازد در حدود ۳۰۰ تومان بودجه دارند و سالی قریب
بیست هزار تومان هم کمپانی فقط بمدارس آنجا میدهد دارد مدارس آن
تمام ابتدائی فقط يك مدرسه سه کلاسه متوسطه در ناصری از پارسال
تأسیس شده مدرسه صنعتی ندارد بزرگترین هم اهالی آنست که اندك
معلومات و کمی زبان انگلیسی تحصیل کرده در اداره فقط مستخدم شوند
یادریکی از ادارات دولتی بر کرسی نشینند

قسمت عمده از اهالی بواسطه جهالت مدرسه رفتن را بد میدانند
جمعی مدارس را بدعت دانسته و اهل مدرسه را تکفیر میکنند فقط علم
مکایک چند نفری که در اداره فقط کار کرده و رنج برده اند
بد نیست.

علوم شرعیه فقط در دزفول و سپس در شوستر رواج دارد آنهم
رو به تزل میزود در تمام این خاک دو مطبعه هست و دو جریده بود
که آنها هم از آثار دوسه سال اخیرند کتابخانه که نیست سهل است
کتاب فروش هم نیست جریده نگار نیست آسان است روزنامه خوان کم است
السنه غریبه را کم کسی میداند آسان و سهل است فارسی دان در
آن محدود است خواننده و نویسنده رو به مر فقه صد پنج در این خاک نیست

ولی تفنك چى صدی شصت پیدا میشود

دو چیز برای خوزستان لازم است یکی چند مدرسه صنعتی که اطفالی برای علم نفت تصفیه و نگهداری کارخانجات آنجا برای موقع اختتام امتیاز نفت حاضر سازد یکی مدارس علم فلاح و تجارت که اهالی را برای کسب مال تربیت کنند ورنه پشت میز نشین که بحمدالله در ایران فراوان است.

در قدیم الایام علم فلاح در این حدود رواج کامل داشته آثار باغات نهرها و دستگاه نیل سازی و کارگاه روغن برز شاهد این مدعا است گذشته از این هنوز استاد ترین زارع کسی است که از امثله قدیمه راجعه بامور زراعتی اطلاعات کافی دارد

در فقدان دانشمندان در این مملکت همین بس که کارکنان ادارات دولتی کمپانی نفت و معلمین مدارس خود در صد خوزستانی نیستند و يك عشر که خوزستانی است درجه معلوماتش از سایرین کمتر است و اگر معلمین بکروز اعتصاب نمایند باید در اغلب مدارس را بست

اوضاع اقتصادی خوزستان

علم اقتصاد یا صرفه جوئی تعادل قوه مصرف است با قوه تولید و اگر ساده تر گوئیم زیاد کردن دخل است بر خرج

شیخ سعدی گوید:

نه بز مرده بر زنده باید گریست که دخالش ود نوزده خرج بیست
بشر پس از آنکه از خاکی انفراد بمردن گروید و در سایه اجتماع زندگی
خود را اداره نمود برای کسب قوت و کم کم برای مزید و پیشرفت راه
زندگی را به چهار قسمت ساخت چوپانی ، زراعت ، تجارت و صنعت

امروزه در دنیا کسب چوپانی را چندان اهمیتی نیست بلکه فقط برخی از ایلات خانه بدوش از این راه امرار حیات و کسب نان مینمایند و خوزستان با همه تأخرش از دنیای امروزه نمیتواند از این راه وسائل زندگی خویش را فراهم آورد

در قسمت صنعت هم با اختراعات روزانه ممالك غربی باید از آن چشم پوشیده فقط راه زراعت و تجارت رود و همینطور که دنیا قوه احتیاج و مصرف را در افراد تزریق مینماید اها لی قوه تولید خود را زیاد کرده و خود را بقافله تمدن رسانند و اگر نمیتوانند لااقل مملکت خود را بابادی هزار سال قبل برابر کرده و از این راه تأمین آتیه خویش کنند در اینجا برای مزید اطلاع شرحی از آبادی قدیم خوزستان مینگارم شاید مایه عبرت مردم این سامان شود

خوزستان دارای خاک وسیعی است که تمام لایق کشت و کار و اراضی غیر قابل ذرع در آن کم باب است آبهای وافر نیز از این ملک عبور میکنند که رو بهمرفته میتوان مقدار آنها را از دجله و فرات بیشتر دانست حکایاتی که در باب آبادی خوزستان در تواریخ هست امروزه بهت آور محسوب میشوند

از جمله مورخین نوشته اند که مسلمین هفتاد و هفت شهر از خوزستان فتح کرده و ضمیمه ممالك اسلامی نموده اند

یا قوت جموی قریب هشتاد شهر و قریه را جزو خوزستان و اهواز شمرده که اسامی ایشان بطریق ذیل است

آزر - آسک - ایزقباد - ابند - ائول - اربخاء - اربق - اردوال - ازم - اندامش - اور - اهواز - اینج - بابسیر - بابسیان - بدان - بردون - بصنا - بنیان - بیرون - نستر - تیرا - چاکه - جبی - جبان

جرخان - جند شاپور - جوخان - حصن مه-دی - حمله بنی
 دبیس - حویزه - خابران - دست میسان - دستواء - دسکره - دور
 الراسبی (۱) - دزرق - دورقستان - درلاب - رامان - راهرمز - رط
 زاوطا - زمزم - زیدان - زیداون - زیر کج - سرق - سلبری - سنبیل
 شوش - سوق بحر - شابرزان - شاذگان - شستق - شنا - شوراب -
 صمر باج - طیب - عسکر مکرم - فاله - قرقوب - تشان - کپر -
 کر جج دینار - کرخه - کربنا - کلثانیه - کلیوان - لوردجان - مازر
 مئوٹ - مناذر کبری - مناذر صغری - موزیان - میجاس - نهر تیری -
 هندبجان - ودر ذیل اغلب این بلاد نامی از اوضاع زراعتی و صنعتی
 آنجا برده و اکنون بجز اسم معدودی از این امکنه بجای نمانده و ابدأ
 معلوم نیست اغلب این اسامی بر کجا اطلاق شده اند فقط آبادی قدیم
 این مملکت را میتوان فهمید که چه اندازه بوده این حوقل بیان سلیمانان
 و مهربان را از بلاد خوزستان میشمارد و مقدسی در احسن التقاسیم
 نیز متجاوز از سی شهر بر بلاد مذکور اضافه مینماید

حمد الله مستوفی گوید (۲) در خوزستان دوازده شهر است
 سنه ۷۳۵ (مراد زمان اوست) حقوق دیوانیش زیادت از سیصد تومان
 در زمان خلفا بوده (هر تومانی ده هزار مثقال طلا بوده) و در این زمان
 (زمان سلطنت سلطان محمد خدا بنده) سی و دو تومان ونیم بر روی دفتر
 است ولی توفیر نیکو دارد و دارالملکش شهر قنجر است و اسامی بلادش
 این است

تستر - اهواز - جند شاپور - حویزه - دزفول - دستگرد -

(۱) این حوقل این شهر را جزو جبال شمرده
 (۲) نزهة القلوب در ذیل خوزستان

رامهرمز - شوش - طرازك - عسكر مكرم - مسرقان - ترب و تمام اين خاك را از اقليم سوم شمرده

صاحب زينت المجالس گوید (۱) انواع ميوه ها شكر و برنج در آن بعمل ميآيد

ابن خلدون مغربي گوید (۲) در زمان مأمون عباسي كه ماليات براي بيت المال حمل ميشد از جمله از اهواز بيست و پنج هزار درهم نقد و سي هزار رطل شكر بود

ياقوت گوید (۳) خراج اهواز در زمان سلاطين عجم پنجاه مليون درهم و حالیه سي مليون درهم است

ابن حوقل گوید من در سنه ۳۵۸ ماليات آن را از ابوالفضل شيرازي سؤال کردم گفت سي مليون درهم است باستثناء حق بيت - المال وغيره

سيد عبدالله جزائري گوید (۴) از شهر اهواز فقط بایستی هر شب در سفره خلفای عباسی هزار اشرفی و يك طبق نان حاضر باشد بدین جهت این شهر را سلة الخبر ميناميدند

بستاني گوید (۵) اهل خوزستان را در تربيت مواشي جدبت کاملی است و از محصولات آنجا برنج - ذرة - جو - پنبه - خرما - نیشکر و نیل است و گرم ابريشم را نیز تربيت کنند و تجارت مهمی بآبغداد

(۱) زينت المجالس در ذيل خوزستان

[۲] مقدمه تاريخ العبروديوان المبتدع والخبر

(۳) معجم البلدان در ذيل لغت اهواز

(۴) تذكرة شوشتر

(۵) دائرة المعارف در ذيل لغت خوزستان

وبصره دارند

خاوند شاه گوید (۱) در وقتی که امیر تیمور بدزفول آمد دهمدار
شمس الدین بیست خروار نقره با امیر پیشکش نمود
هردت مورخ مشهور یونانی گوید در لب کارون چهل ملیون
نفوس ساکن بوده و بواسطه سد اهواز چهل فرسخ در چهل فرسخ اراضی
مشروب و مزروع بوده و بواسطه سد شوشتر ده فرسخ در شش فرسخ و
رود خانهای دیگر که در خوزستان جاری بوده اند نیز همین قدر ها
اراضی را فاریاب نمودند

مالیات شکر خوزستان صد چهل بوده یعنی دو خمس سلطان برده
و سه خمس صاحب شکر

در آبادی این ملک عوام گویند خروسی از پیر زنی از شوش
گریخت و از بامی بیامی میپرید تا بالاخره در اهواز او را گرفت اگر
این سخن صحیح باشد باید طول این شهر قریب بیست فرسخ و بعبارت
آخری از لندن حالیه بزرگتر باشد

چنانچه مرقوم شد در زمان خلفا سه ملیون اشرفی مالیات این
ملک بوده و مطابق معمولی مالیات آن زمان که يك خمس از عائدات
خالص بدولت داده اند بایستی چهل و پنج ملیون تومان دخل این
مملکت باشد

ولی حالیه سد اهواز و شادروان شوشتر و غیره خراب نا امنی
گذشته نیز رعیت را دلکباب کرده محصول حالیه این خاک خرما می عمره
برنج بنی طرف و بستین که پانزده هزار خروار تخمین کرده اند فقط
عبادان که هر ساله هزاران تومان از این ممر عاید دولت و رعیت میشود

و سایر بلاد آن اگر اندك صادري دارند چندان قابل اهميت نيستند ولي بواسطه استعداد طبيعي ممكن است كه اين ملك را از سائر نقاط ايران آباد تر ساخت زيرا بواسطه شادروان شوستر املاك ميان آب (مينو) كه بين النهرين شطيط و دو دانگه است و طول آن از شوستر تا بند قير است مشروب شود و از ساختن سد كارون املاك جنبيين اين شهر از اهواز الي نزديكي محمره آباد گردد سد پا پلهاي كرخه املاك چم دانك وغيره را آب دهد سد نهر هاشم كه در مقابل اهواز برروي كرخه بوده تمام حويله را فارباب نمايد آب شاهور بين النهرين كرخه و ديز را سقياب كنند شادروان پل دز فول املاك غربي آنرا كه دوازده فرسخ مربع است مشروب سازد

رود جراحى و شاخه فلاحيه و املاك اطراف آنرا براى آبادى كفايت كند و بقوه بخار و تلمبه هاى بزرگ ممكن است املاك بين شوستر و مسجد سليمان تماماً سيراب شوند اين پلها تقريباً كلييه پنجاه مليون تومان مخارج دارند كه بطرز جديد مانند سد هنديه فرات بنياد شوند اگر دولت پنج سال چشم پوشي از تمام عائدات خوزستان نمايد اين صفحه ممكن است كه معادل ماليات كلييه ايران بدولت دهد و اهالي نيز بامكنث ترين اهالى ايران شوند

زراعت قديم خوزستان

عبارت بوده از نيشكر - نيل - برنج و اخيراً ترباك آن نيز قوى ترين ترباك ايران شناخته شده بايد آب از جو رفته را باز آورد و سائر حبوب و مواد مغذيه مانند سيب زمينى - گندم - كنجد و غيره در آن كشت و كار كرد بك نفر متخصص در امر زراعت ميگفت : تركيبات شيميايى اراضى خوزستان بهتر از اراضى عراق عرب و اندكي پست تر

از خاک مصر است ،

در هیچیک از نقاط ایران و فور آب مانند خوزستان نیست از همه اسباب آبادی این خاک دو چیز بی اندازه جالب دقت است یکی معدن نفت که هر ده سال يك شهر بر این خاک اضافه میکند و یکی دیگر اتصال آن بدربا و شطوطی که قابل کشتی رانی است که اگر دولت دارای اقتدار شد باید بزرگترین همش را صرف تفتیش در امور کمپانی نفت کند و سپس بتعمیر بنادر حالیه خوزستان کوشد و اگر نفت سرپیشه و نفت قیر آب استخراج شد باید ایران را دومین مملکت نفت خیز دنیا دانست و مطلعین میدانند که امروز بزرگترین بازیگر میدان سیاست و تجارت جهان نفت است و هر دولتی را نفت نیست حرفش مفت است گذشته از نفت معادن نمک - کچ و برخی دیگر از بسائط در این خاک فراوان است که در موقع استخراج میتوان خدمت مادی کامل بجامعه بشری نمود يك راه اقتصادی دیگر خوزستان مسئله حفريات این صفحه است که تا کنون بجز در شوش جائی را حفر نکرده اند و باید تمام آثار قدیمه را جداً کاوش کرد تا هم خدمتی تمام بخشود هم مجد قدیم اهل این مملکت آشکار گردد هم يك صادر مهم از آثار عتیقه بر صادرات این مملکت افزاید بطور اختصار مینویسم خوزستان از حیث آب ، زمین ، معادن ، نادر و ایالات لایق ترین ولایات ایران است و از نقطه نظر اهمیت موقع بایستی اینجا را ایالت دانست نه ولایت راه ترك و نزدیک ایران مرکزی برای تجارت از خوزستان است نزدیکترین راه برای خط ماشین بمرکز ایران از خوزستان بمرستان و از آنجا بطهران است قسمت عمده عائدات دولت نیز از کمر کات نفت و مالیات خوزستان است نظر باینکه چندی قبل اقتراح ذیل را در روز نامه شوش منطبعه محمره برای اظهار عقیده مطلعین به

معرض مسابقه گذارده بودم و زائد الوصف منظور نظر دانشمندان واقع شد عین آن را در اینجا مینگارم

خوزستان چه میخواهد

حضرت آقای مدیر خبلی مایلیم فراز فوق که دارای معنای شناختن درد و تعیین راه درمان بلکه حاوی علاج قطعی عیوب این صفحه است دران نامه ملی مطرح گشته و خوشوقتم اگر مطلعین و اشخاص با ذریق در این موضوع قلم فرسایی و بدل توجه فرمایند تا در تحت قاعده هر فکری شالوده گفتار و گفتار اساس کردار است شاید دولت و ملت ایران همی فرموده بر رفع نواقص و تجدید سعادت و ثروت این خاک موفق گردند نظر باینکه راقم را در این باب نظریاتی است قسمتی از ستونهای ان نامه گرامی را اشغال و نظریات حضرتعالی را نیز زود تر خواهانم

خوزستان چه میخواهد؟

قبل از ورد در جواب مفصل این جمله ناچارم از ذکر جواب مختصری که کلمه آبادی است یعنی خوزستان باید آباد شود و برای جواب مفصل باید بنوك قلم فشار آورد

آبادی را میتوانیم به دو نوع تقسیم کنیم آبادی مادی و آبادی معنوی آبادی مادی هر نقطه از نقاط سیاره مسکونه ما که آباد شده در تحت تأثیر کمکهای متعدد دیست که مهمترین آنها سه چیز است استعداد خدا داد سعی دولت و احتیاجات مردم و ملت است

۱- استعداد هر جائیکه دست قدرت و قوای طبیعت آنرا دارای آب زیاد معادن مفیده یا جنگلهای خود رو نموده قابل آبادی و بانك توجهی مقام مهمی را در حضارت و عمران حائز گشته

۱- آب که سرمایه آبادی و ارلوازم اولیه و محتاج الیه بشر است اولین مؤثر در عمران بوده زیرا تدبیر و تهیه قوت از ضروریات حیوان و انسان و وفور آن فرع کثرت آب بوده و خواهد بود چنانچه بن النهر بن (دجله و فرات) قدیمترین مملکت آباد آسیا بشمار رفته و امروزه وادی نیل (مصر) در افریقا سوئنه بنگال در هند (واسطه رود پنجاب) قسمتی از اطیش (بذریعه رود دانوب) مملکت برازیل و سلاواسی در امریکا (بواسطه شطوط زیادی که مشهورترین آنها رود آمازون است) دارای آبادیهای مهم و واجد سرمایههای هنگفت میباشند

۲- معادن که حاصل مهم آنها فلزات نفت و جواهر است از ضروریات اولیه و مشهودات امروزی است که هیچ موجودی باندازه فلزات و نفت بعالم انسانیت و تمدن خدمت نمیکند ترانسوال در افریقا انازونی در امریکا و بسا اماکن دیگر بواسطه داشتن معدن طلا و نفت و غیره از اماکن سعادت مند و آباد جهان محسوب میشود

۳- چوب که در دریا نوردی صحرای گردی و شهر نشینی و ساختمان و بالاخره در تولید حرارت عامل مهمی است که بشر تا مدتها خاضعانه بوی احتیاج دارد يك قسمت از صادرات مهم مملکت هند چوب آنست که از جنگلهای بیحد خود بریده بممالك سائره برده طلا بجایش میاورند بعبارت ساده تر گوئیم علت الملل آبادی مدد طبیعت و خواستکاری یار است تا میانش به کی و کجا باشد

(ب) - سعی دولت اگر نظری بسطح گیتی افکنیم پای تختههای ممالك را نخستین نقاط آباد مییابیم چنانچه پاریس را عروس دنیا لندن را بزرگترین شهرهای عالم برلن را قشنگترین بلاد جهان اسلامبول را دروازه عالم آفته اند زیرا مساعی دول نخست در آباد ساختن کرسی ممالك است حتی طهران ما از تحت تاثیر این کلی خارج نشده و مدتهای

دراز این روش معمول جهانیان خاصه دول مقتدر خواهد بود
(ج) احتیاج ملت - بشر برای ایجاد ثروت متوسل بوسائل مختلفه
شده که در نتیجه اموال خود را بر داشته و بجاهای دور دست برای مبادله
و فروش برده یعنی تجارت کرده است نقاطیکه در سیر جد ممالك مختلفه
واقع شده اند از این رفت و آمدها استفاده نموده و شهرهایی بنام بنادر
در آنها بنا شده اند و در این شهرها کسبه و بازرگانان و صنعتگران و
چون نظری بمملکتها ایران کنیم خوزستان را در جبهه ترین و لایق ترین
ایالات می یابیم که دارای استعداد طبیعی و احتیاجات بشوی و محتاج الیه
دولت است **تجدید دلائل**

۱ - استعداد طبیعی خوزستان از دو راه است داشتن آب و داشتن معدن
در آب رودخانه های متعدد خوزستان مانند کرخه - دز - گرب - تال
کارون - لوره - جراحی و و و و انواع زراعت در این سامان
محتاج بشرح نیست و برای تجدید اطلاع بمقاله شماره های نامه ملی
شوش رجوع شود که بقلم حقیر مرقوم شده (۱)

معادن معدن نفت خوزستان گرچه هنوز حائز درجه اول در دنیا
نیست ولی درجه چهارم را مالک و با قدمهای سریعی که بسمت ترقی
بر می دارد پس از ده سال دیگر اولین معادن آسیا بشمار خواهد رفت آثاری
که از این سالها تاکنون این معدن در خوزستان ابراز کرده بنای
چندین شهر است که بعضی جزء بلاد معطره جنوب بشمار می رود و سایر
آنها سرعت برق رو بابادی می روند و باندک مدتی شهر میشوند و هر يك از
این ایوان را هزارها و صدها عامله و کارگر و سکنه میباشند (۲)

(۱) یکی از آن مقالات مرعین کتب دوخیل این مقاله مرقوم است
(۲) این ایوان را هزارها و صدها عامله و کارگر و سکنه میباشند (۲)

عبادان - دارخوبن - کوت عبدالله - ملائانی - تمبی - دره خزینه
نفطك - مسجد سلیمان و غیره حاضر و در نظر هر مسافری شاهد این
قضیه اند

مزبونی که این معدن بر سایر معادن دنیا دارد کمی مزد کارگر
وزیادی وقت کار است مزدوری ده الی چهارده ساعت کار میکند و کمتر
از يك روپیه مزد میگیرد یعنی ساعتی تقریباً يك عباسی !!! بعلاوه فشار
کاز و انتظام فوران چاههای نفط خوزستان در دنیا بی نظیر است در قدیم
الایام معدن نقره هم در خوزستان بوده

۲ - احتیاجات بشری - قسمت جنوب خوزستان خلیج فارس است
که هندوچان - عبادان - محمره - قصبه - و و بنادر مشهور آن وناصری
بالتبع نیز بندری شده و اگر ایران مانند سایر ممالك راقیه بود بایستی
کلیه ساحل خلیج يك شهر معمور و از ناصری تا محمره نیز يك بندر
باشد در اهمیت موقع این بنادر همین بس که در سی سال قبل دز فولیان
در وصف و تعریف محمره میگفتند

هر کس که بخو حمرونه بینه گیری زمه دورش برینه (۱)
و امروز این شهر معادل عایدات بزرگترین بلاد ایران به مالیه
دولت کمک میکند

و همان اوقات (یعنی درسی سال قبل) در جای ناصری نیز چند
کپر و دوسه خانوار عرب بود که حالیه بیش از عدد آنها مکینه (ماشین)
بر اطراف کارون نصب است و گاهی در حدود هفتصد هزار تومان دخل
کمر کی فقط داشته

(۳) احتیاج دولت - که سعی ویرا در آبادی خوزستان ايجاب میکند
از دوراه است دا خلی و خار جی

(۱) هر کس که میخواهد محمره را ببیند در اطراف گیری نفوط کند !!!

احتیاجات داخلی دولت - يك قسمت از ضعف دولت ایران بواسطه بی پولی و فقر است و جریانات اخیر که مجبورش نموده خود را به تجهیزات سائر دول مجهز سازد و راهی را که دیگران پیموده اند پیماید باید راه دخل و تزئید ممکنت برای خود پیدا نماید و بانظر دقیق معلوم میشود هیچ قسمتی از ایران مانند خوزستان نیست که با مخارج اندک و مصارف غیر قابلی بتواند محصولات هنگفتی بدولت بدهد بعلاوه شاهراهی که ایران را بدریای محیط متصل سازد خوزستان است و از این راه میتواند تجارت خود را در عالم بمقامات عالیہ برساند

احتیاجات خارجی - ایران با داشتن کمپانی مقتدری مانند نفت آنهم از طرف سیاسی ترین و طماع ترین دول مجبور است این قسمتی را که تحت نفوذ کمپنی است کاملاً تحت نظر گرفته و تمام ساعات وقت خود را در اطراف عملیات این عزیز بی جهت مصروف دارد و برای اینکه بهانه دست دیگران نیفتد ملزم است سعی کامل در آبادی و آسایش این صفحه ابراز کرده و حتی الوسع بانظر رأفت و چشم صاحب خانگی باین خاک بنگرد بعلاوه چون مملکت ایران سکنه کم دارد و دولت عراق اغلب از ایرانیان باطوائف خانه بدوش تشکیل شده اگر عراقیان دریافتند که این ایالت رو بعمران و آبادی میرود سیلاب وار خود را در آن ریخته و مقداری برسکنه ایران خواهند افزود

ار این مهمتر نظر باینکه دولت بریتانیا بنام اختلاف مذهب ممالک شرقی را اداره کرده و میکنند و جماعت وهابی در اطراف عمان دارای خاک و نفوذند برای روز مبادا دولت باید نهایت سعی را در استحکام سرحدات (که نتیجه آبادی و دخل دولت است) نموده و علاج واقعه قبل از وقوع بنماید

بنظر نگارنده بهترین راه آبادی و اولین تکلیف دولت نسبت به خوزستان اجرای نظریات ذیل است

- ۱- تاسیس چند مدرسه صنعتی ۲- تشکیل اداره کشتی رانی
- ۳- بستن سدهای خوزستان خاصه سد نهر هاشم سداهواز و سدشوشتر
- ۴- جلب اعراب بین النهرین بذریعۀ رعایت ۵- شهر نشین کردن اعراب والوار خانه بدوش و کپر نشین ۶- استمداد نمودن از کمپنی نفت در بسط معارف و نشر تمدن ۷- اعزام مأمورین بیغرض بی طمع و بی طرف و فعال و مطلع باوضاع امروزی

آبادی معنوی - مبادی آبادی معنوی از کثرت اشخاص و اجتماع افراد آنست یعنی آدم و انسان لازم است گرچه کوئی مولوی هفتصدسال قبل در خوزستان گذری کرده و فرموده

دی شیخ با چراغ ممی نشت گرد شهر * کز دیو بود ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما * گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
آدم یعنی انسان مهذب و دانشمند

تمام حکمای عالم معتقدند که دانش فرع عقل و عقل سلیم تابع جسم سلیم است در خوزستان اگر نگاه عمیقی کنیم اشخاص صحیح المزاج را در آن ناباب یا کمیاب خواهیم یافت پس باید نخست در تهیه حفظ صحت مردم برآمد سپس باید جویای مردمان اخلاقی شد و در تربیت اطفال کوشید سوم دانش است که باید در بسط مدارس و حسن اجرای پروگرام تدریس آنها بذل جهد نمود و از همه مهمتر مأمورین لایق و بی طمع و چیز فهم برای خوزستان لازم است و تجدید اوضاع زندگی مطابق ممالك راقیه و بلاد جدید دنیا و مسکن دادن جمعی از اهل بلاد مشهور ایران در این خاک و متصل نمودن راههای آن بایران مرکزی و نقاط سر حدی

ایران مهمترین عوامل آبادی معنوی بشمار میروند

در دو سال قبل که هیئتی از متخصصین امر یکا برای جلو گیری از زراعت تریاک بایران آمده بودند مقاله ذیل را (که در تلو مقاله فوق بان اشعار شده) نیز راجع بامور زراعتی خوزستان نوشتم و در جریده شوش طبع شد برای مزید اطلاع ملخص آن را در اینجا مینگارم

خوزستان چه زراعتی میخواهد؟

کسانیکه علم فلاح و تربیت نباتات خوانده اند میدانند که زراعت آفتاب، آب و هوای خوب لازم دارد و زمین آن باید دارای مواد مغذیه برای نباتات باشد ایران را بطور کامل و بر خي نقاط آن خاصه خوزستان را بطور اکمل دارای لوازم فوق یافته و پس از اندک تأملی تصدیق می کنیم ایران مملکت زراعتی است و بطور کلی اهالی آن فلاحند . برای کسان بی اطلاع و دور دست کافی است بدفاتر کمر کی نظری انداخته در ستون صادرات اکثریت سطور را در مواد ذیل خواهند یافت (باستثنای نفت خوزستان) برنج تریاک - خرما - کنجد - پنبه خشکه بار (مویز بادام و غیره) با قلا زدو کثیرا حال بذکر مطلبی که در صدر ذکر آنیم میپردازیم

یکی از قسمتهای لایق ایران خوزستان است بادلۀ ذیل

۱ - متجاوز از چهل فرسخ در بیست فرسخ اراضی قابل زرع دارد

۲ - رود خانهای متعددی آن را مشروب کرده و رویهم رفته آب

باندازه زمین دارد

۳ - هوای تابستان آن گرم و سالم که انواع زراعت کرمسیری را تربیت میکند

۴ - زمستان آن معتدل و زراعت مناطق معتدله در نهایت خوبی

در آن عمل میاید

۵ - اهالی آن اغلب بوضع ایلات یادهائی و مردمان زحمت کش

وراستی رنجبرند

۶ - چون سرحدات جنوبی آن بدریا میرسد برای حمل محصول خیلی راحت و کم خرج است

محصولات خوزستان

تا زمانیکه سدها واز و غیره باقی بوده اند شکر در خوزستان حائز اهمیت و خرما و آن نیز بخارج حمل شده و قتیکه سدها خراب و آبها بمجرای طبیعی افتاد زراعات ذیل جانشین شکر شدند

وسمه کمنجد قلم برنج و خرما

۱ - وسمه که حاصلش نیل است یکی از بهترین زراعات عالم بشمار میرود این زراعت در خوزستان چندین و فور داشته که حتی بطور تخمین عابدات آن را نمیتوان تعیین کرد که چه اندازه بوده از جمله در دزفول تاچندی قبل متجاوز از یکصد و پنجاه دستگاه نیل سازی در شهر و بیست دستگاه در املاک آن دائر بوده

این دستگاه ها در سالی چهار ماه کار کرده و روزانه یکصد و چهل من نیل که قیمت متوسطش ۱۶۸۰ قران است عاید کارکنان شده یعنی در سال (۴۸۹۶۰) تومان عاید ملت گشته و هر دستگاهی پانزده تومان بدولت مالیات داده اند

۲ - قلم که نخستین پایه تمدن بشری بشمار میرفته و تا کنون در دزفول اندکی کشت و کار میشود محصول آن بعلاوه داخله ایران بمملکت مصر شامات ترکیه هند و غیره حمل شده و میشود

۳ - کمنجد و بذر کتان که حاصل آن روغن چراغ بوده کارخانه را که روغن چراغ گرفته کارگاه یا عصاره خانه نامند در دزفول فقط هنوز آثار بیست کارگاه باقی است هر کارگاهی روزانه هفتاد و

پنج من کنجد و در مدت ۱۸۰ روز که مشغول کار بوده ۱۳۰ خروار کنجد را روغن کرده بداخله و ممالك خارجه حمل نموده است یعنی در سال دو هزار و هفتصد خروار کنجد تبدیل بروغن شده است

۴ - تریاک که در خوزستان عموماً و شوشتر خصوصاً بعمل آمده و بواسطه نشاء فوق العاده که داشته روح هیئت تریاکیون را باهتزاز در آورده از اقطار ایران خاضعانه بطلبش شتافته و بحضورش ابراز صمیمیت کرده اند این زراعات و محصولات طبیعی امروزه در خوزستان رو به تنزل گذاشته اند که از ایشان باقی هست بزودی از بین خواهد رفت

محصولات حالیه خوزستان

۱ - خرما از بهترین فواکهی است که مخصوصاً برای حمل و نقل بی اندازه شایسته و مدت‌ها بحالت طراوت باقی میماند از وقتی که تاریخ بما نشان میدهد همیشه این نعمت شرقی خوزستان را متمنم داشته و هزاران اشخاص مزد زحمات خود را در سایه این درخت یافته اند کوئی شاعر در حق وی دعا کرده و گفته

برو مند باد آن همایون درخت که در سایه وی توان برد رخت
نخل در محرمه و آبادان و قصبه و فلاحیه زیاد و مهمترین مال التجاره زراعتی بشمار میرود

يك اصله نخل بطور متوسط در سال یك تومان عائدات دارد حالیه در خوزستان متجاوز از سه ملیون نخل مثمر میباشد و سالیانه رو باز دیاد و تكثیر میرود

۲ - برنج که زراعت عمومی بنی طرف فلاحیه راه هر مز و دز فول است و سالی متجاوز از سه كرور من محصول این زراعت است مخصوصاً در بنی طرف سالی سه مرتبه این زراعت كشت و كار میشود

چنانچه برخی خوزستان را خزستان گفته اند

باقوت حموی، گوید (۱) در میان در خوزستان بیافتن دیبای شوشتری

حریر شوشتری - خز شوشی - ستور - بصری و فرش متونی مشغول شدند

و تا کنون مشغولند

نیز گوید (۲) در کلیوان که شهر کوچکی است در خوزستان پارچه

باقته و باسم پارچه بصریه میفر و ختمند

نیز گوید (۳) در شهر برزون که شهر کوچکی است در نزدیکی

بصره نقاب و پارچه مشهور به پارچه بصری میبافند و بنام پارچه بصری

می فروشند

نیز گوید (۴) بصره شهر کوچکی است در نواحی اهواز و تمام

اهل آنجا از زن و مرد پشم رشته و پارچه ستور (رو بند) میبافند نیز پارچه

بصری که بر او مکتوب است بصری از منسوجات آنجا است و در بیروز و

کلیوان و سایر بلاد مجاور آن نیز پارچه بافته بنام پارچه بصری

می فروشند.

مؤلف گوید بهترین پارچه های خوزستان بلکه باستانهای بوقلمون

بهترین پارچه های دنیا دیبای شوشتری بوده و این کلمه را اسپیکل آلمانی

از مشتقات کلمه دیب فارسی که بمعنی نوشتن است میداند چون چندی

قبل مقاله راجع باین موضوع نوشته ام عن آن را در اینجا مینگارم قلبلب

کلمه است که باید فارسی باشد ولی بواسطه داشتن جرف فاف و وزن

نمیتوان گفت غیر عربی است

(۱) معجم البلدان در ذیل خوزستان

(۲) [معجم البلدان در ذیل لفت کلیوان]

(۳) معجم البلدان در ذیل برزون

(۴) معجم البلدان در لفت بصره

اگر در تمام قوامیس عرب تفحص کنیم بجز ندیدن این لفظ ثری
از آن نمی یابیم لیکن میتوان گفت که این کلمه مشتق از قلب است
و آن بمعنی چیز است که از اجواف درخت بیرون آید و مغز درخت خرما
را نیز قلب گویند.

بهر حال کلمه عشر (۱) در عربی و خرنك در فارسی و خرق در
میان اهل فارس و قلبلب در خوزستان نام درختی است پرشیر و گرمسیری
که در هند بسیار و آن را آکجه نامند و در زبان انگلیسی از شجره ابی کی
کواندا محسوبش داشته کلترا پس نامند حکمای قدیم را عقیده بسمیت شیر آن
بوده و نظریه صحیحی است دکتران حالیه در معالجات وادویه بسیطه آن
را بکار میبرند اهل صنعت و کیمیا و یون قدیم و جدید هر يك براهی از آن
استفاده کرده و میکنند

این درخت در صحاری خوزستان خود رو و بی اندازه است در
هوای سرد و زمستان خشك و تقریباً نابود شود در اواخر زمستان
شروع بروئیدن کرده در وسط بهار گلهای بنفش قشنگ کوچکی (بشکل
خوشه) داده و در تابستان شیر بخشد و گیل آن که بر هر خوشه متجاوز
از سی دانه است پنج پردهد پری تقریباً مثلثی را تشکیل دهد رنگ بیرونی
آن سفید و میانش بنفش و پنج پایه در آن است

برك آن پهن تقریباً صنوبری شکل و کلفت چون از ساقه جدا
شود يك قطره بابیشتر شیر غلیظ از آن متقاطر شود و غبار سفیدی غالب
بر برگهای آن میباشد

(۱) در صحاح گوید العشر شجر له صمغ وهومن النضاة و ثمرته نفاخة ، كنفاخة
القناد الاصفر الواحد عشرة والجمع عشر وعشرات «در قاموس گوید شجر فیه حراق
لم یقترح الناس فی اجود منه و یخشی من النجاد و یخرج من زهرة و شعبه سكر
معروف و فیه مرارة

شاههای آن را نند انگشت ضخیم تر و چندین ساقه از يك ریشه
بروید بلندى درخت آن در خوزستان بدو ذرع بالغ نشود و اغلب کوتاه
تر باشد ولى در فارسى از چهار ذرع بلند تر گردد

چوب آن سست وى فائده مىاش از مغز نرمى پر است ذغال ریشه
آن بدو درود خاموش گردد ریشه آن مانند ریشه هاى يوسيده اشجار و سفید
شكرى رنگ مىباشد ثمر آن غلافى است بشکل نیمدایره چون آن را بشكافند مغزى
كه مستور است در تخمهاى نازك و سیاه رنگ پيچند و عده تخمهاى يك ثمر
بالغ بر سیصد دانه باشد تخمهاى آن را چون بملايمت دور كنند عالمى
ديكر بنظر مىآید كه يگانه شاهكار طبيعتش بايد گفت ابريشمى در زیر
تخمها خوابیده كه سطح مناسب آن با ته تخمها بى اندازه لطيف و خوش
رنگ و هیچ فرقى با ابريشمهاى خوب ندارد مگر اينكه اين ابريشم خدا
آفرين نرمتر و پاكيزه تر است ولى اگر اين ابريشم را شرحه شرحه كنند
مغزش جسم سفيدى است كه شايد بتوان بتريبت آنرا ابريشم كرد

ابن ائمار در اوائل يائيز خود بخود شكافته تخمهايش ريخته ابريشمش را
با نادر صرصر و كار افتد و نميتوان گفت امروزه همچگونه استفاده از
آن ميشود

ديبا - ديباى شويتر - ديباچ الاهوارى يكي از كلمات بسيط فارس
ديب روزن سيب است كه بمعنى نوشتن و روهم گذاشتن است علمای
اشتهق چندین کلمه فارسى و معرب را از این کلمه مشتق میدانند اراجه
ديوان - دفتر - دوات - دبستان - ديوار و ديبا مىباشد كه موضوع ما
كلمه اخير است

اگر خواسته باشيم راجع باین کلمه تحقيقاى نمائيم بايد بسهجا
رجوع كنيم يكي البته شعرى ادبا دوم توارىخ قديم خوزستان سه ديگر

کتاب لغت

۱ - نظامی در وصف روپوشی و ناز کردن شیرین گفته (۱)

جمال خویش را در خزو دیبا پیوشیدن همیکرد آشکا را
نیز در خطاب خسرو بشیرین گفته
زالعل و کوهر و منسوج دیبا رهم کردی چو مهد خویش زیبا
نیز گوید (۲)

صبا چون در اید بدیبا گری زمین رومی آرد هواشوشتری
سعدی فرموده

خرماتوان خورد از این خار که کشیم دیبانتوان بافت از این پشم که رشتیم
نیز گوید

خاک شیراز چه دیبای منقش دیدم زان همه صورت زیبا که بران دیبا بود
عبد الواسع جبلی فرموده

گوید در آفرین توهر روز مدحتی آراسته بگونه دیبای شوشتی
سائر شعرا نیز دیبای شوشتی را زیاد شاهد آورده و استعمال کرده اند
امیر معزی گوید

بدست قدرت در کارگاه ظلمت و نور یکی کلیم همی بافت و یکی دیبا
فردوسی گفته

شکستی دم مار و خستی سرش بدیبا پیوشید خواهی برش
۲ - از جمله مورخین که نام دیبا را در کتاب خویش ذکر کرده
اند یاقوت حموی است در معجم البلدان ابوعلی مسکویه نیز نامی از
دیباچ الاهوازی میبرد سید عبدالله جزائری در تذکره و میر عبد الطیف

خان شوشتری در تحفة العالم شرحی راجع بدیبا نگاشته اند

۳ - در کتب لغت نیز از این پارچه نامی برده اند ولی حقیقت را کاملاً ننوشته اند زیرا در برهان قاطع گوید دیبا قماشى باشد از حریر الوان

در فرهنگ آنندراج گوید دباج معرب دیبا و دیبای باضافه هاء همان دیبا است که نوعی از جامه ابریشمی و منقش باشد و در اصل لغت فرس بمعنی جامه ایست نیمچه از دیبای خسروانی مکمل که پوشش خاصه سلاطین عجم بودی و آنرا بر بالای جامه های دیگر پوشیدندی و در هیچ پوشش چندان تکلف نکردندی زیرا که آن یکی از علامات پادشاهی است در معیار اللغة گوید دباج پارچه ایست که تار و پود آن از کج است و برخی گفته اند معرب دیبا است !

در دائرة المعارف لاروس گوید دباج اسمی است که ایرانیان ترك و عرب بیک پارچه پر قیمت میدهند که اطراف آنرا با طلا و نقره بافته اند

چون کاملاً دقت کنیم می بینیم که آن محررین فقط معرفی دیبا به پارچه نفیس بودن نموده اند و از حقیقت آن چیزی نگفته باندانسته اند ولی آنچه محقق و متفق علیه اهالی خوزستان است آنست که دیبای شوشتر پارچه ای بوده که تار و پود آن از ابریشم و ابریشم قلبلب بوده و برخی گویند خز و ابریشم قلبلب را باهم تابیده رشته و بافته اند بهر حال از این متاع نفیس حالیه در عالم اثری نیست

در این اواخر در جریده جام جم منطبعه شیراز شرحی راجع بدرخت ابریشم خواندم که از مجلات آمریکائی ترجمه شده بود چون گمان دارم راجع بهمین است این مقاله را نوشته و از مردمان باذوق

خواهشمندم معلومات صحیحه که راجع باین موضوع دارند یا بتوسط خطوط خصوصی یا جرائد عمومی برای مزید اطلاع بنگارند
میر عبد اللطیف خان شوشتری گوید

۱ - پنبه قلبلب را رومیان با بعضی ادویه طبخی میدادند که برشتن
میاید و اکنون این صنعت منسوخ است
و نیز میفرماید:

۲ - دیبا پارچه بوده از حریر خالص بمراتب نرم تر و بهتر آن را بر
وسیم و نقوش بدیعۀ دلکش میبافتند و در آن زمان مخصوص دستار ملوک
بود و فقهای امامیه لفظ سابریه را که در احادیث اهل بیت وارد شده
بشیاب منسوبه بشاپور تعبیر کرده اند ظاهر اینکه همین دیبای شوشتری
است چه اختراع این پارچه از رومیان در عهد شاپور بوده
دیگر از صنایع این ملک یکی زرگری شوش بوده که قبل از
اکتشاف زیور آلات شوش ابداً معلوم نبود که در مشرق زمین صنعت
زرگری رواج داشته است نیز صنعت حجاری و کاشی سازی و نقاشی بر
کچ و عاج از حصائص اهل این خاک بوده که آثار شوش کوام این
مطلب اند

اما صنایع حالیه این مملکت یکی پارچهای کجی دزفول است
که بسائر نقاط خوزستان و بصره و کویت حمل میشود دیگر فرش شوشتری
است که احرامی نامند و پشمی آن از نفائس صنعت بشری بشمار میرود
دیگر عبای لیوسی و کیوه (کاله) دزفول از ملبوسات ممتاز خوزستان محسوب
بند دیگر زرگری صابیان اهواز و رشت و کب سازی دزفول و حجاری محمره
و اهواز نقاشی دزفول بنقش مسجد سلیمان و عبادان قلیان جزی دزفول کاشی
دزفول سازی و کوزه گری شوشتر از صنایع مشهور این خاکند و واسطه حسن

قربچه و ذهن وقادی که اهل این خاک دارند هر صنعتی را بزودی یاد میگیرند چنانچه ساختن چراغ برق دستی اصلاح خرابی ماشین آلات بدون دیدن استاد در دزفول و غیره رواج دارد رفو کردن لباس و فرش در دزفول بنوعی است که شاید بهترین استادان ایران از اینجا بهتر رفو کری نداشتند

ده سال قبل که بنای بافتن پارچه برای مستخدمین اداره سیاسی انگلیسی شد چنان از عهده این کار برآمدند که تمام صاحب منصبان نظامی انگلیس و هندی که در عراق عرب بودند از پارچه دزفول لباس زمستانی پوشیدند

علم حفر قنوات و تنقیه انهار دزفول از خصائص اهالی اینجا است که با وجود طغیان سالیانه بلکه ماهیانه شط در تمام انهار بعد کفایت آب گذارند و انواع زراعت صیفی کارند مسگری دزفول را بر کاشان و ورشو سازی اینجا را بر طهران و اصفهان ترجیح کامل است

علم تربیت قلم در تمام ایران منحصر بدزفول است که این جنس را بمصر اسلامبول و هند برای تجارت برند و قلم دزفول شاید از بقیه قلم واسط است چنانچه ادبا هنوز قلم واسطی نژاد در کلمات خویش استعمال کنند و لطافت قلم دزفول را تمام قلم شناسان میدانند و علامت خوبی قلم را گفته اند چهار سین است که تماماً در قلم دزفول می یابیم نکته - گویند قلم باید چهار سین داشته باشد سخت باشد مغزش سفید باشد سرخ باشد سنگین باشد چنانچه گفته اند

نکزینی سیاه و سست و سبک سرخ و سنگین و سخت پیدا کن
تیماج سازی دزفول که بسعوی و ژلف چند سال است در دزفول رواج گرفته چندان

قابل اهمیت است که تیماج اینجا عراق عرب حمل میشود و گمان میرود که بزودی این متاع یکی از مال التجاره های مشهور خوزستان گردد و کلب و دهنه و میخ دزفول بتمام خوزستان و خاک لرستان و بختیاری حمل شود پشم و روغن ایلات دیر کوند که در شمال خاک دزفولند مشهور تمام ایران و روغن آن بهترین روغن جهان است

دیگر از صنایع مستظرفه دزفول حسن کتابت و مذهب کاری استادان آنجا بوده چنانچه خطوط ملا محمد تقی از معاصرین نادر شاه و ملا لطف علی و شیخ محمد شریف و شیخ محمد شفیع از اساتید دوره قاجار و خطوط رتذیب ملا محمد رضای خوش نویس که بهترین استاد دوره ناصر الدین شاه است در تمام ایران مشهور قرآن خط ملا محمد تقی یا ملا محمد رضا به دوست تومان هدیه میشود میرزا علی اصغر خان اتانک که یکی از خط شناسان مشهور بوده در وصف خط ملا محمد رضا میگفت این را باید جوهر نفیس گفت نه خط دست

مؤسسات خیریه خوزستان

در قدیم الایام مؤسسات خیریه خوزستان منحصر به بتخانهای بوده که سابقاً ذکر شد و در دوره ساسانیان آتشکده ها و دیر هائی را که قبلاً ذکر کردم باید دانست که تازمان عباسیان باقی بوده اند بعلاوه بهترین مؤسسه و مشهور ترین آنها بیمارستان جند شاپور بوده و از اطبای مشهور این مریضخانه دهشتک و میخائیل بوده اند که در دوره اسلامی از بزرگترین اطبا محسوب بوده اند (۱) و زمانیکه هارون الرشید در بغداد بیمارستانی ساخت جبرئیل بن بختیشوع را گفت کسی برای معالجه بیماران معین کن جبرئیل که خود از محصلین مدرسه طبیبی جند

شاپور بود دو نفر فوق الذکر را طلبید و ایشان با اولادشان مدت‌ها در بیمارستان بغداد خدمت کرده‌اند

از این بیمارستان و مدرسه طبّی اشخاص زیادی خدمت به علم طب کرده‌اند حتی حارث بن کلدی طبیب عرب و معاصر نیز پیغمبر تحصیل کرده خوزستان بوده اولاد ماسویه نیز شاگرد این دبستان بوده‌اند

دیگر از مؤسسات مشهوره خوزستان مسجد جامع شوشتر است که شرح آن را کاملاً میر عبداللطیف خان مرقوم داشته (۱) و غیر از آنچه مرقوم شد از مؤسسات حیریه جز بعضی مساجد و قاع الخیر و خانقاه و رباط که از آثار مسلمانان بوده در خوزستان نبوده تا در حدود سنوات هفتصد که در خوزستان بعضی مدارس برای علوم اسلامی بوده از جمله این طوطه طنجه‌ی مغربی گوید (۲) منزل من در شوشتر در مدرسه شیخ بزرگوار صالح ذو قنون شرف الدین موسی بن شیخ صدرالدین سلیمان ج بود این شخص از نژاد مسهل بن عبدالله و مردی کریم و صاحب فضائل و دارای علم و دین و صلاح و بذل و بخشش است مدرسه دارد و زاویه (۳) که خدمت آن جوانانند و چهار غلام این شیخ راست یکی موسوم بسنبیل دیگری کافور دیگری جوهر چهارم سرور نام دارد یکی از این چهار غلام از جانب شیخ مقصدی عمل ارقف زاویه است و یکی دیگر مایحتاج و نفقات لازمه هر روز راویه را مباشر است کار سومی اینست که برای وادین طعام ترتیب دهد و خوان بگسترده و مواظب غذای آنها باشد چهارمین

(۱) تحفة العالم میر عبداللطیف خان

(۲) تحفة النظار فی غرائب البلاد و عجائب الامصار

[۳] زاویه را حالیه خانقاه گویند مترجم

مراقب عمل طبّاخها و سقاها و فراشها است تا اینکه گوید پس از آن ار شوشتر مهاجرت نمودم و سه منزل را پیمودم و این سه منزل جمیع راه من از جبال شامحه بود در هر منزلی يك زاویه ساخته بودند تا اینکه گوید در وقتی که من وارد اینج (مالمیر) شدم شیخ الشوخ آن عالم متورع نور الدین کرمانی بود اختیار جمیع زوایا با او بود و سلطان اقالک بسیار او را معظم میداشت و بدیدن او میامد و رجال دولت او نیز زیاده حرمت نور الدین را منظور میدادند و هر صبح و شام بزیارت او فائز میگرددند همچنین متمولین و بزرگان و این شیخ زرگوار مرا در زاویه که معروف بزایه دنیوری بود منزل داد

در سنوات بعد از هزار نیز در خوزستان مؤسسات خیریه بنام شده مخصوصاً در دوره صفویه و حکمرانی و اخشتو خان و اولاد او ریاست ملیه مرحوم سید نعمت الله جزائری در شوشتر که هنوز بعضی مدارس آن باقی است و غیر از اینها در حویزه يك سلسله علمای متبحر بوده که در مدارس چند مشغول افاده و استفاده بوده اند هنوز چندین کتب از آثار ایشان در کتابخانههای قدیم خوزستان باقی است که یکی از آنها قطر الغمام فی شرح کلام الملوك ملوک الکلام از تألیفات شیخ رحمه حویزی است و در کتابخانه مؤلف موجود است و دوره نشر علوم در جنوب خوزستان از زمان تسلط والیان حویزه شروع شده و در ابتدای دوره قاجار ختم گشته

در دزفول ابتدای دوره معارفی از زمان جدم سید اسمعیل بن سید شاهمیر شروع شده سه باب مدرسه که بنا نموده هنوز موجودند سپس

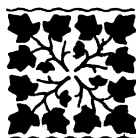
دیگر آن نأسی جسته چندین مدرسه برای تدریس علوم شرعیه بنا نموده اند که اسامی آنها مطابق ذیل است

مدرسه سید حسنی - مدرسه حاج سید محمد علی - مدرسه سادات سرسرهاق - مدرسه شاه رکن الدین - مدرسه حاج شیخ محمد رضا - مدرسه حسین سبزی و غیر از اینها چندین حسینیه بنا نموده اند که برخی از ایشان از وقفیت بملکیت انتقال یافته و املاک فراوانی نیز خاندان واخستو خن برای امور خیریه وقف کرده اند که در زمان سلطنت نادرشاه مانند سایر املاک موقوفه ایران خالصه دولت شدند و سپس در دوره قاجار برعیت انتقال یافته و از حالت خرابی بیرون آمدند و غیر از مؤسسات ملتی دولت را در خوزستان مؤسسه نبوده مگر اخیراً کمپنی نفت نیز چند مریضخانه در خوزستان بنا نموده که مشهور ترین آنها مریضخانه مسجد سلیمان است و انواع امراض صعب العلاج را در آنجا مداوا میکنند و شرح آن در کتاب سفری بمیدان نفت از مؤلفات حقیر مسطور است بعلاوه قریب سی مدرسه دولت و کمپنی نفت در خوزستان باز کرده اند که بنای یکی را در ناصری رئیس معارف بنام دولت اشتهار داده ولی پول از کمپنی نفت است

راه اصلاح

در خوزستان باید در هر شهری يك کتابخانه عمومی يك مریضخانه چند باب مدرسه بنا شود و در هر شهری يك مطبعه يك مجله و چند جریده باید تهیه گردد تا شاید این قوم از ظلمت جهالت کم کم بیرون آیند . نیز باید واعظین را وادار کرد که از اخلاق و علوم مفیده بر منابر مذاکره

کنند نه فقط مرانی که اغلب آنها تهمت بمعصومین است روی هم رفته همینطور
که يك نفر فوق العاده مانند اعلیحضرت رضا شاه پهلوی پیدا شده
نظام و قشون ایران را از فلاکت بعظمت رسانید يك نفر نابغه باید تا اوضاع
وقت بار معارف ایران را بهم زده کودتای علمی و اخلاقی در تمام ایران
خاصه خوزستان برپا نموده از بیغوله های تاریك مردم داشمدم را بیرون
کشیده زمام امور را باشخاص لایق و دانا سپرده اختیارات تامه بایشان
داده تا شاید این ملت خواب و بیهوش را به بیداری سوق دهد



باب سوم

مملکت عیلام تا عصر پهلوانی

ما در نظر گرفتن قول عبد الله بن مقفع که شوش اولین شهری است که در ایران بنا شده و تصدیق مسیو دمرکان فرانسوی بر قدمت عمران شوش و تمدن حوضستان این مملکت را یکی از قدیمترین ممالک مشرق باید دانست ولی بدبختانه پیردهای ضخیم بی اطلاعی چندان تاریخ آن را احاطه نموده که افکار دقیق را هر چه با نور دانش توأم نمائیم بجز اندکی از حقایق گذشته را نمی توان درک نمود بعلاوه اگر اطلاعی هست در کتبی است که اخیراً فرانسویان در تعقیب حفر آثار شوش تألیف نموده مع التأسف دسترس بانها در درفول جزو محالات و بر فرض پیدا نمودن آن کتب ترجمه آنها سخت تر از تحصیل آن ولی جزئی اطلاعی که دارم در اینجا می نگارم

- (۱) اولین طائفه که آثارش در شوش پیدا شده يك سلسله از سلاطین عیلام (۱) بوده اند و قدیمترین سلاطین ایشان خونبایا نام داشته (۲) پادشاه دوم خون بسی تیر در عیلام سلطنت داشته (۳ - ۴) بعد از اکودور کو کومل و سپس اورنی نی در این وقت سلاطین اکاد (موضعی در بین النهرین) بر خوزستان حمله کرده و سلطنت (۵) عیلامها را بهم زده و در سنه ۲۷۵۰ قبل از میلاد شرکائی شرالی پسر داتی بل حکمران شد

[۱] کلمه عیلام اصلاً عربی و مشتق از علم است که بنی کوه است چون اهالی کوه نشین بوده اند ستمیک ها این لقب را بانها داده والا نام اصلی خوزیا کوس بوده کوه کوس تاکنون در لرستان نامبردار است

(نرم سین پادشاه مشهور کلمه پسر شرکائی شرالی بوده)

(۶) پس از آنکه زمانی مینش توسو پسر نرم - بن پادشاه کیش (یکی از شهرهای مشهور بین المهرین) شوش را فتح کرده خوزستان را جزء ممالک خویش نمود در این ایام عیالها زاده الوصف بذل جهد نمودند که استقلال خود را بدست آورند ولی لشکر کشی های مینش توسو ایشان را نگذاشت باین آرزو رسیده وار زبر بار اجانب شانه تھی کنند ولی بزودی مکافات دهری جلوه کرده الواو شرشید در کیش سلطنت یافته دوره مینش توسو سیری شد پس از مدتی الواو شرشید قشون بخوزستان کشیده شیمجی ایشخوړک پادشاه عیلام را امیر و شوش را بر کیش افزود در این ایام تاسنه ۲۳۰۰ قبل از میلاد خوزستان مستقل بوده و پادشاهانی داشته که یکی از بزرگترین این سلاطین را که نامش بشاشوشنید است که در شوش آثاری از او پیدا شده و خود در کتیبه ها، ثی که از او یافته اند کارهایش را تذکر داده و مینویسد بعدی برای خدای بزرگ شوگو بنا کردم و نهری در سیدو (معلوم نیست کجا بوده) حفر کردم بعلاوه اقدم شرایع عالم و پیشتر از قانون ها مورانی بدو ساقرن قانونی است که وی نوشته که تا کنون از مواد آن چیزی بدست نیامده آثاری که از این پادشاه بدست آمده بدو زبان است یکی زبان سوهری که مطالب آن مذکور شد و دیگری زبان پاتوالا مید که تا کنون لایبجل و هر وقت کشف شد صفحاتی بر تاریخ خوزستان خواهد افزود در این سنوات سلاطین کیش و اکاد از بین رفته و تاسنه ۲۳۰۰ قبل از میلاد خوزستان واجد استقلال حقیقی و یکی از ممالک متمدنه بشمار میرفته است

اسامی سلاطینی که از الام در مملکت خودشان سلطنت داشته و شوش پایتخت

ایشان بوده از این قرار است

(۱) خوتران تپ نی که معبد شوشینک از آثار اوست

(۲) ادادو نبیره خوتران تپ نی

(۳) کل رو خورا نیر پسر ادادو

(۴) ادادو (روم) پسر کلرو خوراتیر

(۵) ابختی

(۶) کین دادو

(۷) خوم دیدیم مادر ایام این پادشاه سلسله عیلام منقرض و آئو کل

پادشاه ادر بخوزستان حمله کرده و شوش را تصرف نمود و پادشاه

خوزستان شد

سلاطین اوز که در خوزستان سلطنت یافت کرده اند یک سلسله مشهور و عظیمند

و تا سنه ۲۲۰۰ قبل از میلاد حکمران قوی پنجه این مملکت بشمار

میروند اول ایشان آئو کل و سپس اور کی اوم و بعد از ایشان مشهورترین

سلاطین این طایفه دانگی سلطنت و مطابق تحقیقات عمیق این سلسله

از یکصد الی یکصد و پنجاه سال در خوزستان شاه و حاکم و ابوده اند

ولی شاکن ناک عیلامی که سر سلسله خانواده است مشهور بخاندان

کتورناخته قیام کرده خوزستان را مستقل و عظمت باستانی این مملکت

را تجدید نمود و اولادش نیز تأسی به پدرجسته روی خوزستانی را برای

همیشه سفید نمودند

چنانکه گفتیم دانگی یکی از سلاطین نامدار اور است که در خوزستان

سلطنت غاصبانه داشته بعد از او کی میل شبن و سپس نحسین و اخیراً ای بی

سین از این خاندان سلطنت رسیدند و در زمان وی استقلال عیلام تجدید شد

در موقعی که ای بی سین اوری در مملکت خوزستان سلطنت میکرد

(۱) شاكن ناك قيام کرده و قسمتي از خوزستان را تصرف نمود

(۲) پس از او کودور ناخوته برشوش حمله کرده ای بی سین

را اسیر و یکی از وزراء خود را که آتاپچشور نام داشت محکمرانی شوش
گذارده خود لشکر باور کشید او را کادرا ضمیمه خوزستان کرده پابخت
خویش را این کادو کیش قرارداد این سلطان یکی از رجال تاریخ خوزستان
و از مال میرتا خرابه های بابل آثار جالب توجه و کتیبه های مهمی دارد کودور
ناخوته در خوزستان حکمرانان متعددی گذارده که بمقرب سوکل مشهور
وتا آخرین سالی که سلسله کودور ناخوته سلطنت داشته اند سوکلها از
طرف ایشان تعیین شده و باج گذار شمار میرفته اند

سوکل ها که پادشاه نام - متقل یا حکمران - متقل شمار میروند از
سنه ۲۲۷۰ الی سنه ۲۲۹۰ تقریباً در خوزستان بوده و اسامی ایشان
مطابق ذیل است

شیروك دو که از جانب کودور ناخوته سوکل بوده (۱)

تم نی اکون پسر خواهد شیروك دو که هر يك معبدی در شوش

بنام ایشمی (۲) بت مشهور خودشان بنا نموده اند

(۳) تم نی خی شه خنش پسر تمتی اکون

(۴) سیم بلارخویك پسر زاده شیروك دو و این چهار نفر از يك

خاندان بوده اند و بعد از او از خانواده دیگری يك نفر سوکل شد که

شیل خاخا (۵) نام داشت چون اولادی نداشت شوهر خواهرش لنگو کو

ریاست یافت

۷ - و بعد از وی پسرش موسوم به كوك کبر پیاس

۸ - و بعد از وی برادرش آتاپچشور که چندین معبد بنا کرد

و بك پل مهم ساخته

(۹) - سوكل شد بعد از اتاپخشور نوبت رياست به كورى كو كو
رسيد (۱۰) واندك مدتى زندگى كرده سپس تم تى خل كى برادر اتاپخشور
(۱۱) رياست يافت و بك معبد بنا كرد كلولى شوهر خواهر شيل خا خا
سوكل يازدهم است (۱۲) و بعد از وى كوك ناشور پسرش رئيس عيلام و
حكمران خوزستان شد و در اين موقع پادشاه ممالك كودور ناخوته كودور
لاگمار نام داشته است در همين ايام سلسله هامورابى در بابل قوى شده
خاندان كودور ناخوته را منقرض و مملكت خوزستان نيز استقلال جديد
يافت و لقب سوكل موقوف شد سلاطين معاصر هامورابى كه در شوش
پايتخت داشته و در خوزستان با استقلال حكمران بوده اند مطابق
ذيل است :

پنالايشون (۱) كه در كتيبى هاى خود مى نويسد براى بنائى
عمارات سنك زباده از كوه آورده ام

سادى (۲) كه برخى نكى گفته اند و از سلاطين نامدار عيلام است
اين پادشاه لشكر بابل كشيده پادشاه بابل را (كه امى زاد و
كانام داشت و پادشاه سوم بود بعد از هامورابى) شكست داده و اخيراً
مقتول ساخت

اير خلكى پادشاه سوم از سلاطين عيلام و بعد پسرش پاخير ايشان
است كه معبدى را ساخته است و بعد از اوتار كى تنخ برادر پاخير ايشان
سلطنت يافته و معبدى ساخت

خرم بن او منشا ششمين پادشاه از اين سلسله است و معبدى ساخته

اون نثر گل پسر خرم بن او ممنا نزر گترین سلاطین این سلسله و در سنه ۱۵۰۰ قبل از میلاد سلطنت داشته چندین معبد را در کتیبه های خود نام میبرد که بنا کرده و مجسمه از ملکه عیلام و زن خویش که ناپیرازو نام داشته بوزن پنج خروار از مس ساخته که حالیه در موزه لوور پاریس موجود است و در اواخر قرن نوزدهم در شوش پیدا شده در اثنای سنه ۱۵۰۰ - سنه ۱۱۰۰ قبل از میلاد که تقریباً چهار صد سال است از تاریخ خوزستان خیلی کم در دست داریم و نمیتوان حدس زد این مملکت چه حالی داشته و سلاطین آن کی بوده و از کجا آمده اند ولی در سنه ۱۱۱۵ - سنه ۱۱۱۳ قبل از میلاد پادشاه خوزستان شوترک ناخونته از سلاطین مشهور مشرق زمین بوده که لشکر به بابل کشیده و بابل را غارت کرده پادشاه آنرا که زرم شوم ابدین نام داشته کشته است و از جمله غنائمی که از بابل شوش آورده است سنک نرمسین و ستون هامورابی و بت ازیس نونک است (برای اطلاع از غنائم فوق رجوع شود بکتاب گلزار حجازی از تألیفات حقیر و ملحقات آن راجع باقدم شرایع عالم) کودیر ناخونته پسر شوترک ناخونته و شلهاک پسر کودیر ناخونته که بیست معبد در ممالک خویش ساخته و آثاری در مالمیر دار بعد از وی بترتیب سلطنت یافته اند شلهاک راینج پسر و چهار دختر بوده و بعد از وی خوتر و دوش ابن شوشینک و سپس شیل خینه خمر واکم مخبر ادرش پادشاه شدند این پادشاه معاصر بخت النصر در سنه ۱۰۰۰ قبل از میلاد باوی جنک نمود در این جنک پادشاه عیلام شکست کامل یافته بطوریکه بخت النصر تالب شاهور و کناره شوش پایتخت عیلام آمده و یک بت بزرگ از شوش بغارت برد

سپس خوم بنی مناو بعد شوترک ناخونته دوم پسرش پادشاه شد و یک معبد بنا نمود و سی بت ساخته در شهر های مملکت خویش فرستاد شوشینک شابلنی که تعمیر معبدی را بخود نسبت میدهد و تپتی

آخر و خون سلطنت یافتند اخیراً خالوتوش ابن شوشینک و شلهاک ابن شوشینک و تپتی خون و بعد ابن داداری پادشاه شدند بعد شوتر وک ناخوته سپس تخی خی و بعد خنی که در مالمیر و اشکفت سلمان آثار زبادی دارند بسلطنت رسیدند

در سنه ۷۵۰ قبل از میلاد اون بدارا پادشاه شد در سنه ۷۴۲ خوم بنی کس پرسش سلطنت یافته قشون باسیریا کشید و پادشاه اسیریا را که سروکین نام داشت شکست داده قسمتی از آن مملکت را فتح نمود پس از اندک زمانی با پادشاه بابل متحد شده مکرر بر اسیریا حمله برد ولی شکست یافت مدت سلطنت وی بیست و سه سال بوده

شوتر وک ناخوته سوم از سنه ۷۱۹ تا سنه ۷۰۱ در عیلام سلطنت داشته و با پادشاه الیب (معلوم نیست کجا بوده) متحد شده لشکر بحرب سروکین کشید و بر وی ظفر یافت آخر الامر برادرش خلوشو او را محبوس ساخت .

خلوشو در سنه ۷۰۱ بتخت سلطنت جلوس نمود در زمان وی سنا خریب پادشاه اسیریا قشون بخوزستان کشید و خلوشو را شکست داد لیکن خلوشو از پای ننشست تا آنکه به همراهی پادشاه بابل بر اسیریا حمله برد در این بار نیز مغلوب شد در دفعه سوم خلوشو سبیه را که نزدیک بابل است فتح کرد و سنا خریب پسر سنا خریب را اسیر نمود در مراجعت اهالی عیلام بر او شوریده و او را کشتند و این واقعه در سنه ۶۹۴ اتفاق افتاد

کودور ناخوته چهارم یکسال سلطنت یافته و با سنا خریب جنگ نمود بالاخره اهالی شوش بر او شوریده و مقتولش ساختند خومین ۵ مانو برادر کودور ناخوته از سنه ۶۹۳ تا سنه ۶۸۹

سلطان عیلام بوده در جنگی که با سنا خربپ نمود شکست یافته و از غصه
فجاء کرده وفات نمود

خوم بن التاش اول که از سنه ۶۸۹ الی سنه ۶۸۱ پادشاه
عیلام بوده آتش گرفته و سوخت

خومبن التاش دوم از سنه ۶۸۰ الی سنه ۶۷۴ سلطنت داشته
در جنگی که با اکیردم پادشاه نینوا نمود شکست یافت و در سنه ۶۷۴
سپیده را غارت کرد

اورتکو برادر خومبن التاش دوم از سنه ۶۷۴ تا سنه ۶۶۱
سلطنت یافته و در زمان اوقحطی در عیلام اقتاد و سپس با پادشاه بابل جنگ
سختی نموده ولی آشور بنی پال پادشاه نینوا او را شکست داد
تب خوم بن چون بسلطنت رسید با آشور بنی پال جنگیده ولی اسیر شد و
سرش را بریدند

خوم بن کش دوم پادشاه عیلام بوده و برادرش تم مری تو پادشاه خیدالو
(معلوم نیست کجا بوده) لشکر بسرش کشیده او را مقتول ساخت تم مری تو
پس از قتل برادرش پادشاه شد ولی یک نفر از رؤسای قشونی که ابن دمی
کش نام داشت بر او شوریده و او را بمملکت نینوا فراری ساخت آشور بنی پال
قشونی همراوی کرده شوش را مفتوح و در باره سلطنت رسید لیکن چون
جاده ریاست را صاف دید با آشور بنی پال بنای بد رفتاری گذا رد یکی از
سران سپاه که خوم بن الدسی نام داشت وی را گرفته خود بجایش نشست
آشور بنی پال که از پادشاه عیلام دلی پر خون داشت در سنه ۶۴۰ قبل
از میلاد با لشکر جرار قشون بخوزستان کشید و شوش را قهر آنصرف کرده
انواع خرابی در آن بظهور رساند و خوم بن الدس را اسیر کرده به نینوا برد
و خوزستان در تحت امر پادشاه نینوا اداره میشد

بعد از فوت آشور بنویال سنه ۶۲۴ الی ۶۰۳ مملکت عیلام اگر چه اسماً استقلال داشته ولی در تحت امر سلاطین بابل و گاهی آنزان (قسمت شرقی که حالیه خاک بختیاری محسوب است) بوده و چهار نفر از سلاطین بابل در عیلام در این مدت سلطنت داشته اند تا در سنه ۵۵۶ که کیخسرو آن را فتح نمود (۱)

توضیح ظ باینکه حفريات شوش از موقعی که مسیو لوفتوس انگلیسی در سنه ۱۲۶۸ بخوزستان سفر کرده تا سنه ۱۳۴۵ که مطالب فوق مر قوم و ترجمه شده اختلافاتی بهم رسانده و هر ساله تاریخ عیلام کامل تر و اطلاعات سابقه تقریباً از بهار رسمیت افتاده و بقول مسیو در کتاب هر خشتی از شوش صفحه ایست که بر تاریخ عیلام افزوده شده اگر قارئین محترم نبایندی در تواریخ شوش بنگرند تقصیر را از حقیر ندانند برای مزید اطلاع مطالبی را که در کتب متفرقه سابقاً خوانده و در یادداشت های مر بوطه بتاریخ شوش مر قوم داشته ام در اینجا مینگارم

در فصل چهاردهم از سفر تکوین از توریه میفرماید

در ایام امر اقل ملک شنعار و اربوک ملک الاسار و کدر لاعومر ملک عیلام و تدعال ملک گویم که بابرع ملک سدوم و برشح ملک عموراه و شتاب ملک ادماء و شمیر ملک صبویم و ملک بلم یعنی صوعر دروادی سدیم که دریای نمک است جمع شده و جنگ میگردند و دوازده سال کدر لاعومر را خدمت کرده در سال سیزدهم یاغی شدند در سال چهاردهم کدر لاعومر و ملوکی که همراهش بودند رفائیان زوربان و ایمیان را شکست دادند و بعین مشباط آمده عمالقه را منهزم ساختند و پادشاه سدوم بارفقاییش برضد کدر لاعومر صف آرائی نمود و لشکر چهار پادشاه بر ضد ینج

[۱] مطالب این باب از هفده جلد کتاب تاریخ عیلام که مؤلفین اروپائی تالیف کرده اند بمعیت جناب مسیو دمکنم ترجمه شده

سلطان بر خاست قشون کدر لاءومر فاتح شده و از جمله اسرا لوط برادر زاده ابراهیم ساکن سدوم بود حضرت ابراهیم با سید و هیجده نفر بر عیلامها حمله برده در نزدیکی دمشق لوط و سائر اسرار را رها و اموال ایشانرا مسترد داشت

در سنه ۶۶۰ قبل از میلاد ابن اسرحدون بر شوش استیلا یافت و بعد در تصرف سلاطین بابل افتاد و سپس جزو ممالک وسیع سلاطین پارس شد

در اینجا مورد نیست که بگویم با وجود نقصان کامل این کتاب عموماً و باب سوم خصوصاً باز در زبان فارسی تاکنون تاریخی باین تفصیل تألیف نشده و اطلاعاتی را که در این صفحات جمع کرده ام کاملترین اطلاعات مورخین است نسبت به خوزستان خاصه اگر منظور اهل بصیرت شود که عیوش تبدیل به مفاخر خواهد شد

تتمه هیم - مملکت عیلام یکی از ممالک متمدنه بشمار میرفته آثارى که در شوش بدست آمده مینماید که شش هزار سال قبل آلات بسیاری از مس مورد استعمال اهالی بوده ظروف سفالی را که یافته اند در زمان خود بی نظیر بوده این تمدن را علمای فرانسه مطابق ذیل تقسیم و تنظیم کرده اند

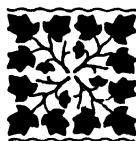
طبقه اول از سلاطین عیلام خیلی هنرمند کوزه های سفال ایندوره خیلی نازک لطیف و قشنگ است

طبقه دوم عیلام کوزه های ضخیمی داشته ولی صنعت نقاشی ایشان که بر کوزه ها است جالب توجه است

طبقه سوم عیلام صنایع ایشان در ادج ترقی و کوزه های ایشان شبیه صنایع طبقه اول است

طبقه آشوری که بعیلام طبقه سوم مخلوط بوده اند و از سنه ۲۰۰۰ الی سنه ۱۰۵۰ قبل از میلاد بوده و دارای صنایع ظریفه بوده اند.

طبقه بابل جدید که از سنه ۱۰۵۰ الی سنه ۶۰۰ قبل از میلاد در شوش بوده و آثار برجسته دارند و از این بعد چون متعلق بدوره هخامنشی و عصر پهلوانی است در ابواب آئینه مطالبی مرقوم می دارم .



باب چهارم

خوزستان در عصر پهلوانی تا صدر اسلام عصر اکمیند -
اسکندر - سلوکیدا - اشکانیان و ساسانیان

سه ضربت قوی بر ایران رسیده که نظیر آن در تاریخ نیست
۱- ضربت داخلی ۲- ضربت همسایه ۳- ضربت خارجی
که هر يك را در موقع خویش ذکر خواهیم نمود و نتیجه را که از این سه
فشار ایران عموماً و خوزستان خصوصاً برده مختصراً شرح خواهم داد
ضربت داخلی در موقعیکه خوزستان و چهاربرادرش (مدی - کلدی -
باختر - وفارس) در بین جیحون و فرات آرمیده و چندان سروصدائی در
عالم نبود بلکه انقلابات سابقه چنان مردم را خسته کرده که کسی حال
حرکت نداشت تا چه رسد حالت مهاجمه و حمله دستی از داخله ایران
بلند شده جوانی که ایرانیان او را کورش وار و یائیان سیروس و اعراب کیخسرو
نامند از میان مملکت خوزستان پیدا شده با آنکه در میان چوپانان
تربیت شده بود چنان ضربتی بر این پنج برادر زد که پس از دو هزار و
پانصد سال هنوز بحالت اولیه عود نکرده بلکه این پیش آمد را حسن استقبال
نموده و پسندیده اند

کیخسرو نخستین پادشاهی است که نخست خوزستان را بقهر و غلبه
گرفته و سائر ایران را ضمیمه ممالك وسیع خویش نمود و در مدت
سی سال از سنه ۵۵۹ الی سنه ۵۲۹ قبل از میلاد بقول مورخین
روسی یا از سنه ۵۵۶ الی پانصد و بیست و شش قبل از میلاد بقول مورخین
فرانسوی که سلطنت نمود استقلال ممالك ایران را بهم زده تمام را متصرف
شد شهر اکباتان پایتخت مدی را گرفته و از یدها که پادشاه آن را مقتول ساخت

نیز شهر با عظمت بابل را متصرف گشته بین النهرین را جزو مملکت خویش ساخت و تمام ظروفی را که بخت النصر از بیت المقدس غارت کرده در بت خانهای بابل گذارده بود بخانه خدا پس فرستاد و فرمانی مطابق ذیل در این باب صادر کرد و در تمام مملکت خویش منتشر نمود

کوروش پادشاه ایران چنین میفرماید که خداوند خدای آسمانها تمامی ممالك روی زمین را بمن داده است و مرا امر کرده که در اورشلیم خانه بجهت او بنا نمایم از شما در میان قوم کیست که خدایش با او باشد تا بر اورشلیم که در یهوده است براید و برای خداوند خدای اسرائیل که در اورشلیم است خانه بنا نماید و مردمان ساکن مکانها او را بطلا و نقره و امته و دواب اعانت نمایند سوای آن هدا یائی که باوادت داده میشود (۱)

کیخسرو اگر چه بواسطه فتوحات متوالیه مقام مهمی را در تاریخ حائز است بطوریکه اغلب مورخین او را سرسلسله هخامنشی (اکمیند) میدانند ولی با يك مراجعه بکتابیه های فارس و غیره معلوم میشود هخامنشیان اصلا خوزستانی و در حدود سنوات ۶۵۰ قبل از میلاد شخصی که رئیس یکی از طوائف آتران و از نژاد آربن بوده و هخامنش (غیر مغلوب) نامداشته دامنه ریاست خویش را در آتران و سپس عیلام وسعت داده کم کم خاندان وی قوت یافته تا پس از یکصد سال کیخسرو را دیت قدرت از میان ایشان بلند ساخت و چتر سرافرازی ایران را در دنیا برافراخت (کیخسرو پادشاه هفتم از این سلسله میباشد) بالاخره پس از آنکه دولت لیدی و باختر را نیز مستأصل کرده در زیر بیرق ایران آورد در سنه ۵۲۹ قبل از میلاد در جنگ مشهوری که در مشرق

ایران بایکی از طوائف داشته مقتول و سلطنت به کامبوزیا پسرش رسید
مدت سلطنتش سی سال بوده و سد اهواز از آثار او است

مورخین حکایت ذیل را از تاریخ هردوت یونانی نقل کرده اند
کیخسرو بجهت تسخیر بابل از راه خوزستان باقشون خود عبور نمود چون
بساحل کارون رسید خواست از رودخانه عبور کند آب قدری زیاد بود که بدون
امداد سفائن عبور محال بود اسب سفید خاصه پادشاه را که لب شط آب میدادند
از دست مهتر خود را رها کرده وارد شط شد طغیان آب اسب را پیچانده گرفتار
امواج متکثره گردید تلاطم میاء او را نابود نمود کیخسرو از این قضیه
متألم شده گفت قبل از فتح بابل این شط را تنبیه میکنم و طوری او را
ذلیل خواهم کرد که نسوان و اطفال پیاده از آن عبور کنند لهذا یکسال
در نحلی که بعد اهواز بنا شد اردو زده قشون خود را در قسمت کرد یک
قسمت باین سمت شط و قسمت دیگر را بان سمت عبور داده و حکم کرد
که در هر طرفی یکصد و هشتاد نفر از شط جدا کرده بصحرا برند باین
جهت از دو جانب شط سیصد و شصت نفر جدا کردند

کامبوزیا فاتح مصر یکی از سلاطین بزرگ ایران است ولی در
خوزستان نامی نداشته و در تمام ممالک پدری از سنه ۵۲۵ الی سنه ۵۲۱
سلطنت نموده است

اسمر دیس غاصب یا گوماتای ماگوشی از اهالی خوزستان مدتی
در ایران کروفری نمود ولی ماهچه لوای کیتی کشای یکی از بزرگترین
سلاطین دین دار، قل و دانای ایران

داربوش که در تواریخ ایران جمشید نامند طلوع نمود و در سنه
۵۲۱ قبل از میلاد جلوس کرد گوماتا و هشت نفر دیگر از سرکشان
مملکت را اسیر کرده آب آشوب را از آسیاب ایران انداخت و سراسر

ممالك كیخسرو را منظم ساخت ولی خوزستان بیاد استقلال بودند زیرا در ایام داریوش بکنفر در خوزستان قیام کرده و ادعای سلطنت نمود این شخص که اترنیا پسر ایدارمانام داشت ابهتی بهمرساند و چندی در اوجهی (اهواز و خوزستان) نافذ الکلمه بود و سلطنت جدید و مستقلی تشکیل داد داریوش قشونی بخوزستان فرستاده اترنیا را اسیر کرده و او را مقتول نمود و سپس بابل رفت

و قتیکه داریوش در بابل بود مملکت خوزستان مکرر کوس باغیگری کوفته يك نفر پارسی که مارتیا نام داشت خود را اومانش پادشاه سابق خوزستان گفت و سلطنت اوجهی را در قبضه اقتدار در آورد داریوش خود بسمت خوزستان حرکت نمود اهالی چون از سطوت او مخبر بودند مارتیا را گرفته و کشتند و خوزستان کاملاً جزو فارس شد زیرا پایتخت داریوش در استخر بود و شوش از مرکزیت خارج شد در بیستون عکس اترنیا و مارتیا در مقابل داریوش در حالت اسارت هنوز باقی و وقایع فوق نیز در آن منقور است

یکی دیگر از کارهای بزرگ داریوش در خوزستان ساختن راهی است از شوش تا ساردی پایتخت لیدی و شوش را از راه نینوا به آسیای صغیر وصل کرده در شوش هم عمارتی از ابنیه ابن پادشاه بوده بالاخره پس از سی و شش سال سلطنت در بهترین نقاط دنیا در سنه ۴۸۵ قبل از میلاد فوت شد

خشیایار شاه یا اکزرسس که از سنه ۴۸۵ الی سنه ۴۶۶ قبل از میلاد سلطنت داشته معلوم نیست با خوزستان چگونه رفتار نموده و اوضاع این سامان چگونه بوده است ولی بطور کلی معین است که سلاطین ایران زمستان در شوش آمد و در خوزستان قشلاق کرده اند

چون ابن پادشاه بدست رئیس قراولانش مقتول شد اردشیر دراز دست که در توریة احشو پرورش و در تواریخ ایران همین نام دارد در سَنه ۴۶۶ قبل از میلاد بسلطنت رسید این پادشاه بواسطه عشقی که به استیر بهودیه داشت یهود را آزادی بخشیده و کتاب استیر از کتب عهد عتیق شرح این واقعه را فصل مینگارد (برای اطلاع کامل از این واقعه رجوع شود بصدر التواریخ و گلزار حجاری از مؤلفات حقیر و بکتاب استیر از توریة) حدود ایران در زمان ابن پادشاه از هند تا حبشه بوده و بر یکصد و بیست و هفت ایالت سلطنت داشته است (۱) مدت پادشاهی اردشیر چهل و یک سال و فوتش در سَنه ۴۲۵ قبل از میلاد اتفاق افتاد (۲) شهر بهمن اردشیر در ولایت میسان از خوزستان از بناهای اوست (۳) از این سال تا سَنه ۳۳۰ در خوزستان هر اتفاقی افتاده زیر پرده های مرور زمان و بیقیدی ایرانیان مستورو مورخین از اطلاع بانها مهجورند فقط واقعه مهم این سال فتح شوش است بدست اسکندر مقدونی و بهم خوردن استقلال ایران و انقراض سلسله آکمنید با هخامنشی که میتوان انرا سلسله کیان نامید

عصر اسکندر و سقوط خوزستان

اسکندر پس از فتح بابل از راه اهواز سمت پایتخت مهم ایران یعنی شوش خرامید از بابل تا شوش همه جا اهالی تمکین و ابولت کوتوال شوش نیز حسب الامر دارا شهر را بدون جنگ بتصرف لشکر مقدونی داد از خزینه شوش معادل پنجاه و دو کرو و چهار صد هزار تومان پول زر

[۱] کتاب استیر

[۲] دوره تاریخ عمومی تالیف میرزا عباسخان اقبال آشتیانی

[۳] تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء

وسیم غیر مسكوك و معادل یازده كرور تقریباً وجه نقد باسكندر رسید به غیر از جواهر و سائر اشیاء نفیسه که از عهد کیخسرو تا آن زمان در خزینه سلاطین هخامنشی بود و برخی دوازده ملیون لیره گفته اند قصه تخت طلائی که اسکندر در این شهر بر آن نشسته از وقایع مشهور این مسافرت است (برای تفصیل رجوع شود به جلد اول مرآت البلدان ناصری و گلزار حجازی (تالیف حقیر) را از اینجا به سمت استغفر حرکت کرد

دفعه دوم که اسکندر بخوزستان آمده بعد از فتح هندوستان و در سنه ۳۲۶ قبل از میلاد بوده که از رام کرمان به پارساگرد (فسا) و از اینجا بشوش آمده در این سفر قشون یونان بر او شوریده و شجاعتی را که در این شورش از اسکندر بروز یافته تا کمون بزرگترین شجاعت پادشاهان بشمار میرود (برای اطلاع کامل از این حکایت رجوع شود به جلد اول مرآت البلدان و گلزار حجازی (تالیف حقیر)

در این شهر دوشنك (پربزاد) دختر دارا را بزنی گرفته و هشتاد دختر از شاهزاده خانمها بر رؤسای لشکری خویش داد و خرج تمام را از خویش پرداخته و از این کار ایرانیان را دلجوئی کامل نمود این پادشاه که در ظرف دوازده سال مملکتی که يك طرف آن کشمیر و يك طرف رود دانوب از جانبی خرطوم سودان و از طرف دیگر دشت قبیچاق و از يك سمت رود گنك و بنادر خلیج فارس بود فتح کرده و تشکیل داد در سنه ۳۲۳ یا سنه ۳۲۴ قبل از میلاد در بابل وفات نمود

سلطنت سلوکیدها در خوزستان

سلوکوس نیکانور که از طرف اسکندر کبیر ذوالقرنین لقب داشته و بزرگترین پادشاه از سرداران اسکندر است خوزستان را جزو بین النهرین و سائر ممالك خویش نمود و مملکتی که تقریباً يك ملیون و دو بیست

هزارمیل مربع وسعت داشت در حیطه تصرف آورد بالاخره در سنه ۲۸۱ قبل از میلاد وفات یافت در یکی از تواریخ دیده‌ام که در سنه ۳۱۵ قبل از میلاد آنتی کونوس بر شوش حمله کرده و معادل سه ملیون و نیم لیره از او بغارت برد

و در سنه ۲۲۱ ق م مولو (ملن غاصب) که بر انتیوخوس باغی شده بود شوش را محاصره ولی نتوانست آنرا فتح نماید دیگر در تواریخ سلاطین سلوکید که در سنه ۶۵ ق م انقراض یافته اند واقعه مهمی راجع بخوزستان ندیده‌ام و در حفريات شوش هم هیچگونه اثری یافت نشده

دوره پارتها یا اشکانیان

طایفه پارت که اصلا پارت (بشای مثله) تلفظ شده یکی از طوائف مشهور به شجاعت و تیر اندازی و از نژاد اسکیت بشمار میروند این طایفه در توحش اشتها داشتند حتی در موقعیکه در زمان ناپلئون روسها مسکو را آتش زدند ناپلئون گفت این جماعت آدم نیستند بلکه اسکیتند از مدتهای خیلی قدیم از شرق بحر خزر بایران مسافرت کرده و با يك نظر بتاریخ تصدیق مینمائیم که اکثر سلاطین ایران از این نژاد بوده اند چنانکه اشکانیان - سلجوقیان - چنگیزیان - تیموریان - آق قینلو افشار - قاجار - بلکه غزنویان را اولاد صحیح النسب اسکیت باید دانست و اینک ماسلطنت و آثار پارتها را در خوزستان در این فصل می نگاریم .
اولین پادشاه اشکانی یا پارت اشك اول است که در سنه ۲۴۹ ق م تأسیس سلطنتی کرده ولی پس از یکی دو سال در گذشت و مدت چهار صد و هفتاد و شش سال این سلسله در ایران سلطنت نمودند و با دولت رومان سالها رقابت کرده بلکه دعوی برتری داشتند حال خوزستان

در زمان این سلاطین خوب معلوم نیست چطور بوده ولی مهرداد اول آنرا مسخر نموده دولت سلوکید را بهم زد و در زمان این پادشاه يك مرتبه خوزستان یاغی بوده

اردوان چهارم آخرین پادشاه اشکانی در خوزستان پایتخت خویش را قرار داد و در اهواز عماراتی که برای دار السلطنه و غیره بنا نموده تاکنون آثارشان باقی است مطابق آثاری که در حفريات شوش بدست آمده اشکانیان تمدن شایانی در خوزستان داشته اند که بدو قسم منقسم است

۱ - پارتهای رومان (این طایفه تمدن شبیه بتمدن رومانیان داشته اند) که ابتدای سلطنتشان از يك قرن قبل از میلاد است تا قرن سوم که ابتدای دوره ساسانی است کوزه هائی که از این دوره بدست آمده خیلی ظریف و خوشگل میباشد و هر خمره که در قبور شوشیان یافته اند تعلق باین دوره دارد

۲ - پارتهای یونان (این طایفه تمدنی شبیه بتمدن یونانیان عموماً و سلوکید ها خصوصاً دارند) که سلطنتشان در اواسط قرن سوم میلادی است و آثار ایشان که در شوش یافته اند کوزه های دسته دار است و خمره های خیلی ضخیم (۱) بالجمله سلاطین یارت که از سنه ۲۴۹ ق م الی سنه ۲۲۶ بعد از میلاد در ایران سلطنت داشته اند غالباً خوزستان را زیر نگین داشته بطوریکه برخی از علمای آثار نثراد خوزستان را نیز یارت دانسته اند (برای تاریخ مفصل و کامل این سلسله بهترین کتاب فارسی مجلدات درر التیجان تألیف مرحوم محمد حسن خان اعتمادالسلطنه است که در سنوات اخیر اولین مورخ زبان فارسی بشمار میرود)

دوره ساسانیان یا عصر الذهب خوزستان سلطنت ساسانیان در ایران

مانند سلطنت بنی عباس است در اسلام با سلسله بورین در آلمان
ایران که از سنه ۳۳۳ ق م در تحت نفوذ اسکندر و سلوکیدها و یارتها
بوده در دوره اولین پادشاه عالم عادل و مدبر اردشیر بابکان از سنه ۲۲۶ میلادی
قداستقلال علم و لوای جهان گشای این پادشاه بر تمام ممالك عجم سایه انداخت
در ابتدای تغییر سلطنت اشکانی با ساسانی قسمت خوزستان
مرکزی بواسطه قشون کشی اردشیر حال خوشی نداشته و بواسطه سه جنگ
متوالی که در بین اردشیر و اردوان در اهواز میان طاسار و سرق در ناحیه
خوزستان واقع شده اهالی در مضیقه بوده اند ولی همینکه اردوان در هر
مزجان نزدیک اهواز شکست کامل یافت و خوزستان برای پادشاه جدید
تسلیم قطعی شد این امملاکت قدمهای مهمی بسمت آبادی و عمران برداشت
دو یا بتخت مهم (اهواز و جند شاپور) در آن بنام شد و سیاست شرق وسطی
از شاهراه خوزستان بتمام دنیای متمدن آن روز ره پاز و اقتدار خود را
اظهار ساخت

کیش زردشت که معلوم نیست از چه زمانی در ایران بوده سعی این
سلسله دین رسمی ایران شد کتب این دیانت را بزبان پهلوی ترجمه و منتشر
ساختند

اردشیر بابکان برای ارتباط دادن شوش یا بتخت قدیم ایران با اهواز
و استخر پل معظم محکمی بررود سزار که یونانیان کپراس می نامند بنا
کرده قلعه برای حفاظت این پل در جنب شرقی آن بنا کرده به دزیل (یعنی
قلعه پل) موسوم و کم کم این آب هم بنام دزمشهور گشته اعراب آن را معرب
کرده دسبول (۱) یا دزفول نامیدند

شهر اهواز را که در اثر قشون کشی خراب شده بود تعمیر کرده بر

[۱] این بطوطه اولین مورخی است که نام دسبول را متعرض شده

آبادی آن افزود شهر سلوسی را نیز برای اقتضای سیاست پایتخت زمستانی نمود و شهری در نزدیکی آن بنا کرد که بعدها بمدائن اشتهار یافتند.

در خوزستان بهمن اردشیر (بهمشیر) را تجدید عمارت فرمود کرخ میمان (انشا اردشیر) را بر کنار آب شوشتر بنا کرد و امهرمز اردشیر (رامهرمز) را در شرق خوزستان آباد ساخت هرمز اردشیر (اهواز) را بدو قسمت تقسیم و بر عمران آن افزود که یکی را اعراب سوق الاهواز و دیگری را هر مشیر نامیدند و اعراب در موقع فتح خوزستان هر مشیر را خراب ساختند و هر مسرقان (اردشیر کان) را در شوشتر و چند نهر دیگر در خوزستان حفر کرده اراضی بایره را آباد ساخت (۱) این پادشاه که مطابق حدیث از انبیاء بشمار میرود بواسطه حسن تدبیر و حسن سیاست در مدت پانزده سال تمام ریشه های فساد را از ایران کنده و تریب نقط حاصلخیز را که بین النهرین و جلگه خوزستان است تحت نظر گرفته شهرها و نهرها در آنها احداث و بابه های استقلال ایران را چنان محکم ساخت که اگر عرب و یهود بتأیید آسمانی نبودند گمان موفقیت ایشان در ایران نمیرفت بالاخره در سنه ۲۴۲ وفات یافت از مؤلفات اردشیر یکی کار نامه است که در مجله ازبغان سال هشتم بطبع رسیده و در ذکر تاریخ اردشیر است دیگر کتابی است بنام آداب العیش در دستور غذا خوری و غیره که نمیدانم نسخه اش پیدا میشود یا نه (۲) شاپور اول در سنه ۲۴۲ میلادی بتخت سلطنت ارتقا یافت اغلب ایام را بادولت و روحان بختك وجدالهائی که فتح نصیب ایران بود بسر برد و البر بن قیصر روم را اسیر ساخت شادوران شوشتر را که از عجیب

[۱] مطالب فوق اغلب از تاریخ سنی ملوك الانبياء التقات و ترجمه شده

[۲] حبیب السیر در حالات اردشیر

قرین بناهای شوشتر است اغلب مورخین از بناهای وی میدانند ولی گویا از بناهای شاپور دوم (ذوالاکتاف) باشد که بعد ذکر نمائیم از موقعی که انطاکیه از بنادر بحر الروم (بحر ایض متوسط) را از ممالک رومان فتح نمود و از وضع آن خوشش آمد بخیاال ساختن شهری از آن بهتر افتاد بالاخره شهر جند شاپور (به از اندیو شاپور) را که بمعنی به از انطاکیه است در خوزستان بنا نمود و شهر دیگری بنام شادشاپور در اراضی میسان از خوزستان ساخت

آثاری که در کوههای فارس از این پادشاه موجود است یکی از زر گترین علامات ابهت دوره وی بشمار میرود بالاخره در سنه ۲۷۲ وفات یافت بهرام اول پسر هرمز بن شاپور است در سنه ۲۷۳ بتخت سلطنت ارتقاء یافت در زمان وی مانی نقاش بمیل علماء زردشتی و امر مقام سلطنت مقتول گشت ویوست او را پیر از کاه کرده بر یکی از دروازه های جندشاپور آویزان نمودند بالاخره در سنه ۲۷۷ وفات یافت

هرمز بن نرسی در ناحیه رامهرمز شهری بنا کرده و هشت هرمز نام نهاد برخی آنرا کورنگ گفته اند چون بر لب آب شوشتر که در یونانی یاسی تکریس (اندجیل) نامند این شهر بنا شده آب دجیل را با التبع کورنگ گفته و همین کلمه است که در تحریفات بسیار کارون شده است مدت سلطنتش از سنه ۲۷۸ الی سنه ۳۰۹ میلادی است

شاپور دوم در سنه ۳۱۰ تولد و سلطنت یافته در فارسی هو به سبنا که بمعنی سوراخ کردن کتف است لقب داشته که اعراب آنرا ذوالاکتاف ترجمه کرده اند شاپور بالبأس بدل بمملکت رومان مسافرتی نمود بواسطه شباهتش که بر ظررف خاندان سلطنتی قیصر بود شناخته و اسیر شد قیصر ویرا در چرم گاو گرفته باقشون کاملی که هشتاد هزار نفر آنان را

نوشته اند رهسپار ایران شد و خرابیهای بسیار نمود نخلستانهای خوزستان
سفلی را قطع ویلهای بین راه را خراب ساخت چون نزدیک جندشاپور
رسید یکی از وزراء شاپور که از بدو اسارت با لباس مبدل در اردوی
قیصر بود شاپور را دزدیده پهای حصار شهر آورد و قراولانرا اطلاع داده
دروازه را بررویش گشودند در همان شب عده قشونی که در این پای
تخت بود جمع آوری و از شهر خیمه بیرون زدند در موقع جنگ قیصر شکست
خورده اسیر شد شاهنشاه ایران تلافی بمثل کرده بر جان قیصر بخشود
ولی شرط کرد که هر خرابی از این قشون کشی در ایران شده قیصر
تعمیر و در ارای درختهایی که قطع کرده هر نخلی را زیتونی از
ممالك شام بایران و اگذار نماید شادروان شوشتر بقول اغلب مورخین
نتیجه این مصالحه است که در ذیل شهر های خوزستان تاریخچه آنها
ذکر خواهیم نمود

شاپور مدت سی سال پایتخت خویش را در جند شاپور قرار داد
و چهل سال دیگر در مدائن که بعدود رومان نزدیکتر است دار السلطنه
ایران را برد در جنگهایی که بار و میان نمود اسیرانی آورده در خوزستان
جای داد که صنایع بدیعه از ایشان در این ناحیه نامدتها جای ماند و شهر
ایران شهر شاپور را در نزدیک شوش برای اسرای رومی بنا نمود در
ایام این پادشاه قسطنطین قیصر روم دین مسیح قبول نمود و یکی از وقایع
مهمه تاریخ که تاکنون ایران را از نتایج خود بی نصیب نگذارده این
تبدیل دیانت است

بالاخره شاپور پس از هفتاد سال عمر و سلطنت در سنه ۳۷۹
وفات یافت ایوان مدائن را این اثر از بناهای وی دانسته
دوره سلطنت شاپور از برجسته ترین ادوار تاریخ ایران است مسعودی

گوید قیصر روم خطی بشاپور نوشته و خواهش کرد از ترتیب رفتار و تدابیر صائبه خویش شرحی برایش بنویسد شاپور جوابی که بوی داده بهترین دستور زندگی برای سلاطین و دانشمندان است

پس از فوت شاپور تادوره انوشیروان که بزرگترین سلاطین ساسانی است در خوزستان واقعه مهمی رخ نداده خسرو اول که مورخین عرب انوشیروان نامند در سنه ۵۳۱ بعد از فوت پدرش کراد (قباد) بسلطنت رسید

نخستین کاری که از وی بظهور رسید کشتن مزدک و مزدکیان بود
توضیح مزدک که خود را متدین بدین زردشت میدانست و گاهی مبلغ شریعت ابراهیم خویش را معرفی میکرد در ایام قباد این فیروز بر خاسته مال و زن و محارم را حلال کرده اصول مالکیت را کاری لغو پنداشت مردمان پست و فقرا چون فائده زیاد در این کار مییافتند بوی گرویده کم کم پادشاه وقت را بطوائف الحیل و تهدید بقتنه داخلی مملکت جزو متابعان خود ساخت در یکی از ایام مادر انوشیروان را که در حضور قباد بود دیده و برای خلوت نمودن باری از قباد استمراج نمود قباد نیز از این اصل مذهبی سر بر نداشت لکن خسرو تاب نیاورده خود را بین مزدک و ملکه حائل ساخت و شروع بالتماس کرد حتی کفش وی را از پایش در آورده و پایش را بوسید مزدک از این کار صرف نظر نمود ولی خسرو این عقده را در دل داشت تا بسلطنت رسید قباد بواسطه اینکه منذر بن ماء السماء از قبول دین مزدک امتناع نموده بود سلطنتش را بحرث بن عمرو گندی واگذار کرده روی را حکومت حیره بخشیده بود در این ایام منذر در مدائن بود در یکی از ایام که منذر و مزدک در حضور پادشاه عادل بودند خسرو سخن آغاز کرده فرمود من همیشه دو آرزو داشته ام یکی آنکه منذر را که مرد شریفی است بحکومت حیره برقرار و دیگر آنکه اتباع ترا که زنادقه ایران را تیپ ایشان تشکیل میدهد بکشم مزدک گفت قدرت

تواز این کمتر است که تمام مردم را بقتل رسانی در بای غضب خسرو عادل بجوش آمده گفت ای مادر خطا هنوز بوی گند جورابت از روزی که پای نحست را بوسیده ام از دماغ من بیرون زرفته سپس امر نمود او را کشته بدار آویختند و در يك روز صد هزار نفر از اتباع وی را نیز بقتل رسانید از آن روز به نوشین روان (حسن الذات) موسوم و اعراب این کلمه را معرب کرده انوشیروان گفتند سپس امر نمود تا اموال کسانی را که اتباع مزدك گرفته اند صاحبان اولیه مسترد داشتند

بزرگترین اولاد انوشیروان نوش زاد که بر کیش مزدك بود انوشیروان او را بجندشاپور فرستاده جماعتی مردمان دین دار را همراه وی ساخت تا او را ارشاد نموده از دین مزدك منصرف نمایند در این ایام نوشیروان لشکر بممالک رومان کشیده و در آنجا بیمار شد چون خبر بنوش زاد رسید همراهانش اکشته محبوسین دار السلطنه را که اغلب پیروان مزدك بودند رها کرده اردویی تشکیل داد چون خبر بنائب السلطنه که بمدائن بود رسید قشونی بمحاصره جندشاپور فرستاد کسری نیز امر ملوکانه صادر فرمود که هر قیمتی است و بر اسیر نمایند قشون دولتی با استظهار بامر مقام سلطنت شهر را مفتوح و نوش زاد را اسیر ساختند

در زمان انوشیروان جزیره سیلان که سرانندیب گویند جزو ممالك امپراطوری ایران شد مملکت سوریه را نیز پادشاه شخصاً مفتوح ساخته از آنجا که اسیر بسیار گرفته در نزدیکی مدائن ایشان را مسکن داد یکی از نصارای اهوازی را برایشان امیر فرمود بنای باب الابواب در سرحد ایران و توران نیز از بناهای خسرو اول است نولد حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در سال چهل و يك با چهل و دوم از سلطنت خسرو در بیستم آبریل سنه ۵۷۱ مسیحی در مکه اتفاق افتاد و حدیث شریف

ولدت فی الزمن الملك العادل این پادشاه را بعدالت در جامعه مسلمانان بلکه مشرق زمین نامبردار ساخت والا بابك نظر بتاریخ معلوم میشود که انوشیروان از سلاطین کبار ولی در عدالت مزیتی برداریوش و سایر سلاطین بزرگ ایران نداشته

ار کارهای برجسته که خسرو نموده یکی ترتیب مالیات و یکی قشون ایران است سلاطین ایران مالیات را از حاصل میگرفتند و از عائدات از سدس ثانیات با در نظر گرفتن اندازه آبادی و آب املاک از رعیت دریافت میداشتند مالیات سرشماری نیز در ایران معمول بوده قباد خواست املاک را ممیزی کرده و مالیات جدیدی در مملکت وضع کند ولی عمرش وفا نکرده وفات یافت خسرو این ممیزی را باتمام رسانده از هر حاصلی از گندم - جو - انگور - رطب - زیتون - برنج و غیره مالیات معینی دریافت میداشت بعلاوه حکمی بقضات مملکت نوشته وبطور متحد المال ایشان را مأموریت داد تا در امر مالیات نظارت داشته از تعدی امنای مالیه جلوگیری نمایند (خلیفه ثانی نیز همین رسم را معمول داشته) و مالیات سرشماری را از هیئت دولت و روحانیین و اشراف نیز برداشت این سرشماری که بایستی افراد رعیت پیر دازند و صغیر و کبیر در آن مساوی بود عبارت بود از دوازده الی چهار درهم (خلیفه ثانی اشخاص را که بیست سال نداشته اند از دادن این مالیات معاف داشت) که بایستی هر نفر در سال پیر دازند

نیز امر وزارت جنگ را با اختیارات تامه بیکمی از اشخاص لایق واگذار نمود که بابك نام داشت بابك موضعی را برای مشق و نمایشات نظامی تعیین کرده افراد قشونی را احضار نمود در آن روز چون خسرو حاضر نشد ایشان را مرخص ساخت روز دوم نیز بواسطه عدم حضور

پادشاه لشکر را مرخص نمود در روز سوم امر کرد منادی ندا نماید تمام افراد لشکر باید حاضر شوند حتی کسانی که تاج بر سر دارند چون کسری این ندا شنید حاضر شده در حالتیکه لباس نظام در بر و تاج سلطنت بر سر داشت ولی دوبند که بر کمان بایستی داشته باشد نداشت بدین واسطه در موقعی که فرمانده قوا و موجب افراد را تعیین میکرد از موجب کسری سخنی نگفت بلکه گفت تمام لوازم سپاهیگری را باید حاضر داشته باشی پادشاه بیاد آن بند ها افتاده فوراً بخانه برگشت و آنها را بر کمان خویش آویزان ساخت آنوقت بابک چهار هزار درهم موجب برای پادشاه معین ساخت و لشکر را بعد از سان داین مرخص نمود سپس بدار السلطنه رفته از رفتار خود نسبت بشاه معذرت خواست کسری در جواب گفت هر سختی و تنیدی که صلاح دولت در آن است عین خوبی و بر من سهل است.

دیگر از کار های برجسته انوشیروان دستورانی است که برای انتظام امور جمهور از وی بیادگار مانده و در کتب اخلاق و حکمت عملی اساتید فن مقام مهمی را حائزند بالاخره این پادشاه که واسطه عقد آل ساسان و مایه افتخارات ایرانیان بشمار میرود

در سنه ۵۷۹ میلادی مطابق سنه ۴۵ قبل از هجرت وفات یافت از خسرو چند پسر بجای ماند که هرمز به سلطنت رسید و هرمزان والی خوزستان گشت و در فتح خوزستان تاریخ ابن شاذزاده را مرقوم خواهم داشت و ترتیب سایر سلاطین ساسانی مطابق ذیل است هرمز بن خسرو خسرو دوم (پرویز) ابن هرمز که اگر جنبه عیاشی و غرورش نبود از سلاطین بزرگ بشمار میرفت و در زمان ابن پادشاه واقعه ذی قار رخ داد و عرب بر عجم غالب شد

شیرویه بن خسرو اردشیر بن شیرویه شهرزاد که بزور مدائن را فتح کرده و غصباً سلطنت یافت و چهل روز پادشاه بود

پوران دخت پرویز از رمی دخت دخت پرویز خسرو ابن مهرگان (مهر خسبیس) که از خاندان نوشیروان بود و در خوزستان مسکن داشت پس از فتح مدائن چند روزی سلطنت کرده و مقتول شد

خرزاد که شش ماه سلطنت یافت و برخی گویند چون خسرو ابن مهرگان کشته شد رؤسای مملکت فیروز ابن مهران خسبیس را که از شاهزادگان بود از میسان احضار کرده بسلطنت نشاندند و همان ساعت مقتولش ساختند

بزدجرد که آخرین پادشاه ساسانی و در زمان او اعراب ایران را فتح کرده سلطنت سه هزار ساله ایران را بهم زده و مدتها استقلال این مملکت را دستخوش هوای نفس خویش ساختند و ما فصل اوضاع دوره اسلامی را در ابواب بعد ذکر خواهیم کرد

تتمیم بایک نظر بتاریخ مشرق معلوم میشود که هر سلسله از سلاطین را سه دوره بوده دوره ترقی دوره رقفه دوره انحطاط ولی دوره انحطاط هیچ سلطنتی مانند انحطاط دوره ساسانی نبوده زیرا پس از خسرو اول سنه ۵۷۹ تا فتح مدائن پایتخت ایران بدست اعراب در سنه ۶۱ هجری که کلیه شصت و یکسال است یا زده پادشاه بسلطنت رسیده بدون اینکه اندک خدمتی بدوات باملت نمایند جمعی از شاهزادگان را کشته و سرداران نامی را از بین برده و همدار قبرستان شده اند عجب تر آنکه ده نفر از ایشان در مدت بیست و چهار سال سلطنت کرده اند این اغتشاشات و اختلافات داخلی را جزو تأییدات غیبی مسلمین باید شمرد و اتحاد عرب را تأیید دیگر که مملکت ایران بین ابن دوسنک قوی آرد و خورد شد

درجه هوا در اردیبهشت

درجه هوا در فروردین

طلوع	ظهر	غروب	ایام	طلوع	ظهر	غروب
۱۵	۲۰	۱۹	۱	۲۵	۲۲	۲۳
۱۶	۲۳	۲۰	۲	۲۰	۲۲	۲۲
۱۷	۲۳	۲۱	۳	۱۸	۲۶	۲۵
۱۵	۲۲	۲۰	۴	۲۰	۲۷	۲۵
۱۶	۲۳	۲۱	۵	۲۱	۲۹	۲۸
۱۹	۲۴	۲۳	۶	۲۱	۲۸	۲۸
۱۷	۲۳	۲۲	۷	۲۲	۳۰	۲۹
۲۰	۲۷	۲۴	۸	۲۲	۳۰	۲۹
۱۹	۲۶	۲۴	۹	۲۴	۳۰	۲۹
۲۰	۲۷	۲۷	۱۰	۲۵	۳۳	۳۲
۲۲	۲۸	۲۷	۱۱	۲۶	۳۲	۳۱
۲۴	۳۰	۲۴	۱۲	۲۵	۳۲	۳۲
۲۰	۲۵	۲۴	۱۳	۲۵	۳۳	۳۳
۱۸	۲۶	۲۵	۱۴	۲۵	۳۲	۳۱
۱۸	۲۶	۲۴	۱۵	۲۷	۳۴	۳۳
۱۸	۲۴	۲۳	۱۶	۲۷	۳۴	۳۳
۲۰	۲۴	۲۲	۱۷	۲۷	۳۴	۳۳
۱۸	۲۳	۲۲	۱۸	۲۸	۳۵	۳۴
۱۸	۲۲	۲۱	۱۹	۳۰	۳۷	۳۴
۱۷	۲۵	۲۰	۲۰	۳۰	۳۷	۳۵
۱۳	۲۰	۲۰	۲۱	۳۰	۳۶	۳۴
۱۵	۲۲	۲۱	۲۲	۳۰	۳۷	۳۵
۱۶	۲۲	۲۱	۲۳	۳۳	۳۹	۳۵
۱۷	۲۳	۲۳	۲۴	۳۳	۴۱	۴۰
۱۹	۲۶	۲۴	۲۵	۳۳	۴۳	۴۰
۱۹	۲۷	۲۶	۲۶	۳۳	۴۲	۴۱
۲۴	۲۸	۲۶	۲۷	۳۲	۴۲	۴۱
۲۳	۳۱	۲۹	۲۸	۳۲	۴۲	۴۲
۲۵	۳۳	۳۰	۲۹	۳۹	۴۰	۳۹
۲۵	۳۲	۳۰	۳۰	۳۹	۳۹	۳۹
۲۵	۳۳	۳۰	۳۱	۳۰	۳۷	۳۶

درجه هوا در خرداد

درجه هوا در تیر

طلوع	ظهر	غروب	ایام	طلوع	ظهر	غروب
۳۲	۳۷	۳۵	۱	۳۵	۴۴	۴۳
۳۰	۴۰	۳۹	۲	۳۹	۴۴	۴۳
۳۰	۴۰	۴۰	۳	۴۰	۴۳	۴۲
۳۳	۴۱	۴۰	۴	۴۰	۴۴	۴۳
۳۳	۴۲	۴۱	۵	۴۱	۴۵	۴۴
۳۵	۴۳	۴۰	۶	۴۰	۴۵	۴۴
۳۰	۳۷	۳۷	۷	۳۷	۴۵	۴۳
۲۹	۳۶	۳۶	۸	۳۶	۴۴	۴۳
۳۹	۴۶	۳۹	۹	۳۹	۴۵	۴۳
۳۰	۴۰	۳۸	۱۰	۳۸	۴۴	۴۴
۳۲	۴۲	۴۰	۱۱	۴۰	۴۵	۴۴
۳۵	۴۳	۴۲	۱۲	۴۲	۴۵	۴۱
۳۶	۴۴	۴۳	۱۳	۴۳	۴۳	۴۲
۳۸	۴۶	۴۵	۱۴	۴۵	۴۳	۴۱
۳۷	۴۵	۴۵	۱۵	۴۵	۴۴	۴۳
۳۷	۴۷	۴۴	۱۶	۴۴	۴۵	۴۳
۳۴	۴۴	۴۲	۱۷	۴۲	۴۱	۴۰
۳۴	۴۲	۴۳	۱۸	۴۳	۴۲	۴۱
۳۴	۴۳	۴۲	۱۹	۴۲	۴۲	۴۱
۳۲	۴۱	۴۰	۲۰	۴۰	۴۲	۴۲
۳۲	۴۱	۴۰	۲۱	۴۰	۴۵	۴۴
۳۲	۴۳	۴۲	۲۲	۴۲	۴۵	۴۴
۳۶	۴۴	۴۲	۲۳	۴۲	۴۳	۴۳
۳۶	۴۵	۴۲	۲۴	۴۲	۴۴	۴۳
۳۶	۴۴	۴۳	۲۵	۴۳	۴۷	۴۵
۳۷	۴۵	۴۴	۲۶	۴۴	۴۸	۴۵
۳۶	۴۷	۴۵	۲۷	۴۵	۴۵	۴۴
۳۸	۴۸	۴۵	۲۸	۴۵	۴۴	۴۴
۳۶	۴۶	۴۵	۲۹	۴۵	۴۴	۴۴
۳۵	۴۴	۴۳	۳۰	۴۳	۴۸	۴۵
۳۵	۴۳	۴۳	۳۱	۴۳	۴۸	۴۵

درجه هوا در مرداد				درجه هوا در شهریور			
طلوع	ظهر	غروب	ایام	طلوع	ظهر	غروب	
۳۵	۴۵	۴۵	۱	۳۴	۴۴	۴۳	
۳۲	۴۵	۴۴	۲	۳۷	۴۵	۴۳	
۳۵	۴۵	۴۴	۳	۳۷	۴۶	۴۵	
۳۷	۴۶	۴۵	۴	۳۷	۴۵	۴۴	
۳۷	۴۶	۴۵	۵	۳۷	۴۵	۴۴	
۳۶	۴۵	۴۴	۶	۳۸	۴۵	۴۴	
۳۶	۴۵	۴۳	۷	۳۷	۴۵	۴۳	
۳۴	۴۳	۴۳	۸	۳۸	۴۵	۴۴	
۳۵	۴۴	۴۳	۹	۳۶	۴۴	۴۴	
۳۵	۴۴	۴۳	۱۰	۳۵	۴۳	۴۳	
۳۴	۴۴	۴۴	۱۱	۳۴	۴۳	۴۳	
۳۵	۴۵	۴۵	۱۲	۳۴	۴۴	۴۲	
۳۵	۴۵	۴۳	۱۳	۳۳	۴۴	۴۳	
۳۶	۴۵	۴۳	۱۴	۳۴	۴۴	۴۳	
۳۳	۴۵	۴۴	۱۵	۳۴	۴۴	۴۳	
۳۱	۴۵	۴۴	۱۶	۳۳	۴۳	۴۲	
۳۶	۴۵	۴۴	۱۷	۳۳	۴۳	۴۳	
۳۶	۴۵	۴۴	۱۸	۳۲	۴۲	۴۳	
۳۵	۴۵	۴۴	۱۹	۳۰	۴۰	۴۰	
۳۶	۴۵	۴۴	۲۰	۳۰	۴۰	۳۹	
۳۵	۴۴	۴۳	۲۱	۳۲	۴۰	۳۹	
۳۴	۴۳	۴۲	۲۲	۳۲	۴۰	۳۹	
۳۳	۴۲	۴۲	۲۳	۳۳	۴۱	۳۹	
۳۶	۴۵	۴۳	۲۴	۳۳	۴۰	۳۹	
۳۶	۴۴	۴۳	۲۵	۳۴	۴۱	۳۹	
۳۵	۴۳	۴۲	۲۶	۳۴	۴۱	۳۹	
۳۴	۴۵	۴۴	۲۷	۳۴	۴۱	۳۹	
۳۴	۴۳	۴۳	۲۸	۳۳	۴۰	۳۹	
۳۵	۴۴	۴۳	۲۹	۳۳	۴۱	۴۰	
۳۶	۴۸	۴۴	۳۰	۳۲	۴۰	۳۹	
۳۴	۴۵	۴۴	۳۱	۳۳	۴۲	۳۵	

درجه هوا در آبان

درجه ظوا در مهر

طلوع	ظهر	غروب	ایام	طلوع	ظهر	غروب
۳۳	۴۱	۴۰	۱	۲۶	۳۶	۳۶
۳۳	۴۲	۴۱	۲	۲۶	۳۶	۳۶
۳۲	۴۲	۴۱	۳	۲۵	۳۴	۳۳
۳۱	۴۲	۴۰	۴	۲۵	۳۳	۳۳
۳۲	۴۲	۴۰	۵	۲۵	۳۳	۳۲
۳۱	۴۱	۴۰	۶	۲۵	۳۳	۳۲
۳۱	۴۱	۴۰	۷	۲۴	۳۲	۳۱
۳۰	۴۱	۳۹	۸	۲۴	۳۲	۳۱
۳۰	۴۱	۳۹	۹	۲۴	۳۲	۳۱
۳۰	۴۰	۳۹	۱۰	۲۴	۳۲	۳۱
۳۰	۳۵	۳۰	۱۱	۲۴	۳۱	۳۱
۳۰	۳۶	۳۵	۱۲	۲۴	۲۷	۲۶
۳۰	۳۸	۳۷	۱۳	۲۳	۲۵	۲۴
۳۰	۳۸	۳۷	۱۴	۲۲	۲۵	۲۴
۳۰	۳۸	۳۷	۱۵	۲۰	۲۴	۲۳
۲۹	۳۸	۳۷	۱۶	۲۰	۲۵	۲۵
۳۰	۳۹	۳۷	۱۷	۲۰	۲۵	۲۵
۳۰	۳۹	۳۷	۱۸	۲۰	۲۵	۲۵
۲۹	۳۸	۳۶	۱۹	۲۱	۲۶	۲۵
۲۹	۳۵	۳۴	۲۰	۲۱	۲۶	۲۵
۲۵	۳۵	۳۴	۲۱	۲۰	۲۶	۲۵
۲۷	۳۵	۳۴	۲۲	۲۰	۲۶	۲۵
۲۸	۳۸	۳۷	۲۳	۲۰	۲۶	۲۵
۲۸	۳۷	۳۶	۲۴	۲۰	۲۶	۲۵
۲۷	۳۷	۳۶	۲۵	۲۰	۲۶	۲۵
۲۶	۳۶	۳۵	۲۶	۱۹	۲۴	۲۳
۲۵	۳۵	۳۵	۲۷	۱۹	۲۳	۲۳
۲۵	۳۵	۳۴	۲۸	۱۹	۲۳	۲۲
۲۵	۳۵	۳۴	۲۹	۱۸	۲۲	۲۱
۲۴	۳۵	۳۳	۳۰	۱۷	۲۲	۲۱

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۴	شزای	سزای	۳۴	۲۱	ناهور	ناهور
۱۴		بمار	بشمار	۳۸	۱۰	خشك و اراد خنك و ازاد	
۱۶		نشودهر	نشودوهر	۴۰	۲۰	بنك	تبك
۳	۱۲	و از	از	۳۹	۱۰	دبنود	دبنو
۷	۱۵	خانه است	خانه ایست	۴۰	۵	اغلب	اغلب نیل
۱۰	۱۵	شوش	شوشن	۴۰	۱۶	باندکی	یا اندکی
۱۲	۲	اراجهی	اراجهی و ارازیبا	۴۱	۳	والیان و	والیان
۱۴	۲۳	ذبل لغت	ذبل لغت شوشنه	»	۱۴	بنام خوزستان	بنام ازخوزستان
۱۵	۶	میرفتند	میرفته	۴۴	۳	بنصحت	بنصیحت
۱۵	۱۲	گویدو	گویدولهم	۴۵	۱	ایلات	ایالات
۱۷	۹	وهرکس	هرکس	۴۶	۲۲	یارلد	یامولد
۱۸	۱	مشاهده	مشاهده	۴۸	۳	نقطه تصفیه	نقطه تصفیه
»	۶	ایشای	ایشان	»	۱۵	خوزستان	خوزستان
۲۲	۸	خدی	خدای	۴۹	۲۱	اربغاء	اربغاء
»	۱۹	بخشور	بخشور	»	۲۲	اینج	ایذج
۲۷	۱۷	یر	پسر	»	»	بابسیان	باسیان
۳۱	۱۴	نورالدین	نورالله	»	۲۳	بیرون	بیروذ
۳۳	۶	قدیم شوستر	قدیم شوشنه	۵۰	۶	تشان	قشان
۳۴	۱۸	حسنه	حدود حسینیه				

صفحه	س	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۵	۱۳	ازورد	ازورود	۸۰	۱۱	۲۲۹۰	۲۱۹۰
۶۵	۱۸	قلبلب زیاد است		۴	۱۳	(۱)	زیاد
»	۱۹	کلمه ایست قلبلب کلمه ایست		۴	۱۴	خواهد	خواهر
۶۹	۴	لوان	الوان		۱۵	(۲)	زیاد
۷۰	۲۳	دزفول سازی	دزفول سازی		۱۹	(۵)	زیاد
۷۳	۴	نیز پیغمبر	پیغمبر نیز	۱۸	۲	(۹)	زیاد
«	۱۳	ج بود	بود	»	۳	(۱۰)	زیاد
«	«	سهل	سهل		۴	(۱۱)	زیاد
۷۵	۴	طاق	بطاق		۵	(۲۱)	زیاد
۷۷	۱۶	بمدازا کو	بمدازا کو		۱۲	(۱)	زیاد
«	۱۷	موضعی در	موضعی است در		۱۶	(۲)	زیاد
۷۷	۱۸	(۵) زیاد است		۸۵	۶	ظ	نظر
۷۸	۹	امیر	اسیر	۸۶	۸	در اینجا	مورد در اینجا بی مورد
۷۸	۱۲	شوشنید	شوشینک	۹۱	۲۰	خشا یا رشا	خشا یا رشا
۷۹	۳	خوتران تپنی	خوتران تپنی	۹۷	۱۴	ؤ	ؤ
«	۵	روم	دوم	۹۸	۱۶	اندجیل	دجیل
«	۱۴	سلطنت	سلطنت یافت	۱۰۰	۶	کراد	کواد
»	۲۱	نحسین	بخسین	۱۰۱	۷	صاحبان	صاحبان
۸۰	۳	اتانچشور	اتانچشور	۱۰۱	۱۲	اکشته	را کشته
»	۱۱	۲۲۸۰	۲۲۷۰	۱۰۳	۱۸	تاخ	تارخ

فهرست بخش اول از کتاب شکرستان

خطبه کتاب و مقدمه	۲	صفحه
اسامی کتبی که در تألیف کتاب از آنها استفاده شده	۳	«
خوزستان در راه ترقی	۴	«
تقدیر از حکمران خوزستان	۵	«
خرابه شوش (قطعه منظوم)	۶	«
باب اول تسمیه خوزستان	۱۰	صفحه
نژاد خوزستان	۱۳	«
زبان خوزستان	۱۴	«
اخلاق و عادات خوزستان	۱۶	«
عقیده مورخین در باب اخلاق خوزستان	۱۷	«
مذاهب خوزستان	۲۱	«
توضیح در باب سلاطین عیلام	۲۸	«
باب دوم حدود خوزستان	۳۲	صفحه
آب و هوای خوزستان	۳۵	«
بیلاقات خوزستان	۳۸	«
جغرافیای خوزستان	۳۹	«
ایلات خوزستان	۴۰	«
اوضاع سیاسی خوزستان	۴۱	«
اوضاع معارفی خوزستان	۴۵	«
اوضاع اقتصادی خوزستان	۴۸	«
زراعات قدیم خوزستان	۵۳	«
خوزستان چه میخواهد؟	۵۵	«
خوزستان چه زراعتی میخواهد؟	۶۱	«

کتابخانه فارسی کلاسیک
 خطاطی
 خطاطی



محصولات حالیه خوزستان	صفحه ۶۲
صنایع خوزستان	۶۴
قلیلب	۶۵
دیبا	۶۷
صنایع حالیه خوزستان	۷۰
مؤسسات خیریه خوزستان	۷۲
راه اصلاح	۷۵
باب سوم مملکت عیلام تا عصر پهلوانی اسامی سلاطین عیلام از روی حفريات شوش و تاریخ منقور	صفحه ۷۷
عیلام در تاریخ مکتوب	۸۵
باب ۴ خوزستان در عصر پهلوانی تا القراض ساسانیان	صفحه ۸۸
سیروس در خوزستان	۸۸
کامبوزیا گوماتا و داریوش	۹۰
خشایارشا (اکزرسس)	۹۱
خوزستان در عصر اسکندر	۹۲
خوزستان در دوره سلوکید ها	۹۳
خوزستان در دوره اشکانیان	۹۴
دوره ساسانی یا عصر الذهب خوزستان	۹۵
اردشیر بابکان	۹۶
شاپور اول	۹۷
شاپور ذوالاکتاف	۹۸
خسرو اول (انوشیروان)	۱۰۰
اخلاف خسرو اول	۱۰۳
تسمیم در موجبات اقراض ساسانی	۱۰۴

